

مرزده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۸ ۵ تا ۱۸ اسفند ۱۳۲۹۲

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

روحانیت و فکرهای جمعی جبار

*پرسش اول در باره فقه:

با سلام خدمت آقای بنی صدر اینجانب دانشجویی از ایران تاقابل از آشنایی با سایت انقلاب اسلامی در هجرت نگاهی بسیار منفی به شخص شما داشتم و شما را فردی ضد انقلاب اسلامی و ملی ایران در ۵۷، وطن فروش و خائن می دانستم اما اکنون با مطالعه سایت انقلاب اسلامی در هجرت و برخی از کتب شما چنین نظری را ندارم و با اقتدار و بدون ترس از عواقب بیان حق حتی به نام شما در محافل علمی و دینی دفاع می کنم. اگرچه بر برخی از ابعاد فکری شما انتقادات جدی دارم. اما مسئله ای که مرا به خود مشغول کرده است این است که می خواهم نظر شما را در باره فقه و فقاقت در اندیشه اسلامی و در مذهب شیعه بدانم. آیا اساسا شما چیزی به عنوان دانش فقه و فقه حقوق مدار نه تکلیف گرا را قبول دارید، فقهی که بر مدار و محوریت حقوق ذاتی انسانها بنا نهاده شده است و یا اینکه شما فقه و فقاقت در اسلام را از اساس رد می کنید

د، صفحه ۲

مافیاها و تحریمها؟

- ◀ فسادگستری دستگاه ولایت مطلقه فقیه: وقتی «بز» فدای گرگهای نفت خوار می شود: ص ۳
- ◀ نقش ژیسکار دستن، رئیس جمهوری فرانسه در کنفرانس گوادلوپ و واپسین پیام خمینی به کارتر پیش از بازگشت به ایران: ص ۵
- ◀ تلکسی که بحران اتمی را ایجاد کرد؟ - تهدید واقعی یا مجازی؟ ص ۶
- شکست ایپک؟ - دست دوستی به سوی اسرائیل؟! ص ۹
- ◀ رشد منفی ۳۶ درصد صنعت و «سونامی» بیکاری و فقر روزافزون انسان و طبیعت: ص ۱۰
- ◀ بودجه سازمانهای سرکوب بزرگتر می شود و تجاوزها به حقوق انسان ادامه می یابند: ص ۱۰
- ◀ چندخبر گویا: ص ۱۰

رضا تقوی، رئیس دفتر نخستین رئیس جمهوری ایران چشم از جهان فرو بست

رضا تقوی، انسان پاکدامنی که عضو وزارت خارجه بود و با انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، به دعوت او، ریاست دفتر او را، در آن دوران سخت، برعهده گرفت، در بهمن ۱۳۹۲، در سوئیس، زندگی، در این جهان را به درود گفت. این دو، دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان را با هم گذراندند. بهنگام گروگانگیری، وقتی بنی صدر، سرپرست وزارت خارجه شد و بنا را بر این گذاشت که کارکنان وزارت خارجه مجری سیاستی بر اصل موازنه عدمی بگردند و،

در صفحه ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۷)



جمال صفری

کشتاردر مسجد گوهر شاد، بهلول، کشف حجاب،

صدیقه دولت آبادی و جنبش زنان (۱)

« اگرچه تدریج که دختران ازمدارس خارج می شدند حجاب رفع می شد چه می شد؟ رفع حجاب از زنان پیرو بی تدبیرچه نفعی برای ما داشت...فرض کنیم با هواداران این رژیم موافقت کنید و بگویید دیکتاتور (بدلیل ساختن جاده و یا چند بنا) به مملکت خدمت کرد درمقابل آزادی ما را سلب کرد برای ما چه کرد؟ ... دیکتاتورشیبه به پدری است که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد. پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شود یا باید گفت که درجامعه افراد در حکم هیچ اند و باید آنها را یک نفر اداره کند. این همان سلطنت استبدادی است که بود. مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند و یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوارجامعه و درمقدرات آن شرکت نمایند دراین صورت منجی و پیشوا مورد ندارد. اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد کشتی به قعر دریا می رود ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ یک نفر در سر کشتی مؤثر نیست.

آقا اگر غمخوار این ملت اند به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمی خواهند به عناوین هیچ و پوچ به آتش نفاق دامن بزنند باید خود را فوق دیگران ندانند و بگذارند که در سایه آزادی و جامعه خودش کشتی متلاطم را به ساحل نجات رسانند.»

«دکتر مصدق»

(دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، ۱۶ اسفند ۱۳۲۲)

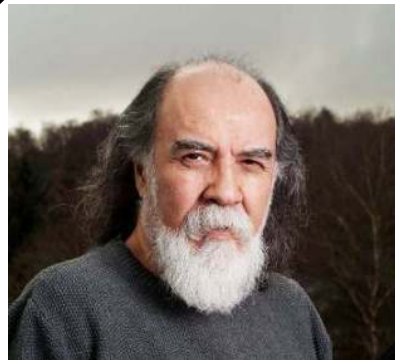
در صفحه ۱۱

انقلاب اسلامی: فلج رژیم در سیاست داخلی و خارجی همچنان برجاست. یک دلیل آن، فساد همه جانبه، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حاصل سلطه مافیاها و نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد کشور است. تا آنجا که روحانی هنوز از مبارزه زبانی، به مبارزه عملی با رانت خواری و دیگر فسادها گذر نکرده، «نماینده» مجلس مافیاها می گوید حکومت او ممکن است شهید راه مبارزه با فساد بگردد. از آنجا که مافیاها، از قبل تحریمها، سودهایی به ارقام نجومی به جیب زده اند، نه می خواهند بحران اتمی حل شود و نه می خواهند از شدت سرکوب و خفقان کاسته گردد. خامنه - ای نکزیر است الت فعل مافیاها بماند زیرا هم پایگاه دیگری ندارد و هم خلع ید از مافیاها را خلع ید از خود، بعنوان «رهبر» و پایان ولایت مطلقه فقیه می داند.

در فصل اول، گزارشی را می آوریم در باره مافیاها و نقش بابک زنجانی، بمثابه آلت فعل این مافیاها. در همین فصل، چند مورد از خورد و بردهائی که سر از دهها میلیارد دلار می زنند، نیز گرد می آوریم.

در صفحه ۳

منصور کوشان در گذشت



منصور کوشان نویسنده، شاعر، پژوهشگر و روزنامه نگار بعلت بیماری طولانی سرطان در روز یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۲ در سن ۶۵ سالگی در شهر استاوانگر نروژ جهان را بدرود گفت.

به نوشته "اطلاعیه کانون نویسندگان ایران": «وی عضو دیرین کانون نویسندگان ایران بود و نقشی پررنگ در فعال نگه داشتن «جمع مشورتی» داشت، از اعضای کمیته ی تدارک مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران بود، و با تکیه بر آزادی بیان در نگارش منشور و متن «ما نویسنده ایم» (متن ۱۳۴ نویسنده) حضوری ماندگار از خود به جا گذاشت.»

در صفحه ۱۶

جهانگیر گلزار

نقش زنان در تحول جامعه ایران

جامعه ایران بر اساس برآورد دولت تا پایان سال ۹۱ حدود ۷۵ میلیون نفر جمعیت داشته است. نیمی از این جمعیت زنان می باشند. از نظر حقوقی زنان و مردان حقوق برابر دارند. اما از نظر اخلاقی و روحی و دارا بودن فضلا، زن و مرد تفاوت دارند.

بدین خاطر در نقش دادن به تحول در خانواده و در جامعه یکسان عمل نمی کنند.

از آنجا که موضوع نقش زن است، به مسئله نقش مردان کمتر خواهیم پرداخت. ولی بایستی فراموش نکنیم که مردان و زنان با هم در ایجاد تحول نقش ایفا می کنند.

زن بعنوان انسان نقشی بس مهم در تحول شرایط خود و جامعه در جهان داراست.

د، صفحه ۱۵

نصرالله نجاتبخش

تقابل دکتربین ولایت فقیه با مطالبات

اساسی مردم ایران - ۱۷

ادامه حاکمیت ولایت تا کی؟ راه حل در کجا؟

پدیده دکتربین ولایت مطلقه فقیه و تقابل آن با مطالبات به حق مردم را باید عمیقتر و دقیق تر دید، تا بتوان به این پرسش پاسخ داد که چه شد و چگونه گذشت، انقلابی که با خیزی به امید و آرزوی استقرار آزادی و استقلال میهن پر پا و برای رهایی مردم از استبداد قرون و با عزمی همگانی به میدان آمد، سی پنج سال بعد، همواره در گودال و گردابی بس عمیق تر و بس فاجعه آمیز تر از گذشته در برابر آزادی مردم، فرو می رود، نه تنها به آزادی نرسید

در صفحه ۱۴



روحانیت و فکرهاي جمعی جبار

آزادی کامل خویش را بازجوید. پرداختن به این مهم کجا و سلاخی حیات کجا؟

۹/۳. ما در جامعه آرمانی که، در آن، رابطه‌ها، همه، رابطه‌های حق با حق باشند، نیستیم. در دموکراسی‌های کنونی هم، بنابر این که رابطه‌ها، بیشتر رابطه‌های قوا هستند و اصل بر کثرت منافع و آراء است. هرگاه فراخواندن به عدالت اجتماعی، به حقوق انسان و حقوق شهروندی و این واقعیت که «بنی آدم اعضای یک پیکرند» در کار نباشد، هرگاه وجدان اخلاقی هر انسان و جامعه غنی و حساس نباشد و هرگاه مدار بسته مادی → مادی، مدار زندگی بگردد، جامعه متلاشی می‌شود. بدین قرار، رشد بدون معنویت اگر هم ممکن باشد نه رشد انسان که رشد قدرت - در زمان ما، سرمایه سالاری - می‌شود و انسان را شی می‌گرداند. از این رو بانیان دموکراسی، نقش دین را در حفظ دموکراسی از انحطاط و ممانعت جامعه از افتادن در کام مرگ، واجب شمرده‌اند. این کار بس بزرگ است که باید تصدی کرد. الا این که تصدی چنین کاری، دینی را می‌طلبد که بیان حق، بیان استقلال و آزادی انسان و گشاینده افق عقل او بروی هستی، خدا، باشد. در جامعه‌های برخوردار از دموکراسی بر اصل انتخاب، کلیسای ضد کرامت انسان و حقوق او و بیگانه از عدالت اجتماعی، اینک جانبدار کرامت و حقوق انسان و مروج عدالت اجتماعی شده است. با وجود این، دین را هنوز بیان استقلال و آزادی، بیان معنویت نگردانده و نتوانسته است راه و روش رشد انسان برخوردار از بعد معنوی را به انسان امروز پیشنهاد کند. در جامعه‌های اسلامی، روحانیت بمتابه بنیاد، بیان قدرتی را همچنان باز تولید می‌کند که هنوز خود را از تعریف افلاطونی و ارسطویی از عدالت رها نکرده و حقوق انسان را نمی‌شناسد و در بند این یا آن نوع «ولی امر»ی که بر «عوام» بسط ید دارد، مانده است. هنوز نپذیرفته است که نسبت دین به قدرت، نسبت پنبه به آتش است و باید که نه تنها بنیاد دینی (= روحانیت) که دین نیز از دولت مستقل باشد. وگرنه آمیزش این دو سبب فساد هر دو است. از مسئله‌هایی که در دوران انقلاب از آقای خمینی، خواستم درباره آنها نظر شفاف اظهار کند و کرد اما به عهد وفا نکرد، دو مسئله مربوط به خطر استقرار فاشیسم دینی و یکی شدن دو بنیاد دین و دولت بود. از آن پس نیز، در باره جدائی بنیاد دین و بنیاد دولت، مرتب هشدار داده‌ام. در یکی از نخستین هشدارها، در مرداد ۱۳۵۸، خطاب به روحانیت نوشته‌ام (سرمقاله انقلاب اسلامی، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸، زیر عنوان «جهاد سازندگی»):

«شما علمای دین بدانید که هر کس شما را به تصدی قدرت اداری می‌خواند، دلش با شما و اسلام نیست. می‌خواهند شما و دین شما را بی اعتبار سازند و بعنوان مانع، از سر راه مقاصد خویش بردارند. این دستگاه‌ها برای رهبری شاه تحت سلطه امریکا ساخته شده‌اند. شما وقتی می‌توانید این سازمانها را رهبری کنید که خود مهره‌ای در محور آنها بشوید. در مواضع خود بمانید. آن معنویت انقلاب آفرین را در جامعه، زنده نگاه دارید».

هشدار صادقانه و صمیمانه شنیده شد و امروز، کلمه آیه‌الله خشونت‌گری معنی می‌دهد و بسیاری از دین‌داران دیروز دین ستیزان امروز شده‌اند. با این همه، پیش رفتن در بیراهه ادامه دارد. چون «روحانیت» در بیراهه است، نمی‌توان پیشنهاد کرد راه صد ساله را یک روزه طی کند، این تن دادن به انقلاب است که باید پیشنهاد کرد و پیشنهاد می‌کنم.

۱۰/۳. زبان قدرت همان نیست که زبان آزادی است. زبان قدرت زبان توجیه است و زبان آزادی زبان خلق است. پس زبانی که با دین بمتابه بیان استقلال و آزادی سازگار است، زبان آزادی است. کسی که کار خود را ترویج این بیان می‌کند، عقل مستقل و آزاد بایدش و زبانش زبان آزادی باید باشد.

هرگاه چنین شد، چون توجیه نمی‌کند، خرافه نیز نمی‌سازد و با خرافه‌ها و عرف و عادت و رسمها که قدرت برقرار کرده و فکرهاي جمعی جبار که دیرپا گشته‌اند، مرتب مبارزه می‌کند. او می‌داند که جامعه باز و تحول پذیر، نیاز به انسانهایی دارد رها از خرافه‌ها و عرف و عادت و رسمهای قدرت فرموده و دیرپا. این انسانها، آینده را، تا بی نهایت، بروی خود باز می‌بینند و عقلهای مستقل و آزادشان، به یمن خلاقیت، در این فضای بی‌کران اوج می‌گیرند.

بدین قرار، ترک روشهایی که عقل قدرتمند بکار می‌برد و تمرین روشهایی که عقل مستقل و آزاد بکار می‌برد و رها کردن خویش از زبان قدرت و از آن خود کردن زبان آزادی، کاری است که هر انسان بایدش کرد. اگر انسانهایی که کار خود را ترویج دین بمتابه بیان استقلال و آزادی می‌کنند و شیوه وارستگی بر می‌گزینند، باز گردان عقلهای فطرت که همان بازجستن خودانگیختگی است و تمرین زبان آزادی، سخت بکارشان می‌آید.

* پرسش دوم: در باره روش رهائی انسان از بند فکر جمعی جبار:

بنام خدای موسی و عیسی و محمد
جناب سید ابوالحسن بنی صدر . باسلام و درود
از دیدگاه شما اسلام می‌بایست بیان استقلال و آزادی و حقوق انسان باشد اما در حوزه های علمیه ما چنین موضوعی مطرح نیست. قرآن درحاشیه است ومبنا احادیث وروایات هستند واز بحث

خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت بدانند است که قواعد خشونت زدانی دیده نمی‌شوند و تا بخواهی احکام در باره کاربردهای خشونت «استخراج» می‌شوند:

۴/۲. بنابر این که فقه مجموعه‌ای از توجیه‌ها است و توجیه‌گری وقتی ناگزیر می‌شود که اندیشه راهنمای موضوع کار فقیه، بیان قدرت است. فقیه نمی‌تواند خود را از آن برهد، مگر به بیرون رفتن از فقه. شماری از فقیهان به یمن بیرون رفتن از فقه است که عقلهایشان خلاقیت خود را، کم یا بیش، بازجسته‌اند. طرفه این که آرای آنها صفت فقهی نجسته‌اند.

۵/۲. آشکارترین و وخامت بارترین فرآورده فقه، زور و خشونت را تنظیم کننده رابطه‌ها شناختن و گرداندن است: رابطه زن با شوهر و والدین با فرزند و رابطه «ولی امر» با «عوام» و رابطه مسلمان با غیر مسلمان و رابطه انسان با خود، و رابطه او با دین، رابطه انسان با اخلاق (الزامهای زور فرموده)، رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان با خدا (عبادت از ترس). در یک کلام، در دین اگر اه نیست، جای خود را به در دین جز اگر اه نیست، سپرده است. علت نیز این است که اختیار، بکار بردن قدرت تعریف می‌شود و حق و تکلیف و مصلحت نیز به قدرت تعریف می‌گردند.

۶/۲. حاصل این است که مدار اندیشه و عمل مسلمانی که به فقه عمل می‌کند، مدار بسته‌ای است: مدار بسته انسان و خدا چرا که خداوند را قدرت (= زور) مطلق می‌داند و خود را بی‌زور. در حقیقت، توانائی نیز به قدرت تعریف می‌شود. از این رو، رابطه انسان با خداوند رابطه توانائی نسبی با توانائی مطلق نیست. رابطه بی‌زور با مطلقا زورمند است. مدار بسته مصلحت و حق و حقیقت و تقدم و تقوق مصلحت بر حق، مدار بسته دیگری است. مدار بسته فاسد و افسد و دفاع افسد به فاسد، مدار بسته سومی است و... این است که کار فقه نه بازنگاه داشتن مدار عقل آدمی و تنظیم رابطه انسان با خدا که بستن این مدار و تنظیم رابطه او با قدرت است.

۳ - هرگاه بنا بر پرداختن به بیان استقلال و آزادی باشد و بخواهد از بیگانه کردن دین در بیان قدرت باز ایستد، بر حوزه‌ها است که به انقلاب تن در دهند:

۱/۳. ساخت بنیاد دین (روحانیت) را که در حال حاضر، محور آن قدرت است، بر اصل موازنه عدلی، تغییر دهد. به سخن دیگر، از خدمت قدرت استعفاء کند و به خدمت خدا در آید. هم‌زمان، رابطه خود با مردم را که به ناروا عوام کل الانعامشان می‌خواند، تغییر دهد.

۲/۳. قرآن را بیانگر اصول راهنمای دین و در بردارنده حقوق فردی و جمعی انسان بشناسد و مبنای تقفه بگرداند. در حال حاضر، قرآن به قول صاحب المیزان هم، مبنا نیست.

۳/۳. ثنویت را بمتابه اصل راهنما و منطق صوری را بعنوان روش ترک گوید. موازنه عدلی را اصل راهنما کند و روش شناختی را بشناسد و بکاربرد که به فقیه امکان می‌دهد واقعیت را همان‌سان که هست بشناسد و حق را نیز به قدرت تعریف نکند و آن را به ویژگیهای بشناسد. همواره بیاد داشته‌باشد که نیایش پیامبر (ص) این بود: خداوند با من آن توانائی را ده که واقعیت را همان‌سان که هست بینم.

۴/۳. امرهای واقع مستمر را از رویدادهای ناپایدار تمیز دهد و، در تقفه، امرهای واقع مستمر را بکاربرد.

با این سه تغییر، قرآن را بس شفاف می‌یابد و می‌تواند:

۵/۳. در هر مورد، (قضاوت، خشونت زدانی، امامت، جامعه برخوردار از جمهوری شهروندان، زبان آزادی، اخلاق) اصول راهنما و قواعد حاکم بر آن مورد را بیاید و با بیانی شفاف، در اختیار جامعه بگذارد.

۶/۳. از بند دوگانگی‌های حق و تکلیف، حق و مصلحت و مدارهای بسته بد و بدتر و فاسد افسد و... برهد و بداند که «امر دایر است بین»، تنها وقتی بنابر تنظیم رابطه انسان با قدرت می‌شود، بکار توجیه تن دادن به حکم زور می‌آید. وگرنه، در مدار باز و باوجود رابطه حق با حق، هیچ‌گاه آدمی مجبور نمی‌شود به یکی از دو جبر تن دهد. هرگاه اندیشه راهنما، بیان استقلال و آزادی باشد، انسان برخوردار از عقل مستقل و آزاد می‌داند که در مدار بسته بد و بدتر و فاسد و افسد، بحکم جبر قدرت، می‌باید از بد به بدتر و از بدتر به بدترین گذر کرد و جز این، سرنوشتی نیست.

۷/۳. دین را روش حقوقمند زیستن انسان، بنابر این، برای انسان بشناسد و نه انسان را برای دین و بپذیرد که اصل رابطه انسان با خدا است. پس اختیار دین هر کس باید با خود او باشد. داوری با خداوند است. نه با بنیاد دینی. کار بنیاد دین تقشیر عقاید انسانها نیست تبلیغ دین بمتابه راه و روش، مستقل و آزاد، با خدا و در رابطه مستقیم با خدا زیستن است. و

۸/۳. باز بودن مدار واقعیت پیدا نمی‌کند مگر به رها شدن انسان از مدار بسته رابطه با قدرت. پس پرداختن به معنویت مهم‌تر کارها است. چرا که استقلال و آزادی انسان به رابطه او با نامتعین، دقیق بخواهی، با خدا، نیاز دارد. از این رو، ضرورت‌تر کارها باز یافتن مقام خلیفه‌اللهی است. نیاز به اصل و اندیشه راهنمایی است که به آدمی امکان دهند، از راه عمل به حقوق ذاتی و بکار انداختن همساز استعدادها و فضلهای خود، این مقام را بازجوید و در این مقام، «رسد به جایی که به جز خدا نبیند»، به سخن دیگر، استقلال و

با توجه به اینکه در تاریخ ایران مجتهدان و فقیهان آزاد اندیش و بزرگی مانند میرزای شیرازی بزرگ، علامه نائینی، آیت الله بروجردی، آیت الله مدرس، آیت الله سید نصرالله بنی‌صدر پدر علیم و فرزانه شما، آیت الله طالقانی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله منتظری وجود داشتند که از فقه حقوقمدار، آزادی اندیشه و کرامت انسانی و استقلال ایران براساس اندیشه توحیدی دفاع کرده اند؟ با تشکر

● پاسخ پرسش اول:

۱ - موضوع پرسش و پاسخ شخصیهائی که پرسش کننده گرامی نامبرده است و شخصیهائی والا قدر بسیار دیگر، نباید باشد. زیرا اصل این است که نباید حق را به شخص سنجید بلکه باید شخص را به حق سنجید. جا دارد این عیب را خاطر نشان کنیم که در مقام تعریف یک شخصیت او را تا عرش بالا بردن و در مقام تکذیب او را به اسفل السافلین راندن، ناشی از این وارونه انگاری رابطه انسان با حق است. هرگاه بنابر سنجیدن رابطه شخص با حق باشد، شخصیهتها نزدیک به همان که هستند، شناسائی می‌شوند و نیازی هم به مقایسه و بکار بردن صفت تفضیلی «تر و ترین» پیدا نمی‌شود. بنازگی، متنی انتشار یافته است و در آن، درباره زنده یاد مهندس بازرگان و بی‌صدر، صفت «ترین» بکار رفته است. غیر از این که تاریخ ایران شخصیههای بس والا قدر به خود دیده‌است، مقایسه میان آنان نه سزاوار و نه با سنجیدن شخص به حق خوانائی دارد.

بدین قرار، در یافتن پاسخ پرسش، مبنا حق است و نه شخص. هر چند شخصیت شخص نیز، در بخشی، مدیون اندیشه راهنمای او است. اما، در بخشی دیگر، ساخته محیط زندگی است. نقشی است که او پیدا می‌کند، بنوبه خود، پرورنده شخصیتش می‌شود. اندیشه راهنما بسی مهم است زیرا اگر بیان استقلال و آزادی باشد، رابطه‌ای که آدمی با محیط زندگی برقرار می‌کند و نقشی که می‌یابد، ترجمان قاعده «تغییر کن تا تغییر دهی» می‌گردد.

۲ - هرگاه در مقام یافتن پاسخ، بنا را بر حق بگذاریم، ویژگی اول و بنیادی فقه و حوزه‌ها را دوگانگی حق و تکلیف و محور گشتن تکلیف می‌بایم. از نظر فقه، هر تکلیف عمل به حقی نیست. غافل از این که تکلیفی که عمل به حقی نباشد، به ضرورت، عمل به حکم زور می‌شود و نفس عمل به حکم زور، غفلت از خداوند است. این دوگانگی، حاصل شیوه زندگی نیز هست. توضیح این که هرگاه رابطه نظر با عمل قطع شود، یعنی اندیشه راهنمای را آدمی بیاموزد اما عمل کردن بدان را تمرین نکند و عمل او بیانگر بیان قدرت باشد، طولی نمی‌کشد که عمل بیان قدرت بیانگر خود را جانشین اندیشه راهنمای می‌کند که آدمی می‌پذیرد. چه بسیار کسان که، در نظر، موازنه عدلی را پذیرفته‌اند اما چون بن‌مایه عملهاشان، قدرت (= زور) است، در عقلهایشان، ثنویت تک محوری جانشین موازنه عدلی شده‌است.

۱/۲. اما این دوگانگی و تقدم تکلیف بر حق بیانگر اصل راهنمایی است که ثنویت است. بیانگر ثنویت تک محوری، آن نوع از ثنویت است که انکار صد در صد توحید است. اما ثنویت تک محوری، اصل راهنمای فلسفه یونانی، افلاطونی و ارسطویی، است. بدین سان، مشکل حوزه‌ها یونان زدگی است. آشکارترین فرآورده این ثنویت، ولایت فقیه از مطلقه و غیر مطلقه است. چرا که یک محور فقیه باشد، فعال و محور دیگر که «عوام» باشند، فعل پذیر و مطیع انگاشته میشوند.

نتیجه رها کردن توحید و اصل راهنما کردن ثنویت تک محوری، از خود بیگانه کردن اصول راهنمای دیگر نیز هست. انکار، اگر نه، غفلت از خودانگیختگی انسان (= استقلال و آزادی و دیگر حقوق) است. حاصل انکار و یا غفلت از خودانگیختگی انسان، از خود بیگانه کردن معانی اصول دیگر، پیامبری و امامت و عدالت و معاد گشته است. ایناست که انسان فعل پذیر و تسلیم جبر قدرت تقدیر ساز، فرآورده فقه گشته‌است. و آنها هم که عصیان می‌کنند، از جبر قدرت بیرون نمی‌روند، چرا که خویشتن را تجسم قدرت تقدیر ساز می‌انگارند و به آتش خشونت، هستی خود و دیگران را می‌سوزانند.

اما چرا فقه بیان قدرت، دینی بیگانه از بیان استقلال و آزادی و حقوقمندی هستی، گشته است؟ زیرا:

۲/۲. فلسفه توجیه‌گر احکام دینی که فقه استخراج می‌کند فلسفه ارسطویی است و منطق صوری او روش کار فقیه است. اصل راهنما کردن ثنویت و بکار بردن منطق صوری آدمی را نه تنها از محتوا غافل می‌کند، بلکه ناگزیرش می‌کند تنها بخشی از صورت را ببیند که عقل را به خود محدود و مشغول می‌کند. فقیه نه اصول راهنمای دین را، آن سان که قرآن، تعریف می‌کند، می‌شناسد و نه به این مهم توجه دارد که امرهای واقع مستند قرآن، امرهای واقع مستمر هستند. و نه به فرعونیتی (= استبداد فراگیر) که قرآن نفی می‌کند، می‌پردازد و نه در قرآن حقوق انسان را می‌یابد و نه جامعه الگویی که تشریح می‌کند و نه زبان آزادی را می‌شناسد که در قرآن بکار رفته‌است. از این رو،

۳/۲. در فقه، سخن از مجازاتها و حدود می‌شود بی‌آنکه اصول راهنمای قضاوت شناخته آید و دانسته باشد که قاضی - با صفاتی که باید داشته باشد - در قضاوت و تعیین مجازات، می‌باید از آن اصول پیروی کند. احکام دستگاه قضائی امروز ایران، مواردی که فقه نیز تصویب نمی‌کند بکنار، گویای جهل از اصول راهنمای قضاوتند. از



مافیایها و تحریمها؟

و بنا بر این که در سال روز انقلاب ایران هستیم، در فصل دومی، کوشیده‌ایم، تاریخ را در آنچه به نقش آمریکا و اروپا در انقلاب ایران مربوط می‌شود، نه آن طور که می‌سازند، بلکه آن طور که واقع شده است، بازنمایی کنیم. عین واپسین پیام خمینی به کارتر را می‌آوریم و آن را تا ممکن است گویا می‌کنیم. از دروغ ساخته و پرداخته و مرتب تکرار شده در باره گوانلوپ نیز تناقض زدائی می‌کنیم تا که واقعیت همان‌سان که هست، باز شناخته گردد.

در فصل سوم، به بحران اتمی می‌پردازیم و داده‌ها و اطلاعات بسیار را که در چند نوشته، مایه توضیح وضعیت شده اند، از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. از تئوسکی که موجب سرباز کردن دمل بحران اتمی شد تا شکست ایک، لابی قدرتمند اسرائیل در واشنگتن و دست دوستی دراز کردن بسوی اسرائیل، به تفصیل شناسائی میشوند.

در فصل چهارم، داده‌ها و اطلاعات اقتصادی گویای وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصادی را گرد می‌آوریم و فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

فسادگستری دستگاه ولایت مطلقه فقیه: وقتی «بز» فدای گرگهای نفت خوار می‌شود:

اطلاعات منتشر نشده از سازمان تعزیرات حکومتی وابسته به قوه قضائیه از رشوه‌گیری‌های صدها میلیارد تومانی خبر می‌دهد و حتی برخی‌ها می‌گویند که افراد این سازمان سالهاست که بکار رشوه و زور گیری از کارخانات و شرکتها مشغول بوده‌اند و چند هزار میلیارد رشوه ستانده‌اند. با بررسی‌های صورت گرفته از بنیاد شهید، گروه تحقیق و بررسی در حال رسیدن به میزان هزار میلیارد خورد و برد است و اگر کسی مانع تحقیق و تفحص نشود فساد گسترده در این بنیاد هم از پرده بیرون می‌افتد.

وقتی «بز» (بابک زنجانی) فدای گرگهای نفت خوار دست نشانده خامنه‌ای می‌شود:

این روزها صحبت از بابک زنجانی معروف به ب-ز (بز) نقل محافل داخلی و خارجی می‌باشد و معلوم می‌کند اگر فردی در حوزه ولایت مطلقه بخواهد کاری انجام دهد کسی توان برخورد با او را ندارد. بز مهره‌ای کوچک در نظام تمام فاسد ولایت مطلقه فقیه است.

او که خود را سرباز ولایت مطلقه فقیه می‌خواند احتمالاً نمی‌داند که این حاکمیت سربازانی بسیار مهم‌تر از او را برای اینکه فساد و جنایت بالادستی‌هاشان افشا نشود، به کام مرگ فرستاده‌اند. دستگیری او کار مهمی نیست. احتمال نزدیک به یقین اینست که - بر اساس

سخنان مسئولان قضایی - بعد از مدتی که آب از آسیاب افتاد، آزاد خواهد شد و به سرنوشت سربازانی چون سعید امامی و قاضی نومبری و قاضی شریفی و... و حتی فاضل خداداد هم گرفتار نخواهد شد.

«بز» برای گم کردن رد پای مفسدان بزرگی چون آقا سید علی و سید محمد و سید حسن و سید مجتبی و سید مصطفی و سید مسعود و سید میثم همه از نوع حسینی خامنه و نیز آقا حسن و آقا محمد و جواد و وحید و سعید از گونه خجسته باقرزاده و همچنین سربازانی دیگر مانند نقدی و طائب‌ها و دستجردی‌ها و نقاشیان و صادق محصولی و سعید مرتضوی و... فعلاً به صورت موقت به زندان افتاده است.

حمید رضا حسینی در گفتگو با شرق می‌گوید: «...من ایشان را پیشانی یک جریان می‌دانم و تاکید دارم که دیگران روی ایشان سرمایه‌گذاری کرده‌اند و شاید هم حاضر شوند ایشان را قربانی کنند. او مهره سوخته یک جریان است و وظیفه رسانه‌ها شناسایی پشت پرده ماجراست. البته من ایشان را نماینده هیچ یک از نهادها و ارگان‌های رسمی و غیررسمی نمی‌دانم و افرادی با سابقه گاهی هم به طور شخصی با او همکاری داشته‌اند. اما اینکه می‌بینیم این روزها «بابک زنجانی» با وجود بدهی میلیارد دلاری و ده‌ها سند قلابی آزاد است و به کسی هم جوابگو نیست از عجایب روزگار ماست.»

البته حسینی نمی‌تواند بگوید که «بز» حداقل ۴ وزیر کابینه احمدی نژاد را مال خود کرده بود و همه او را تایید می‌کردند چرا که از بالاتر سفارش زنجانی شده بود. زنجانی خود می‌گوید که سرمایه اش حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان است یعنی بیش از ۸ میلیارد دلار اگر این میلیارد در ۴۰ ساله از بدو تولد (در قنطاق) تا به حال روزی یک میلیارد تومان هم در آمد داشته باشد نمی‌تواند ۲۵ هزار میلیارد دارایی داشته باشد.

با محاسبه‌ای ساده و بر اساس گفته‌های مسئولان، زنجانی حدود ۳ میلیارد دلار را سالها در اختیار داشته و از آن سود سرشاری به دست آورده است به راستی ۳ میلیارد دلار یعنی چه؟

سه میلیارد دلار حدود ۳ هزار میلیارد تومان به هنگام دریافت بود که او آن را در بازار ارز ایران به حدود ۱۰ هزار و پانصد میلیارد تومان تبدیل نمود و سودی معادل ۷ هزار و پانصد میلیارد تومان به دست آورد.

بر اساس همان محاسبه ساده اگر حقوق یک معلم با سابقه را یک میلیون تومان حساب کنیم سود ایشان برابر می‌شود با: حقوق سالانه یک معلم برابر است با ۱۲ میلیون تومان

درآمد سی سال یک معلم برابر است با ۳۶۰ میلیون تومان

درآمد ۱۰ معلم در سی سال برابر است با ۳۶ میلیارد تومان

درآمد ۱۰۰ معلم در طول سی سال برابر است با ۳۶۰ میلیارد تومان

درآمد ۱۰۰۰ معلم در طول سی سال برابر است با ۳۶۰۰ میلیارد تومان

درآمد ۱۰۰۰۰ معلم در طول سی سال برابر می‌شود با ۳۶ هزار و ششصد میلیارد تومان

و درآمد بیش از ۲۰۰۰۰ معلم در طول سی سال کمتر از سودی است که بابک زنجانی تنها در یک معامله به دست آورده است.

پرسیدنی است: بالادستی‌های این «سرباز ولایت»، چه میزان درآمد از رهگذر فساد و رانت خواری باید داشته باشند تا این «سرباز ولایت» بتواند این سرمایه را پیدا کند؟

چرا «بز» دستگیر شد؟ او توسط باند هاشمی رفسنجانی افشا شد تا به خامنه‌ای و بیت او ضربه کاری وارد و تلافی کند آنچه را که عوامل تحت امر خامنه‌ای بر سر او و فرزندانش آورده‌اند. فرزندان او نیز رانت خوار بودند و در دزدی‌های نفتی و دریافت رشوه از شرکت نفتی نوژی، همچنان موضوع روز است. آن

زمان، باند خامنه‌ای برای افشای هاشمی رفسنجانی و و آبروبری از او و خاندانش، خورد و برد های نفتی و غیر نفتی این خانواده و نزدیکان هاشمی رفسنجانی را رو کردند و با دستگیری دو سه نفر از خاندان هاشمی رفسنجانی شدند. از آنجا که هاشمی رفسنجانی، از سالها قبل، هر فرصت را می‌یابد، از آن در ضربه زدن به خامنه‌ای، استفاده می‌کند، این بار هم با افشای بابک زنجانی و وارد کردن فشار به حسن روحانی و دستگاه قضائی، موجب دستگیری او گشت. ولی مگر بابک زنجانی چکاره بوده است؟

همانگونه که او خود گفته‌است، سرباز ولایت است. اما سرداران این سرباز کوچک چه کسانی بوده‌اند که حالا «بز» باید برای حفظ آنها کیسه زندان را به تن بماند تا مگر زمینه تظهير آنان فراهم گردد؟ در این بین، قوه قضائیه در خدمت «حفظ نظام مقدس»، نیز آفتابه طهارت برخی‌ها را به دست شیخ صادق لاریجانی (ابو موسی اشعری) داده است تا با شستن سیمای «رهبر» و افراد خانواده و وابستگان او، بیت رهبری را تظهير کند و با این کار، خود و برادران زمین خوارش را هم از گزند تعقیب قضائی حفظ کند.

تنها یک معامله بابک زنجانی با شرکتی به نام شرکت نیکو جرسی لو رفت. به تقلید از گر به، در مقام پوشاندن فسادهای بزرگ افسرانی که این سرباز ولایت در اختیارشان بوده است، فعلاً او را دستگیر کرده تا هم:

- توافقات خفت بار هسته‌ای زیر خبر دستگیری او فرار بگیرد و - ارتباط «بز» با سرداران و مسئولان بالاتر در بیت رهبری پوشانده گردد و - دستگاه قضائی به همانند او هشدار بدهد که مراقب باشند از رویه بابک زنجانی در تهدید به افشا، پیروی نکنند. دانسته نیست چرا بابک زنجانی خود را «سرباز ولایت» خواند اما دانسته است که دستگاه خامنه‌ای و قوه قضائی تحت امر او، سخن او را تهدید به افشای افسران (بالاتر‌ها، مجتبی خامنه‌ای و دیگران) در صورت دستگیر شدن تلقی کرده‌اند.

- البته توفیق بابک زنجانی مردم را هم سرگرم او می‌کند و از دیدن دزدهای اصلی بازمان می‌دارد و ...

* اما شرکت نیکو جرسی:

کیست که نداند خامنه‌ای سالهاست با در اختیار داشتن افراد نزدیک به خود در مسائل نفتی - زمین - معاملات اسلحه و... سود خود را دریافت می‌دارد که یک مورد آن ۱۸ میلیارد دلار طلا و ارز بود که توسط دولت ترکیه صادره شد. و دیگری تنها در یک مورد برداشت ۱.۶ میلیارد یورویی بود که در حسابهای مرتبط با سید مجتبی حسینی خامنه در بانک‌های انگلیس مسدود شده است.

خامنه‌ای در معاملات نفتی همواره در طول سال‌های گذشته از چهره‌هایی مانند مهدی هدایت زاده رضوی و محمد سوری استفاده می‌کرده است که در یک مورد مخمبلاب اینگونه می‌نویسد: «...خامنه‌ای برای آن که بتواند بی‌زینس-های خود را کنترل کند، اشخاصی را به مدت طولانی در سمت‌هایی ثابت نگه می‌دارد. مثلاً مهدی هدایت زاده که ۳۰ سال مسئول فروش نفت ایران بوده است (هدایت زاده در سال ۱۳۸۷ عوض شد)، دیگری آقای سوری مسئول حمل و نقل نفت ایران است که ۳۰ سال است این کار را ادامه می‌دهد. این دو نفر را آقای خامنه‌ای از سال ۶۱ منصوب کرده است. یک دوره هاشمی رفسنجانی و یک دوره خامنه‌ای و حتی یک بار احمدی نژاد می‌خواستند آن‌ها را عوض کنند اما خامنه‌ای نپذیرفت. شکل کار این دو با دفتر رهبری بدین شکل بود: هدایت زاده بشکه‌های نفت را می‌فروخت و سوری آن‌ها را حمل می‌کرد و کمیسیون آن‌ها به حساب خامنه‌ای می‌رفت.

در ۳۰ سال گذشته ایران حدود ۷۰۰ میلیارد دلار نفت فروخته‌است که پورسانت فروش و حمل و نقل آن از طریق این دو نفر به حساب خامنه‌ای رفته است. سومین نفری که خامنه‌ای برای این کار وارد وزارت نفت کرد، برادرش حسن خامنه‌ای بود که ابتدا در وزارت ارشاد جزو گروه سانسور بود اما بعد برای کنترل منافع خامنه‌ای وارد وزارت نفت شد.»

● نیکو در سال ۱۳۶۹ با هدف حضور در بازارهای کاغذی نفت و جذب منابع مالی با تصویب هیئت مدیره شرکت ملی نفت در جرسی انگلیس تشکیل می‌شود. آن زمان هدایت زاده رضوی هم معاون بین‌الملل وزارت نفت بود و هم مدیر امور بین‌الملل شرکت ملی نفت. جنگ تازه تمام شده و کشور محتاج مایحتاج عمومی بود. پس دوستان بازرگانی ساکن نفت تا زمینه سازی و تامین مالی واردات گندم و اقلام اساسی پیش می‌روند. سال ۷۰ هدایت زاده به دلایلی از نفت رفت تا سفیر ایتالیا شود. در فاصله آذر ۱۳۷۰ تا سال ۷۸-۷۹، حجت‌الله غنیمی فرد (دایی همسر هدایت زاده) با حفظ سمت مدیریت بین‌الملل نفت، رئیس هیات مدیره نیکو بود تا اینکه در سالهای پایانی دهه ۷۰، هدایت زاده از ایتالیا برگشت و امانت را تحویل گرفت.

نیکو با فروش ۱۰۰ هزار بشکه نفت گارش را آغاز کرد تا به پشتوانه آن، وارد بازارهای «نفت کاغذی» شود و سود برد. این نفت را هم به مراکش و آفریقای جنوبی می‌فروخت. در دوره تحریم آمریکا در سال ۱۹۹۴، فروش نفت نیکو به حدود ۳۵۰ هزار بشکه در روز رسید اما دوباره به حدود ۱۲۰ هزار بشکه برگشت. امروز نیکو علاوه بر فروش این میزان نفت، سوآپ ۱۴۰ هزار بشکه‌ای نفت خزر را هم در اختیار دارد. ۳۰۰ هزار بشکه معانات نفتی می‌فروشد و کریدیت فروش سالانه ۲ تا ۳ میلیارد دلار مازوت را در جیب دارد. این همه قدرت به نیکو داده شده‌است تا صاحبش بتواند از بانکهای بزرگ وام بگیرد و روابط نزدیکی با بزرگان بازار تجارت و سیاست برقرار کند. خرید بنزین را هم به این مجموعه باید افزود که خود بحتی معلول دارد. نیکو ۶۰ درصد بنزین ایران را از یک شرکت اروپایی می‌خرد.

نیکو در این سال‌ها حدود ۱۵ میلیارد دلار فاینانس (با سپرده و سود) برای پروژه‌های نفتی ایران جذب کرده است. از وام ۴ میلیارد دلاری ژاپن گرفته تا فاینانس پروژه‌های ۶، ۷ و ۸ و ۱۲ پارس جنوبی و طرح توسعه میدان نفتی دارخوین. پول توسعه میدان نفتی آزادگان، فازهای ۴ و ۵ پارس جنوبی، طرح آماک، طرح توسعه میدان سلمان، پروژه‌های گازرسانی را هم باید به این مجموعه افزود. نیکو نفت و فرآورده‌های در اختیارش را پشتوانه می‌کرد و فاینانس می‌گرفت. این یعنی قدرت نیکو.

● یاد آوری می‌شود که میان شرکت نیکو جرسی و ستاد اجرایی فرمان امام خمینی و سپاه پاسداران در قراردادهای نفتی و گازی در مناطق مختلف همکاری‌های محکمی تحت نظر رهبری برقرار است که سرباز بابک زنجانی مهره‌ای کوچک و کم‌دستی آنها بود و در برخی موارد لقمه-ای هم به او برای روز مبادا می‌دادند.

* بر نیکو چه کسانی ریاست می‌کنند؟:

● مجید هدایت زاده رضوی همسر خواهر زاده حجت‌الله غنیمی فرد، رئیس هیات مدیره و رییس اسبق امور بین‌المللی نفت و سفیر ایران در ایتالیا و رییس شرکت نفتی نیکو جرسی و قائم مقام اسبق حبیب‌الله عسگرآولادی در وزارت بازرگانی عضو جمعیت هیات مولفانه اسلامی.

پس از آنکه بورس کالا در سه نوبت از

پیدا کردن مشتری برای خرید محموله-های عرضه شده از سوی شرکت ملی نفت ایران تا کام ماند چند هفته گذشته با فروش ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام در بورس کالا آرزوی بورسی شدن این طلای سیاه به واقعیت تبدیل و طلسم عدم انجام معاملات آن شکسته شد.

بنا بر این گزارش، شرکت کارگزاری خبرگان سهام ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام عرضه شده از سوی شرکت ملی نفت ایران را برای شرکت نفتی نیکو جرسی به قیمت ۱۰۵ دلار و ۴۹ سنت با پرمیوم صفر خریداری کرده است. این در حالی است که صد در صد سهام شرکت نفتی نیکو جرسی متعلق به شرکت ملی نفت ایران می‌باشد و در واقع از شرکت‌های تابعه شرکت ملی نفت ایران است و با این خرید و فروش نفت، تنها در مجموعه شرکت ملی نفت جیب به جیب شده است.

این شرکت نفت را زیر قیمت روز از شرکت ملی نفت خریداری می‌کند و در بازارهای خارجی به قیمت روز می‌فروشد. به سخن دیگر، محموله بارگیری شده به نفع این شرکت به محض جداسدن از اسکله خارک با لاوآن درجا بشکه‌ای حداقل ۲ دلار برای این شرکت سود دارد.

این همان شرکتی است که هدایت زاده رضوی مسئولیت آن را بر عهده دارد و تنها یک قلم ذکر شده فوق سودی معادل یک میلیون دلار برای آن به همراه داشته است.

● دیگری آقای سوری مسئول حمل و نقل نفت ایران است که ۳۰ سال است این کار را ادامه می‌دهد. این دو نفر را خامنه‌ای از سال ۶۱ منصوب کرده است. سوابق آقای سوری: محمد سوری - متولد ۱۳۲۵، دارای مدرک مهندسی مکانیک از دانشگاه هوارد ایالات متحده آمریکا است. دبیر انجمن اسلامی سراسری آمریکا و کانادا قبل از انقلاب بوده است. رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل آژانس شخصی در حمل و نقل دریایی و هوایی به مدت ۴/۵ سال در شهر نیویورک. از ۲۸ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ سرپرستی کنسولگری ایران در نیویورک توسط شورای حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران در آمریکا را داشته است. و

- مسئولیت حفظ منافع ایران در شرکتها و سازمانهای ایرانی مستقر در نیویورک - معاونت هماهنگی و پارلمانی وزارت بازرگانی از مرداد ماه سال ۱۳۵۸ - معاونت امداد و نجات هلال احمر جمهوری اسلامی ایران از آذر ماه سال ۱۳۵۸

- مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران از ۳۱/۱۲/۱۳۶۰ لغایت ۳۰/۱۲/۱۳۶۴

- مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفتکش ایران از ۱۳۶۴/۹/۱ تاکنون - همزمان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از ۱۳۶۴/۳/۱ تا بهمن ۱۳۷۹ - عضو هیئت مدیره بیمه SAMUAL P&I

- رئیس هیئت مدیره بیمه اسلامی - عضو ارشد اتحادیه کشتیرانی‌های کشورهای اسلامی - رئیس هیئت مدیره شرکت پتروشیمی پارس

- رئیس هیئت مدیره کشتیرانی آریا - رئیس هیئت مدیره موسسه دریا نوردی آفرین قشم

- عضو هیئت مدیره کشتیرانی کاسپین - رئیس هیئت مدیره انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته

- نایب رئیس اتحادیه شرکت‌های کشتیرانی - عضو هیئت مدیره مجتمع کشتی سازی و خدمات فرا ساحل ایران

- ترجمه کتاب (سنگفرش هر خیابان از طلاست). به نوشته کیم وو چونگ

- ترجمه کتاب THE CHALLENGE نوشته دکتر مهاتیر محمد نخست وزیر سابق مالزی

در صفحه ۴



مافیایها و تحریمها؟

- تگارش کتاب (تلاش برای فردا) که اخیراً به چاپ رسیده است.
- تالیف کتاب (در جستجوی حقیقت) در حال آماده شدن برای چاپ است که موضوع آن در ارتباط با فلسفه عرفان و دین است
- نوشتن صدها مقاله در امور دینی و اسلامی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، خصوصی سازی، آباد سازی روستاها.
- ارائه دهها مقاله در امور کشتیرانی کشتی سازی بیمه دریایی صنعت اوراق کشتی

- انجام دهها سخنرانی در کشورهای مختلف و در دانشگاهها در داخل کشور.
- اخذ تقدیرنامه از مقام معظم رهبری مربوط به آرایش دفاعی ناوگان شرکت ملی نفتکش ایران متشکل از ۷۴ فروند نفتکش، حدود ۵۴ فروند شناور کرانه پیمان جهت تضمین تداوم صدور نفت خام کشور در زمان جنگ احتمالی.
- اخذ تقدیرنامه از ریاست محترم جمهوری هاشمی رفسنجانی به مناسبت فوق الذکر.
- اخذ تقدیرنامه از وزیران محترم وقت نفت و دریافت نشان تلاش از وزیر سابق نفت.

- دریافت تقدیرنامه از فرمانده نیروی دریایی به مناسبت همکاریهای مشترک در امور دریایی.
- دریافت جایزه و تقدیرنامه به عنوان شخصیت برجسته سال ۲۰۰۴ در فعالیت دریایی از موسسه بین المللی SEATRADE محمد سوری مانند برخی دیگر از مقامات نظام یک آچار فرانسه کامل می-باشد که در زمینه های بسیاری مورد استفاده حاکمیت قرار گرفته است.

● حجت الله غییمی فرد دایی همسر مجید هدایت زاده رضوی از نفتخواران که سالها در امر نفت خواری یار و یاور رهبری بوده و خود از گرگهای نفت خوار و از زبوسای نیکو جرسی بوده که هم اینک آن را به جشن ساز واگذار کرده است. او سالها معاونت بین المللی وزارت نفت را بر عهده داشت و به عنوان استاد دانشگاه مدیریت دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه بود و هم اینک در دانشگاه نفت و بخش سرمایه گذاری نفت به کار مشغول است.

بایک زنجانی تنها یک معامله اش آتهم با نیکو جرسی لور رفت و متکل ساز شد. البته روحانی که از نزدیکان به باند هاشمی رفسنجانی می باشد بنا بر گزارش زیر پرونده معاملات نفتی «با نیکو جرسی بسیار پر حجم می باشد که ۷۰۰ صفحه آن به مجلس ارا به شده است.

مدیرعامل شرکت نیکو سائبه همکاری مسئولان وزارت نفت در پرونده تخلف بایک زنجانی را رد کرد و گفت: گزارش ۷۰۰ صفحه ای از معاملات نفتی و ضمانت اخذ شده از شرکت ISO (متعلق به بایک زنجانی) به مجلس ارسال شده است.

به گزارش مهر، سیف الله جشن ساز در واکنش به اظهارات اخیر رئیس کمیسیون انرژی مجلس مبنی بر عدم دریافت گزارش وزارت نفت برای تکمیل پرونده بایک زنجانی در کمیسیون انرژی مجلس، گفت: از حدود یک سال قبل طی جلساتی با حضور کارشناسان ذیربط و مدیران عالی رتبه صنعت نفت و به همراه کارگروهی که بعداً برای پرونده تخلف بایک زنجانی تشکیل شد، اطلاعات کاملی از معاملات نفتی با شرکت ISO (متعلق به بایک زنجانی) به رئیس و اعضای کمیسیون انرژی ارائه و بیش از ۷۰۰ برگ گزارش و اسناد و مدارک در اختیار کمیسیون انرژی قرار گرفت.

وی افزود: جای تعجب است که آقای میر کاظمی اعلام کرده اند: عدم ارائه مدارک، شائبه حمایت و همکاری مسئولان وزارت نفت با بایک زنجانی را تقویت می کند و همچنین در جای دیگری گفته اند، «چه ضمانت هایی از بایک زنجانی بابت معاملات نفتی گرفته شده است؟»

جشن ساز تاکید کرد: تمامی اسناد و مدارک خواسته شده توسط سیدمسعود میر کاظمی و کمیته منتخب کمیسیون انرژی در اختیار آنان قرار گرفته است و

ضمانت اخذ شده از شرکت ISO (متعلق به بایک زنجانی) اعتبار اسنادی بانکی (LC) دارد که رویه جاری شرکت ملی نفت ایران بوده و رئیس کمیسیون انرژی به خوبی اطلاع دارند که این نوع اعتبار اسنادی بانکی از ضمانت های معتبر برای فروش نفت و هر معامله دیگر بین المللی است.

* خبری دیگر در باره «باز»:

● جزئیات تازه ای از پرونده بایک زنجانی: با دستگیری بایک زنجانی افکار عمومی در پی دانستن ابعاد این موضوع است و خبرنگار «انتخاب» به جزئیات تازه-ای درباره بایک زنجانی دست یافته است. به گزارش خبرنگار انتخاب، نام تصویر بایک زنجانی پاییز سال گذشته برای نخستین بار توسط یک سایت خبری داخل کشور بعنوان یکی از بزرگترین رأختخواران تاریخ ایران معرفی شد. اما سؤال اینجاست بایک زنجانی چگونه این موقعیت را پیدا کرد؟

بر اساس اطلاعات جمع آوری شده توسط خبرنگار «انتخاب»، بایک زنجانی بعد از حوادث سال ۱۳۸۸ و قدرت گرفتن برخی نیروهای خودسر با فردی بنام رعیت در جزیره کیش ارتباط برقرار می کند و از طریق وی با شریف ملک زاده و سپس اسفندیار رحیم مشایی مرتبط می شود. حوزه رأختخواری بایک زنجانی در ابتدا هتلداری و دلالتی هواپیما بوده که از سال ۱۳۹۰ و با تشدید تحریمها یکباره ثروت در اختیار وی که حاصل از پولشویی و معاملات با پول بیت المال بوده است دهها برابر می شود. وی سپس با ارتباط گرفتن با معاون اقتصادی یکی از مراکز خاص از پوشش امنیتی برای فعالیت های اقتصادی خود استفاده می کند. بایک زنجانی که از رعیت و هر وی برای ارتباط با محافل خودسر استفاده می کند مبالغ سنگین به افراد مختلف می پردازد و از این طریق به سیستم نظارتی نفوذ می کند. گفته می شود چنان موقعیتی را پیدا می کند که با یک وزیر خاص در درون وزارتخانه مربوطه دیدار کرده و از حمایت های وی بهره می برد.

برخی نمایندگان مجلس نیز پیش از این از تأیید بایک زنجانی توسط چهارتن از اعضای هیات وزیران احمدی نژاد شامل رستم قاسمی، شمس الدین حسینی، حیدر مصلحی و محمود بهمنی خبر داده بودند. سایت انتخاب نمی گوید که دو تن از وزیران، رستم قاسمی (وزیر نفت) و حیدر مصلحی (وزیر واواک)، دست نشاندهگان مستقیم خامنه ای بوده اند.

بدین ترتیب، گزارش سایت انتخاب همانند «اطلاع رسانی» مراجع قضایی چنان تنظیم شده است که رد بالا دستی-های بایک زنجانی پاک گردد. این طور وانمود می کنند که او تنها از سال ۸۸ به بعد بود که به ثروت دست یافت. حال آنکه او زود تر از آن تاریخ، وارد جرگه رأنت خور آن شده و دستیار آنها گشته است. رأنت خواری از کودنای خرداد ۶۰ بعد رایج شد و دور زدن تحریم ها و خرید و فروش نفت بر روی دریا بیشتر مربوط به دوره دوم حکومت احمدی نژاد است.

* باز هم درباره بایک زنجانی:

● به گزارش جام اقتصادی، سید مسعود میر کاظمی رئیس کمیسیون انرژی مجلس در گفت و گو با خبرنگار فارس، گفته-است: ۳ یا ۴ ماه پیش کمیسیون انرژی کمیته ای تشکیل داد که موضوع بدهی بایک زنجانی به وزارت نفت را بررسی کند. در این کمیته افراد مختلفی از شرکت ملی نفت، شرکت نیکو، وزارت اطلاعات (واواک)، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات دعوت شدند و

درباره این پرونده توضیحاتی ارائه کردند.

رئیس کمیسیون انرژی مجلس در پاسخ به پرسشی درباره دلیل دعوت از زنجانی به این کمیته گفت: بین اطلاعات ارائه شده از سوی نهادهای نظارتی و شرکت نیکو تناقضاتی وجود داشت و در عین حال زنجانی هم حرف نیکو را زیر سؤال برده و به اعضای کمیته پیام داده بود که این افراد صداقت ندارند و بنده کارهای نبودم.

وی اضافه کرد: زنجانی گفته بود که من حرف هایی دارم و از کمیته خواسته بود اجازه دهند، با حضور در این کمیته پیگیری حرف خود را مطرح کند و اعضای کمیته هم وی را دعوت کردند.

میر کاظمی در پاسخ به این پرسش که تعامل نفتی با زنجانی از کی برقرار شده است، گفت: این اتفاق از یک سال پیش به این سو اتفاق افتاده و نکته جالب آنجا است که کسانی در اطراف این فرد حضور دارند که در همان ماجرای شه سوآپ نیز دخیل بوده اند و امروز با تغییر دولت همه کاره وزارت نفت شده اند و افرادی که با آنها مخالف بودند را تعویض کرده اند.

وی تاکید کرد: این مساله جای تگرانی دارد که این افراد گرداننده وزارتخانه شده اند و افراد ناظر و پیگیری کنندگان این پرونده را بر کنار کرده اند.

وزیر اسبق نفت در پاسخ به این پرسش که آقای عمادی معاون پژوهش شرکت ملی نفت گفته است که در زمان شما شرایط فروش نفت تغییر کرده و به افرادی که بالا نگاه نداشته اند، نیز نفت فروخته شده است، تصریح کرد: در زمان بنده تولید نفت نزدیک به ۴ میلیون بشکه در روز و شرایط فروش نفت بدون تغییر مانند قبل بود و بخش اعظم نفت بر اساس قراردادهای لانگ ترم (طولانی مدت) به پالایشگرها فروخته می شد.

میر کاظمی افزود: اگر شرایط فروش نفت به خریداران پس از دوره وزارت بنده کم یا زیاد تغییر کرده باشد، متاثر از تحریمها و کاهش فروش و تولید نفت بوده است.

به جز کمیته ای که ۴ ماه پیش درباره بدهی بایک زنجانی بابت وجوه ناشی از فروش نفت در کمیسیون انرژی تشکیل شده است، بیژن زنگنه وزیر نفت پس از گرفتن رای اعتماد از مجلس در اواخر مرداد ماه سال جاری، از بدهی ۲ میلیارد دلاری زنجانی به وزارت نفت سخن گفته بود.

اگرچه ارقام بیشتری از میزان بدهی زنجانی بابت وجوه فروش نفت در سطح ۲۸ میلیارد دلار نیز مطرح شده است، اما خود زنجانی می گوید کل معاملات نفت وی برای شرکت نیکو و نفت ۱ میلیارد و ۹۰۰ میلیون یورو بوده است که ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو از این مبلغ در حساب های بانک وی در مازنی بلوکه شده و به دلیل قطع سوئیفت این بانک امکان انتقال آن به ایران را ندارد.

وی همچنین می گوید ۱۷٫۵ میلیارد یورو از طریق بانک خود در مازنی برای ایران پول جایجا کرده و به پیمانکاران وزارت نفت پرداخت کرده، یا به ایران منتقل کرده است. /فارس/

● بولتن نیوز، به نقل از فنتنا، در حالیکه سؤال نمایندگان مجلس از عملکرد وزیر نفت و اقدامات شرکت های تابعه وزارتخانه وی در حال افزایش است؛ طرح تحقیق و تفحص از شرکت نفتی نیکو از سوی میر کاظمی، رئیس کمیسیون انرژی مجلس شده است.

شرکت نیکو جرسی یکی از شرکتهای تابعه شرکت ملی نفت ایران است که مسئولیت اصلی این مجموعه نفتی تامین صنایع نفتی و فاینانس و فروش بخشی از منابع نفت خام ایران می باشد. مقر شرکت نیکو جرسی در بازل سوئیس است. پیش از این، سیدمسعود میر کاظمی در دوران مسئولیت وزارت نفت، سیف الله جشن ساز را مدیرعامل شرکت نیکو جرسی منصوب

کرد. برخی منابع مطلع حمایت های صورت گرفته از سوی برخی مدیران نفتی از شخصی به نام (ب.ز) را از بندهای اصلی طرح این تحقیق و تفحص می دانند. این شخص که یکی از بزرگترین و ناشناخته ترین پدرخوانده های جوان اقتصاد ایران است از معاملات نفتی تا بانکی، هتلداری، و صنایع بهداشتی-آرایشی را قلمرو فعالیت خود کرده است. وی قبل از به قدرت رسیدن احمدی نژاد فردی معمولی بود، که هم زمان با آغاز دولت نهم، با فعالیت اقتصادی در لوازم بهداشتی و آرایشی و برج سازی ورود پیدا کرد و از گردش مالی چند میلیارد دلاری برخوردار شد.

برابر این گزارش، طی ماه های گذشته باوجود برخی تذکرات نهادهای ذیصلاح، وی از طریق ارتباطات پشت پرده و غیرشفاف به معاملات نفتی روی آورد. اما نکته مهم در عملکرد (ب.ز) آن است که به نظر می رسد وی بیشتر از آن که یک فعال اقتصادی باشد، پوششی است برای برخی فعالیتها و به جهت آن که صلاحیت های وی نیز زیر سؤال قرار دارد، احتمال عدم صداقت در معاملات نفتی و همچنین تخلفات مالی وی نیز می رود. اخیراً نیز شنیده شده است از آنجا که نام وی در لیست تحریم آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته است، بهانه ای شده است تا پول های فروش نفت و فرآورده های نفتی که از سوی وی به کشورهای خارجی فروخته شده، به حساب های شخص شده دولت برگردانده نشود. بر اساس برخی گزارشات، فعالیت های این شخص بدون اطلاع شخص وزیر نفت بوده است.

به اعتقاد صاحب نظران علم اقتصاد بین المللی درباره ضرورت سازماندهی معاملات پوششی برای دور زدن تحریمها در شرایط حساس تحریم، این گونه ریسک های برخی از مسئولان که چهره های مرتبط با خود را به عنوان پوشش مطرح کرده و معاملات سنگین کشور را به اسم این افراد انجام می دهند، قابل توجه نیست. همان گونه که معامله با (ب.ز) هم اکنون بخش بزرگی از سرمایه کشور را به خطر انداخته است.

علاوه بر این، به دلیل اینکه این معاملات به صورت غیر رسمی برای دولت ایران انجام می شود، پیگیری قضایی برای اعاده بیت المال از این افراد مورد اعتماد خارج از ایران نیز معمولاً بسیار مشکل است و دولت نمی تواند علیه آنها اعلام شکایت و جرم کند.

بر اساس این گزارش علاوه بر کمیسیون انرژی، برخی نهادهای نظارتی و سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز به این موضوع ورود پیدا کرده اند.

میلیاردها دلار درآمد نفت به جیبها رفته اند و هرگز به خزانه دولت باز نمی گردند؟! -

حکومت روحانی ممکن است در جنگ با مفسدان شهید شود!؟:

* ۵۳ میلیارد دلار به خزانه واریز نشده است:

● در ۲۱ بهمن ۹۲، سایت تدبیر گزارش کرده است: ۵۳ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی به خزانه واریز نشده است؛ به همین راحتی. گزارش اخیر دیوان محاسبات از

تفریق بودجه ۹۱ از این تخلف جدید حکومت محمود احمدی نژاد پرده برداشته است.

تعداد و میزان تخلف های مالی دولت احمدی نژاد آن قدر زیاد است که شنیدن آن عادی شده است. از تخلف ۱٫۱ میلیارد دلاری تا تخلف ۵۳ میلیارد دلاری در سال گذشته. سعید زمانیان نماینده شهر کرد به "تدبیر" می گوید: «درست است که احمدی نژاد دیگر رئیس جمهوری نیست اما در تخلف های دیگر دهم پایش گیر است و باید پاسخگو باشد.»

پیش از این نیز با فرائت گزارش تفریق بودجه ۸۵ در مجلس، مشخص شد علاوه بر دوهزار مورد انحراف از قانون، بیش از یک میلیارد دلار از مازاد درآمدهای نفتی کشور به خزانه واریز نشده است.

بر اساس گزارش تفریق بودجه سال ۸۷ نیز، ۱۲ میلیون لیتر بنزین حدود هشت و نیم میلیارد تومان به کشورهای همسایه صادر شده است که پول آن نیز به خزانه واریز نشده.

در بودجه سال ۹۰ نیز مبلغ دوهزار میلیارد ریال بابت تنخواه گردان قانون هدفمند کردن یارانه ها از محل درآمد حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی به حساب خزانه داری کل کشور واریز شده که تا کنون تسویه نشده است.

سعید زمانیان دهکردی به خبرنگار اقتصادی تدبیر می گوید: «در بحث نفت و درآمدهای دولت، قانونی داریم که بر مبنای آن تمامی درآمدها باید به خزانه واریز و از آنجا تقسیم شود. اما متأسفانه در سال های گذشته این اتفاق رخ داده که اعتباراتی که باید به خزانه واریز می شده در جای دیگری هزینه شده است.»

نماینده شهر کرد در مجلس شورای اسلامی، با بیان اینکه مطابق گزارش تفریق بودجه ۹۱، ۵۳ میلیارد دلار به خزانه واریز نشده است، اظهار می کند: «جبران کمبود پرداخت حقوق و مزایا، جبران پرداخت های نقدی هدفمندی یارانه ها و مسائل مربوط به کمبودهای هزینه های جاری مواردی بودند که درآمدهای نفتی به جای واریز به خزانه در این موارد مصرف شدند. در واقع در دوره احمدی نژاد با نفت مثل نوشابه بر خورد می شد. چنان حسابها به هم زده می شد که وقتی آب از اسباب می افتاد می فهمیدیم مثل نوشابه ای که گازش رفته و نصف شده، پول نفت هم پریده است. این اقدام دولت دهم خلاف قانون است و به دلیل عدم برخورد و نظارت درست این اتفاقها رخ داد. البته بعید نیست تخلف های بیشتری هم در راه باشد و در آینده منتشر شود.»

● به گفته زمانیان: «باید مشخص شود بر چه اساسی این پول ها به خزانه واریز شده و اصلاً به کجا رفته و در چه راهی مصرف شده است.» این عضو فراکسیون اصولگرایان رهروان ولایت مجلس، در پاسخ به این سؤال "تدبیر" که آیا امکان بازگشت این پول ها به خزانه کشور وجود دارد یا نه، می گوید: «این موضوع به نوع این که پول ها در کجاها مصرف شده و اینکه آیا مجوزی داشته یا نه بستگی دارد. زمانی که دیوان محاسبات تفریق بودجه را اعلام می کند ما می بینیم که در بسیاری از ارگانها، نهادها و وزارتخانه ها در نوع هزینه کرد اشکال هایی وجود دارد. اما بعید است این پول ها به خزانه باز گردد.»

● به گفته زمانیان: «باید مشخص شود بر چه اساسی این پول ها به خزانه واریز شده و اصلاً به کجا رفته و در چه راهی مصرف شده است.» این عضو فراکسیون اصولگرایان رهروان ولایت مجلس، در پاسخ به این سؤال "تدبیر" که آیا امکان بازگشت این پول ها به خزانه کشور وجود دارد یا نه، می گوید: «این موضوع به نوع این که پول ها در کجاها مصرف شده و اینکه آیا مجوزی داشته یا نه بستگی دارد. زمانی که دیوان محاسبات تفریق بودجه را اعلام می کند ما می بینیم که در بسیاری از ارگانها، نهادها و وزارتخانه ها در نوع هزینه کرد اشکال هایی وجود دارد. اما بعید است این پول ها به خزانه باز گردد.»

* در ۲۲ بهمن ۹۲ روحانی گفته است: یک نفر ۹ هزار میلیارد تومان پول این ملت را برده است:

● در میدان آزادی، روحانی گفته است: این دولت در فکر نظام اداری سالم تر و در پی مبارزه با فساد است من از همه مردم و همه قوای نظام درخواست می کنم دولت را در زمینه مبارزه با فساد یاری کنند.



مگر می توان تحمل کرد یک فرد ۹ هزار میلیارد تومان پول این ملت را ببرد این پول را کجا برده و کجا مصرف شده و چه کسانی به این فرد چنین اجازه داده اند؟ ما باید مراقب فساد باشیم و باید در مقابل مفسدان ایستادگی کنیم ملت نمی پذیرد که پول بیت المال در جیب مفسدان و افراد خاصی باشد. مبارزه با فساد خواست این ملت بزرگ است.

● در ۲۳ بهمن، نهان‌اندیان، معاون او اطمینان داده‌است که رسیدگی به این خورد و برد تا رسیدن به نتیجه که احقاق حق و پس گرفتن پولها است، ادامه می‌یابد.

انقلاب اسلامی: این برد و خورد زمانی انجام گرفته‌است که هر دلار ۱۰۰۰ و ۱۲۰۰ تومان بوده است. بنابراین، برد و خورد این «یک فرد»، حدود ۹ میلیارد دلار می‌شود.

*مردم خود را برای شنیدن خبر افشای فسادهای نجومی آماده کنند. مفسدان اقتصادی تا دندان مسلح هستند در مبارزه با آنها، دولت ممکن است شهید شود:

● در ۲۶ بهمن ۹۲، سایت تدبیر قول ابراهیم نکو، «نماننده» مجلس را اینطور نقل کرده‌است:

فساد سه هزار میلیاردی، فساد بیمه ایران، بدهی ۸۰ هزار میلیاردی میلیاردی ۳۲ نفر به بانکها و همچنین پرونده بابک زنجانی و ... همگی در زمان دولت احمدی نژاد اتفاق افتاده‌اند. ماجرای میلیاردها دلار پول نفتی که به گزارش دیوان محاسبات مجلس سرنوشتش مشخص نیست را هم باید در کنار این فهرست دید.

● در ۲۶ بهمن ۹۲، سایت تدبیر قول ابراهیم نکو، «نماننده» مجلس را اینطور نقل کرده‌است:

فساد سه هزار میلیاردی، فساد بیمه ایران، بدهی ۸۰ هزار میلیاردی میلیاردی ۳۲ نفر به بانکها و همچنین پرونده بابک زنجانی و ... همگی در زمان دولت احمدی نژاد به راحتی اجازه دادند اتفاق بیفتد. درست است که رقم های فساد های افشا شده به هزاران میلیارد ریال رسیده اما مردم خودشان را برای شنیدن خبر افشای فسادهای نجومی آماده کنند. شاید دولت روحانی در راه مبارزه با فساد شهید بشود اما باید این کار را بکنند. مفسدان اقتصادی تا بن دندان مسلح هستند. هر روز برای نمایندگان یی گیر این ماجراها خط و نشان می‌کنند. مبارزه با فساد اقتصادی یک جنگ است و دولت خودش هم می‌داند که این جنگ، جنگ کوتاه مدتی نخواهد بود. جنگی که دولت با مفسدان اقتصادی و این پدیده شوم شروع کرده جنگ طولانی مدت است.»

او با اعلام این که فهرست مفسدان اقتصادی مشخص است می‌گوید: «برخی از افشا و اعلام آتی فهرست نگران هستند اما من معتقدم باید صادقانه به مردم گفت در سال‌های گذشته چه اتفاقی در اقتصاد افتاده است. امیدوارم دولت شهامت افشای این فسادهای نجومی را داشته باشد. شناسایی کسانی که امروز به هوبل‌های اقتصادی تبدیل شده‌اند و خون مردم را به شیشه کرده‌اند و مطابق با زمان و شرایط سگ‌هایشان را تغییر می‌دهند، به سادگی امکان پذیر نیست. به همین دلیل رئیس جمهوری از مردم برای همکاری در مبارزه با مفسدان اقتصادی کمک خواسته است... یکی از امتیازهای دولت یازدهم این است که با شهامت و بدون ترس به جنگ افراد مفسد آمده است. این افراد اگر از پشتیبانی گروه‌های سیاسی برخوردار نبودند به سادگی نمی‌توانستند این ثروت‌های کلان را به دست بیاورند. بنابراین موآتی که پیش روی راه دولت برای مبارزه با مفساد

مافیایها و تحریمها؟

اقتصادی وجود دارد بسیار سخت است. من خبر دارم که متأسفانه گروه‌هایی برای آنکه جرم افراد مفسد اقتصادی را سبک نشان دهند در حال انجام راینی‌هایی هستند که این خود بزرگترین مانع دولت در مواجهه با فساد اقتصادی است. این گروه‌ها همان افراد با نفوذی هستند که زمینه‌ساز مفساد اقتصادی شدند. هر دولتی به سادگی ریسک مبارزه با مفساد اقتصادی را نمی‌پذیرد.»

* جرم شناسی تضاد به زبان ساده:

● نویسنده مقاله دکتر محمد بهروزیه است و نوشته او در سایت الف، در ۲۳ بهمن ۹۲، منتشر شده است. نکاتی از آن را نقل می‌کنیم:

● به این خبر که ۱۷ بهمن منتشر شد توجه کنید: «معصومه ابتکار: بنزین تولیدی پتروشیمی ترکیب خطرناکی است که به اشتباه در چهار سال گذشته مورد استفاده قرار گرفته که خطرات جانی بسیاری را برای مردم داشته است...»

در اصطلاح جرم شناسی به این می‌گویند مصداقی از «جرم شناسی تضاد». یعنی بر خلاف تصور عموم که فکر می‌کنند فقط کسانی که در زندان هستند با دستگیر می‌شوند «مجرم» هستند و به «جان، مال و آبرو و سلامتی دیگران آسیب می‌زنند»، جرائم بزرگی هستند که انجام می‌گیرند، اما جرم تلقی نمی‌شوند و مرتکبان مجازات نمی‌شوند. بیشتر جرایم علیه «جان و مال و سلامت» مردم توسط افرادی از طبقات متوسط و بالای جامعه انجام می‌شود که «صدمات مجرمین» در کنار آنها بسیار ناچیز است. اما آنها به دلیل نزدیک بودن به «کانون قدرت»

۱- نه رفتارشان جرم تلقی می‌شود ۲- نه تعقیب می‌شوند ۳- نه دستگیر می‌شوند ۴- نه محکوم می‌شوند ۵- و نه حکم محکومیت آنان به مورد اجرا قرار می‌گیرد...

● لازم به توضیح است که جرایم به سه دسته مهم تقسیم می‌شوند: ۱- جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی و معنوی) ۲- جرایم علیه اموال و مالکیت ۳- جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی.

بدون اغراق باید گفت چند صدماتی بطور گسترده بیش از آنکه توسط «مجرمین رسمی» صورت بگیرد توسط کسانی صورت می‌گیرد که «به کانون های قدرت نزدیک هستند»

دلیل اینکه به این قسمت از نظریات جرم شناسی جرم شناسی تضاد می‌گویند آن است که تضادی میان یک باور قدیمی و اثبات شده با آمارهای رسمی دیده می‌شود که عبارت است از:

۱- این باور که: قدرت فساد می‌آورد ۲- آمار جرایم نشان می‌دهد هر چه افراد به کانون های قدرت نزدیک تر باشند جرایم کمتری از آن افراد گزارش می‌شود (محل سکونت اکثر محکومین مناطق حاشیه شهر و فقیر نشین است. کسانی که هم خودشان بدبخت هستند و هم پارتی نداشته‌اند که از چنگال عدالت نجاتشان دهند...)

اگر کمی زرنک باشیم می‌بینیم که آسیبی که از افراد طبقه می‌توسط و بالاتر در طول سال گذشته خورده ایم صدها برابر آسبیبی است که از وقوع جرایم معمولی جسیده ایم. برای نمونه بنده در سال گذشته نه یک بار مورد سرقت واقع شدم و نه مورد کلاهبرداری و نه مورد ضرب و جرح واقع شدم و نه صدمه به «سلامت جسمی و یا معنوی ام وارد شد. اما: صدها هزار تومان توسط انواع افراد طبقات متوسط به بالای جامعه زیان دیده‌ام: از پزشکانی که هزینه و داروی بی‌فایده برای فرزندم تجویز کردند تا داروخانه داری که محصول

نقش ژیسکار دستن، رئیس جمهوری فرانسه در کنفرانس گوادلوپ و واپسین پیام خمینی به کارتر پیش از بازگشت به ایران:

واپسین پیام خمینی از طریق دکتر یزدی به کارتر و توافق بر سر اتحاد روحانیت و ارتش:

انقلاب اسلامی: چهار تاریخ مهم و گویا هستند: تاریخ اجتماع سران ۸ کشور ثروتمند در گوادلوپ و واپسین پیام خمینی به کارتر پیش از بازگشت به ایران و تاریخ آمدن خاله زاده دکتر بختیار نزد بنی‌صدر و تاریخ توافق سلیمان، واپسین سفیر آمریکا در ایران، با آقایان بازرگان و موسوی اردبیلی بر سر ایجاد یک رژیم با ثبات، بر پایه اتحاد ارتش و روحانیت:

* پیام ۷ بهمن ۵۷ (۲۷ ژانویه ۷۹) خمینی از طریق دکتر یزدی به کارتر که تسلیم ساندرز، نماینده حکومت کارتر بعنوان طرف گفتگو با نماینده خمینی، شده است:

● «... من پیام آقای خمینی به دولت آمریکا را به شرح زیر برای او خواندم: «کارها و عملیات بختیار و سران کنونی ارتش نه تنها برای ملت ایران، بلکه برای دولت آمریکا هم به خصوص آینده خود آمریکا هم در ایران، سخت ضرر دارد. و من ممکن است مجبور شوم دستور جدیدی دربارهٔ اوضاع ایران بدهم. بهتر است شما به ارتش توصیه کنید که از بختیار اطاعت نکند. دست از این حرکات بردارند. ادامهٔ این عملیات توسط بختیار و سران ارتش ممکن است فاجعه ای بزرگ به بار آورد. اگر او و ارتش در امور دخالت نکنند و ما ملت را ساکت کنیم یزدی، در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ برداشتیم. در حقیقت، نخست در کتاب سیر تحول سیاست آمریکا در ایران، کتاب اول، آمریکا و انقلاب، (صفحه ۳۹۱)، نوشته ابوالحسن بنی‌صدر، مفاد پیام نقل شده‌است. در این‌جا، پیام را که روشن‌تر تاریخ انقلاب است و هم معلوم می‌کند خمینی در آرزوی جنگ با آمریکا نبود و طالب حمایت آمریکا از خود، بمثابه محور رژیم جانشین نیز بود، می‌آوریم و بررسی می‌کنیم:

اشباهی به من داد... اگر اسب‌هایی که از این قسم روش‌ها بر زندگی روزمره‌ی ما وارد می‌شود را محاسبه کنیم اصلاً قابل مقایسه با آسیب‌های ناشی از جرایم نیست.

● جرم شناسان گفته‌اند، از قدیم الایام، اگر کسی از یک تاجر چیزی می‌ربود «دزد» نامیده می‌شد اما اگر تاجر با گران فروشی سر مردم کلاه می‌گذاشت نام این کار را زرتگی می‌گذاشتند. در حیطه جرایم علیه امنیت نیز وضعیت به همین شکل است. معلوم نیست سهم و نقش کسانی که با جهان در افتادند و قطعنامه‌های سازمان ملل را «کاغذ پاره» نامیدند و رفتارهای مشابهی از این دست فراوان انجام دادند، آیا رفتاری خلاف امنیت ملی انجام ندادند؟ چرا کسی که از یک تظاهرات با دوربینش فیلم گرفت مجرم تلقی شد اما کسانی که بدون مجوز قانونی سفارت یک کشور خارجی را اشغال کردند و برای سال‌ها کشور ایران را دچار مشکلات بین‌المللی فراوان کردند مجرم تلقی نشدند. آیا ریشه‌ی این گونه تبعیض‌های «نظام عدالت کفتری» - در همه‌ی کشورها - به این مساله بر نمی‌گردد که «قدرت هم فساد می‌آورد و هم مصونیت!...!»

انقلاب اسلامی: نویسنده جرانم و جنایاتی را از قلم انداخته است که تجاوز به حقوق انسان و حقوق شهروندی او و حقوق ملی هستند. در جامعه‌ها بهمان اندازه که زندگی‌ها عمل به حقوق نیستند و وجدان اخلاقی حساس نیست و وجدان تاریخی بخاطر عدم انتقال تجربه‌ها از نسلی به نسلی ضعیف است، تجاوز به این حقوق که حیات قائم به عمل به آنها است، جرم و جنایت تلقی نمی‌شوند. در عوض، چون رابطه‌ها رابطه‌های قوا هستند و قدرت تنظیم کننده رابطه‌ها است، به قول نویسنده مقاله، «قدرت هم فساد می‌آورد و هم برای قدرتمند مجرم مصونیت».

در همان زمان که شماری از نزدیکان خامنه‌ای می‌گویند رژیم تصمیم گرفته‌است پرونده اتمی را ببندد و کار تمام است و گفتگوها درباره نحوه اجرای توافق نهایی است، حمله‌ها به آمریکا تشدید شده است و رئیس دفتر خامنه‌ای گفته‌است دولت در پی عادی کردن رابطه با آمریکا نیست. و جنتی، به دروغ گفته است: امام خمینی در آرزوی جنگ با آمریکا بود. دروغ می‌گوید به این دلیل که خمینی، پس از کودتا بر ضد منتخب اول تاریخ ایران و انقلاب ایران و ادامه دادن به جنگ بمبت ۸ سال در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل (قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر)، جام زهر شکست را سرکشید و مک فارلین، نوشت: خمینی در برابر آمریکا زانوی تسلیم بر زمین زد. خوانندگان می‌دانند که پیش از آن‌که جلد سوم خاطرات دکتر ابراهیم یزدی منتشر شود، ما پرده از راز واپسین پیام خمینی به کارتر، توسط دکتر یزدی، در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ برداشتیم. در حقیقت، نخست در کتاب سیر تحول سیاست آمریکا در ایران، کتاب اول، آمریکا و انقلاب، (صفحه ۳۹۱)، نوشته ابوالحسن بنی‌صدر، مفاد پیام نقل شده‌است. در این‌جا، پیام را که روشن‌تر تاریخ انقلاب است و هم معلوم می‌کند خمینی در آرزوی جنگ با آمریکا نبود و طالب حمایت آمریکا از خود، بمثابه محور رژیم جانشین نیز بود، می‌آوریم و بررسی می‌کنیم:

جلوگیری از رفتن ما به ایران ثبات را بیش از پیش برهم می‌زند، نه آنکه اوضاع را تثبیت نماید. از جانب نیروهای طرفدار من خواسته شده‌است که اذن بدهم بروند فرودگاه را باز کنند با زور. اما من هنوز چنین اذنی ندادهام. همچنین نیروهای مسلح از نظامی و غیر نظامی، از جمله عشاير درخواست عمل برای پایان دادن به وضع کنونی کرده‌اند. اما من هنوز اذن ندادهام و ترجیح می‌دهم که کار با مسالمت تمام شود و سرنوشت مملکت به دست ملت سپرده شود.»

انقلاب اسلامی: منتی که دکتر یزدی انتشار داده‌است، همان است که در آمریکا انتشار یافته است. منت گویای این چند حقیقت و واقعیت است:

۱- تا تاریخ ۷ بهمن، ۵ روز پیش از بازگشت خمینی به تهران، گزینه آمریکا، همچنان دکتر بختیار بوده - است. اگر توافقی در گوادلوپ انجام گرفته بود برسر پذیرفتن انقلاب و تغییر رژیم، دیگر دلیلی برای ارسال این پیام نبود. به سخن دیگر، این قول که در گوادلوپ تصمیم گرفته شده - است، بختیار هم برود خمینی بیاید نادرست است.

۲- لحن پیام هم تهدید است و هم تحقیر. در همان حال که خمینی کارتر را از صدور دستور خود و بسا جنگ داخلی در ایران و بی‌ثباتی ایران و منطقه می‌پرساند، تحقیر نیز می‌کند. اطمینان می‌دهد که رژیمی که او برقرار می‌کند، «بشردوستی و به نفع صلح و آرامش همه بشریت است».

در پیام، خمینی رژیمی که خود می‌خواهد برپا کند را با حکومت بختیار مقایسه می‌کند. این حکومت را مضر برای آمریکا «برای دولت آمریکا هم بخصوص آینده خود آمریکا هم در ایران» و رژیم خود را سودمند برای دولت آمریکا، لاجرم، «هم در ایران» توصیف می‌کند.

با این حال، وقتی خمینی از دولت آمریکا می‌خواهد ارتش بخواهد از بختیار اطاعت نکند، اصل استقلال و نقض می‌کند با شناختن حق مداخله آمریکا در امور داخلی ایران. خود محورگردانی که در این پیام با وضوح تمام، اظهار می‌شود، نیاز شناختن آمریکا بمتابه قدرت دی نقش در امور داخلی ایران دارد. طرح گروگانگیری و اجرای آن، بانوجه به طرز فکر خمینی ولافیدی او نسبت به استقلال و نیازش به محور آمریکا در سیاست داخلی و خارجی، طراحی و اجرا شد. تجاوز به ایران و بحران اتمی نیز فرآورده «هفیه» محوری هستند:

*اجتماع سران در گوادلوپ و تصمیمش درباره ایران:

● در ۱۸ دیماه ۵۷ (۸ ژانویه ۷۹)، یک روز بعد از پایان کنفرانس سران ۸ کشور در گوادلوپ، کارتر به خمینی پیام می‌دهد و او را از وقوع کودتای نظامی می‌ترساند. در ۲۵ دی ماه ۵۷، سران ارتش اجتماع می‌کنند تا درباره طرح کودتا گفتگو کنند: مواد طرح عبارت بوده‌اند از:

۱- سر به نیست کردن خمینی و تمامی کسانی که در انقلاب نقش اول را داشته‌اند و توقیف ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر، ارتشیان توقیف ۱۰ هزار تن را کافی می‌دانسته‌اند. اما بختیار به آنها می‌گوید شما جا برای ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر باید تهیه کنید.

۲- در دست گرفتن صنایع نفت و برق، ۳- در دست گرفتن پست و تلگراف و تلفن، ۴- در دست گرفتن مایحتاج عمومی و ۵- در دست گرفتن وسائل ارتباط جمعی، بخصوص رادیو و تلویزیون.

● گفتگوها به نتیجه نمی‌رسد و شاه در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ کشور را ترک می‌گوید.



● در سوم بهمن، جلسه دیگری تشکیل می‌شود. بحث بر سر این می‌شود که ارتش، ارتش شاهنشاهی است و یا ارتش ملی. باز بحث به نتیجه نمی‌رسد. زیرا به قول قره باغی و بنا بر سندی که زیر عنوان «ارتش چون پرف آب می‌شود»، ارتش نه توان کودتا را داشته‌است و نه می‌توانسته است مانع از بازگشت خمینی به ایران شود.

● بنا بر صورت جلسه شورای امنیت ملی، در ۶ بهمن ۵۷، برابر ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹، احمد میرفندرسکی، وزیر خارجه در حکومت بختیار، شوری را از تصمیم سران چهار کشور از ۸ کشور شرکت کننده در کنفرانس گوادلوپ مطلع می‌کند: سران چهار کشور آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان، تصمیم به خروج اعلیحضرت از کشور گرفته‌اند و بازگشتی نیز در کار نیست.

● پیش از آن، در جلسه شورای سلطنت، بختیار پیشنهاد می‌کند اجماع دو مجلس تشکیل و دو اصل از قانون اساسی را که مربوط به سلطنت است تغییر دهد تا که «بحران» (انقلاب) پایان پذیرد.

● هم‌زمان، با اطلاع ژیسکاردستن، دو مقام عالی‌رتبه فرانسه، شایت و ژاک دو کنت، پیام کارتر را به خمینی ابلاغ می‌کنند: خروج شاه از کشور قطعی است و به زودی انجام خواهد گرفت و آیت الله باید به حمایت خود به بختیار و حکومت او پایان دهد. در این پیام، کارتر خمینی را به کودتای نظامی تهدید می‌کند: اگر راه حل بختیار پذیرفته نشود، خطر کودتای نظامی که اینک وجود دارد، واقعیت پیدا می‌کند. بدین قرار، تصمیم سران در گوادلوپ حمایت از «راه حل بختیار» بوده است.

● پس، هدف پیام ۷ بهمن خمینی به کارتر، یک روز بعد از جلسه شورای امنیت ملی در حضور بختیار، منصرف کردن آمریکا از حمایت از «راه حل بختیار» بوده است. آیا خمینی انتشار داشته‌است به پیام او ترتیب اثر بدهد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، از نقشی که ژیسکاردستن در گوادلوپ و پیش از آن بازی کرده‌است، آگاه شویم:

*توافق بر سر اتحاد ارتش و روحانیت برای ایجاد دولت با ثبات، میان بازرگان و موسوی اردبیلی از سوئی و سالیوان از سوی دیگر:

● توافق را هم سالیوان در خاطرات خود باز گفته‌است و هم در اسناد سفارت آمریکا بار گو شده است و هم مهندس بازرگان آن را، در بیهنگام، بعد از کودتای خرداد ۶۰ باز نوشته و گفته‌است.

● سالیوان، واپسین سفیر آمریکا در ایران، طرح خود را طرح مشترک «سالیوان - بهشتی» می‌خواند. شرکت کنندگان در گفتگو، در خانه فریدون سجایی، مهندس بازرگان و موسوی اردبیلی از سوی خمینی و سالیوان بوده‌اند. این توافق، که موضوع آن، اتحاد روحانیت و ارتش بوده است، بنا بر قول سالیوان، - خود آن را آندیشیدن در باره نیاندیشدن می‌خواند - نیاز به چهار عامل برای موافقت داشته‌است:

- ۱- خمینی باید با همان قالب و محتوایی که مورد قبول آمریکا است، موافقت می‌کرد،
- ۲- میان‌روها (گروه نهضت آزادی و...) به اجرای طرح توانا می‌بودند،
- ۳- باید فکری هم به حال بختیار می‌شد و بموجب طرح، بی‌محل می‌شد و
- ۴- آمریکا می‌باید تضمین‌های لازم را می‌داد که تمام نفوذ خود را برای تأمین همکاری ارتش بکار می‌برد.

تاریخ این توافق، بعد از کنفرانس گوادلوپ (۵ تا ۷ ژانویه ۷۹) و بعد از رفتن شاه از ایران (۲۶ دی ۵۷ برابر ۱۶ ژانویه ۷۹) بوده‌است. حکومت کارتر طرح را نمی‌پذیرد و برغم نظر سفیر خود در تهران، بر راه حل بختیار اصرار می‌ورزد. و کارتر پیام فوق را به خمینی می‌دهد.

در کنفرانس گوادلوپ، راه حل کارتر، نه شاه و نه خمینی، بلکه بختیار بود:

* نقش ژیسکاردستن در گوادلوپ، پس از آن که پونیانفسکی، وزیر کشورش را نزد شاه فرستاد و پیشنهاد کشتن خمینی را داد:

● ژیسکاردستن، رئیس جمهوری فرانسه، پیش از تشکیل کنفرانس سران کشورهای ثروتمند در گوادلوپ، پونیانفسکی را به تهران، نزد شاه، می‌فرستد و او به شاه پیشنهاد کشتن خمینی را می‌دهد. شاه موافقت نمی‌کند زیرا کشته شدن خمینی سبب غیر قابل مهار شدن کشور می‌شود.

● کنفرانس سران ۸ کشور ثروتمند جهان در تاریخهای ۵ و ۶ و ۷ ژانویه ۱۹۷۹، در گوادلوپ تشکیل شد. بنا بر آنچه دکتر یزدی، در کتاب «آخرین تلاشها در آخرین روزها»، می‌نویسد که ژیسکاردستن گزارشی در باره وضعیت ایران و اجتناب ناپذیر بودن سقوط رژیم شاه و روی کار آمدن دولت انقلابی تهیه و در اختیار او گذاشته شد تا او در کنفرانس گوادلوپ، جانب انقلاب و ضرورت تغییر رژیم شاه را بگیرد. در جلد سوم خاطرات، باردیکو، همان سخن نادرست را باز آورده است. بنا بر این قول، نظر ژیسکاردستن کار را تمام می‌کند:

«به موجب اطلاعاتی که بعدها منتشر گردید موضع ژیسکاردستن در کنفرانس گوادلوپ علیه حمایت آمریکا از شاه بود و در این مورد مناقشاتی با کارتر داشته است: «در کنفرانس گوادلوپ، در اوائل ژانویه، وقتی کارتر با نخست وزیر انگلیس جیمز کالاهان و صدراعظم آلمان غربی هلموت اشمیت و رئیس جمهوری فرانسه ژیسکاردستن دیدار کرد، این نظر که کار شاه تمام شده‌است تقویت گردید. رهبران هر سه کشور اروپایی موافق بودند که کار شاه دیگر تمام شده است، صحبت ژیسکاردستن که بعد از همه ایراد کرد، مخصوصاً دربارهٔ این نکته خیلی قوی بود. او گفت اگر شاه بماند، ایران دچار جنگی داخلی خواهد شد و مردم زیادی کشته خواهند شد و کمونیست‌ها نفوذ فوق العاده زیادی به دست خواهند آورد. نهایت مستشاران نظامی آمریکایی حاضر در صحنه، در زد و خورد با درگیر می‌شوند و این امر ممکن است زمینه دخالت روس‌ها را فراهم سازد. او در ادامه گفت: آنچه اروپا احتیاج دارد نفت ایران و ثبات منطقه است. خمینی در فرانسه ساکن شده است، وی خیلی هم غیر منطقی نیست. واشنگتن باید خود را با تغییرات سیاسی تطبیق دهد.» (روبین، باری، «هموار شده با نیت خوب»، اصل متن انگلیسی).

انقلاب اسلامی: در متن منتشره، نام کتاب و شماره‌های صفحه نیست. نام کتاب این است: Paved with good intentions and Rubin Bary. در صفحه‌های ۲۴۵ و ۲۴۶ این قول را به ژیسکاردستن نسبت داده‌است. اما:

۱- هیچ مأخذی ذکر نکرده است. صاحب کتاب گفته‌است به استناد کدام سند مدعی شده است که ژیسکاردستن چنین سخنی را در کنفرانس گوادلوپ بر زبان آورده است. تا زمان انتشار کتاب او، منبع دیگری حتی کتاب دکتر یزدی، «آخرین تلاشها در آخرین روزها»، وجود نداشته است. کتاب در ۱۹۸۰ انتشار یافته و خاطرات ژیسکاردستن در ۱۹۹۱ منتشر شده -

مافیاها و تحریمها؟

است. خاطرات کارتر و برژنسکی... نیز بعد از ۱۹۸۰ منتشر شده‌اند. ۲- کتاب هم بخاطر پر بودنش از غلطها در آنچه به تاریخ ایران و انقلاب مربوط می‌شود و هم بخاطر وارونه حقیقت بودن قولی که به ژیسکاردستن نسبت داده‌است، فاقد اعتبار است.

● این متن یا آنچه ژیسکاردستن در کتاب خود آورده است، صدمه جدی متضاد است: ژیسکاردستن در صفحه‌های ۳۷۲ و ۳۷۴ جلد دوم خاطرات خود به زبان فرانسه (le Pouvoir et la Vie) اینطور شرح ماجرا می‌کند:

«من در جلد اول دنباله گفتگوهایمان را نقل کرده‌ام. سخنان تعجب و غافلگیرکننده جیمی کارتر را نیز آورده‌ام. او بر این باور است که سران ارتش (ایران) آماده‌اند که در صورت لزوم، قدرت را در اختیار بگیرند و طرز فکر سیاسی آنها نزدیک به طرز فکر سیاسی ما است. او سران ارتش را خوب می‌شناسد. از آنها با اسم کوچکشان اسم می‌برد.

هلموت اشمیت صدراعظم آلمان، پیش از آغاز به سخن، به نشان مخالفت توأم با بی‌زاری، سیگار خود را در جا سیگاری له و سخن آغاز کرد (در این جا، شخصیت اشمیت را می‌ستاید) او، دربارهٔ بی‌آمدهای رفتن شاه، به ما هشدار داد و بسا به ما اعلان خطر کرد. ایران با دورانی از بی‌ثباتی و بی‌نظمی روبرو می‌شود که خطر مداخله روسیه شوروی را پدید می‌آورد.

من (ژیسکاردستن) با اشمیت هم نظر بودم و در همان جهت سخن گفتم. راست بخواهی، هیچ‌یک از ما استقرار مداوم یک رژیم مذهبی، را در نظرگاه خود نمی‌دیدیم.

اما استدلالهای ما کارتر را در نظر خود متزلزل نکردند. ما احساس می‌کردیم که او تصمیم خود را گرفته‌است: آمریکا دیگر در پی حمایت از شاه نیست. زیرا به این نتیجه رسیده‌است که او بازی را باخته‌است. ما به گفتگوهای خود در جوی ستوه آور پایان دادیم. همانطور که در نظر مجسم می‌کردیم بسته شدن همه راه‌ها بروی مردی که همه ما با او کار کرده بودیم، پنداری سایه‌هایی که بر ایران می‌رفتند تا بر ایران فروافتند، آهسته آهسته بر ما فرو می‌آفتادند.»

انقلاب اسلامی: انتشار ضد کامل مواضع سران اروپا، بخصوص سخنان ژیسکاردستن، اهمیت باوجود، انتشار خاطرات او فراوان اسناد دیگر، لج کردن با تاریخ و اصرار بر بازگو کردن تاریخ نه آن‌سان که روی داده است، بلکه چنانکه مطلوب نویسنده سه جلد خاطرات است. و مناسفانه این تنها مورد نیست، از این موارد بسیار هستند. عنای وجدان تاریخی مردم ایران ایجاب می‌کند نگارش تاریخ را آن‌سان که روی داده‌است، وگرنه، بر ایران، همان می‌رود که در انقلاب ایران رفت: مراجعه به قدرت خارجی و توجیه آن، با انکار واقعی که جدائی ناپذیری استقلال از آزادی است و قائل شدن به نفق زادی بر استقلال، سبب شد که خلاء استقلال، با گروگانگیری و بی‌آمدهای آن پر شود. سبب شد که ایجاد ستون پایه‌های استبداد (سیاه و بسیج و دادگاه انقلاب و کمیته و بنیاد مستضعفان و...) توجیه و استبداد بازسازی شوند. هنوز که هنوز است، اصرار بر توگاتکی استقلال و آزادی، توجیه‌گر رفتاری سیاسی است که از سونی بقای در محووده رژیم ولایت مطلقه فقیه را توجیه می‌کند و از سوی دیگر مراجعه به قدرت خارجی را

* دکتر بختیار عباسقلی بختیار، وزیر صنایع خود را نزد بنی صدر می‌فرستد:

● در ۷ بهمن ۵۷، وسائل ارتباط جمعی غرب خبر می‌دهند که دکتر بختیار، بعنوان نخست وزیر، برای دیدار با خمینی به فرانسه می‌آید. متن بیانیه‌ای که او باید، پیش از سفر، صادر می‌کرد، به تصویب شورای انقلاب رسیده بود. خمینی با متن و نیز با آمدن دکتر بختیار موافقت کرده بود. شب هنگام، خمینی بیانیه صادر کرد که دکتر بختیار را نمی‌پذیرد مگر این که استعفاء کند.

● پیش از این تاریخ، بنا بر واقعیتی که ارتش در قوه باغی در کتاب خود آورده است، ارتش متلاشی و فاقد فرماندهی منسجم بوده‌است. او در ۳۰ دی ماه استعفاء کرده و با پادرمیانی ژنرال هاین و سالیوان، پس گرفته بود. ژنرال هاین، معاون فرماندهی ناتو، که کارتر مأمور ایران کرده بود تا اسنجم ارتش را حفظ و آن را حامی حکومت بختیار نگاه دارد و به خواباندن تب انقلاب توانایش سازد، به او گفته بود: ضربه استغای شما بر ارتش، از رفتن شاه از ایران، سخت‌تر است. اما بنا بر این که خمینی، در ۷ بهمن به کارتر پیام می‌دهد و می‌پذیرد بختیار بعنوان نخست وزیر نزد او بیاید، و بنا بر قول برژنسکی، مشاور کارتر، قرار بر تشکیل حکومت ائتلافی با شرکت آدمهای خمینی نیست و با استفاده از جربه کودتا، باید خمینی را به عقب راند، وضعیت متلاشی ارتش بر خمینی معلوم نبوده است. راست بخواهی، او به گزارشهای اعتناء می‌کرد که از سوی نهضت آزادی و بهشتی دریافت می‌کرد. وگرنه، گزارشهای حامی از وضعیت واقعی ارتش نیز به او داده می‌شد.

● در ۳ بهمن، دکتر بختیار با شورای انقلاب منصوب خمینی تماس برقرار می‌کند. پس از آن، در ۴ بهمن ۵۷، خاله زاده و وزیر صنعت در حکومت خود، عباسقلی بختیار را نزد بنی صدر می‌فرستد. پیام او اینست: قبول نخست وزیری کاری است که شده‌است. حالا باید کاری کرد که باب زبان بسته شود و باب سود باز، در ضمن گفتگو، بنی صدر پیشنهاد می‌کند با خمینی در این باره صحبت کند که دکتر بختیار از نخست وزیری شاه استعفاء کند و نخست وزیر انقلاب بگردد. عباسقلی بختیار با تعجب می‌پرسد آیا او خواهد پذیرفت؟ بنی صدر پاسخ می‌دهد، قاعدتاً نه. با این حال، قرار گفتگوی بنی صدر با خمینی در باره این پیشنهاد می‌شود. وعده دیدار روز بعد می‌شود. بنی صدر با خمینی صحبت می‌کند. خمینی با پیشنهاد موافقت می‌کند. روز بعد، عباسقلی بختیار نزد بنی صدر می‌آید و بنی صدر به او می‌گوید خمینی با پیشنهاد موافقت کرد. اما عباسقلی می‌گوید: دکتر بختیار می‌گوید این کار شدنی نیست زیرا نظامی‌ها کودتا می‌کنند. بعدها که خاطرات کارتر و مشاور امنیتی او، برژنسکی انتشار می‌یابد معلوم می‌شود بختیار به آنها مراجعه کرده و آنها اجازه نداده‌اند.

● باوجود این، در متن بیانیه‌ای - متن دوم - که قرار می‌شود بختیار پیش از آمدن به فرانسه صادر شود، استغای او قید می‌شود. اما دکتر بختیار از امضای متن منصرف می‌شود.

بدین ترتیب، از ۵ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۹، کنفرانس گوادلوپ تشکیل و قرار بر رفتن شاه و حمایت از راه حل بختیار - نه شاه نه خمینی - می‌شود. در ۱۶ ژانویه ۷۹، (۲۶ دی ۵۷)، شاه ایران را ترک می‌کند. و از ۳ تا ۷ بهمن (۲۳ تا ۲۷ ژانویه)،

۱- در ۵ بهمن، پیشنهاد نخست وزیر انقلاب شدن بختیار را خمینی می‌پذیرد و بختیار باوجود تمایل، بخواست آمریکا، نمی‌پذیرد.

۲- در ۷ بهمن قرار بر آمدن دکتر بختیار، بعنوان نخست وزیر، به نزد خمینی می‌شود. شب هنگام، خمینی منصرف می‌شود و اعلان می‌کند دکتر بختیار نخست باید استعفاء کند و سپس به نزد او بیاید.

۳- در ۷ بهمن (۲۷ ژانویه) خمینی به کارتر، توسط دکتر یزدی پیام می‌دهد که حکومت بختیار برای شما مضر است و حکومت من بی‌ضرر!

۴- در ۱۲ بهمن (۱ فوریه ۷۹) خمینی و همراهان او به ایران باز می‌گردند.

تاریخها خود زبان باز می‌کنند و می‌گویند: هر گاه دکتر بختیار به قدرت خارجی مراجعه نکرده بود، امکان جانشین استبداد شدن دموکراسی بسیار بیشتر بود. از جمله به این دلیل که ستون پایه‌های قدرت ساخته و در اختیار ملافا را قرار نمی‌گرفتند. سپس مراجعه خمینی به آمریکا برای این که از حکومت بختیار حمایت نگند و ارتش را از حمایت بختیار بازدارد، زمینه ساز محور کردن سیاست خارجی در امور داخلی و مجری طرح گروگانگیری و ادامه جنگ به مدت ۸ سال و... گشته‌است. و این همه، فرآورده جدا داستن استقلال از آزادی و تقدم بخشیدن به آزادی، به قصد توجیه ارتباط گرفتن با آمریکا است. امروز نیز، آنها که با حق و واقعیت لج می‌کنند و به تقدم استقلال بر آزادی قائلند و آنها که مدعیند در عصر جهانی شدن استقلال بکاری نمی‌آید، بخاطر نیاز به استمداد از قدرت خارجی و توجیه دست‌نشاندهی است که چنین دروغ قاضی را کمر می‌کنند. دروغ قاضی است زیرا کسی که استقلال در تصمیم گرفتن ندارد، آزادی در انتخاب نوع تصمیم را نیز ندارد و بعکس. و زمان شهادت می‌دهد که آن گروه از رهبری انقلاب که استقلال را از آزادی جدائی ناپذیر می‌دانسته‌است و می‌داند، تنها گروهی هستند که اسناد سری منتشره آمریکایی و انگلیسی، بر استقلال رأی و آزادی گزینش را نشان شهادت می‌دهند. سندها گواهی می‌دهند که افراد این گروه قابل خریداری نبوده‌اند. امروز نیز، همین گروه است که بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی ایستاده‌اند و مصممند تجربه انقلاب ایران را به تیجه برسانند.

انقلاب اسلامی: وقتی خمینی ۵ روز پیش از ورود به ایران، به آمریکا پیام می‌دهد و مجری طرح گروگانگیری می‌شود که در آمریکا تهیه و در ایران اجرا می‌شود و سپس جنگ را بمدت ۸ سال در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل، ادامه می‌دهد، جانشین او چرا معامله پنهانی را پایان بحران اتمی ده ساله نکند؟!

تلکسی که بحران اتمی را ایجاد کرد؟ - تهدید واقعی یا مجازی؟ - شکست ایک؟ - دست دوستی به سوی اسرائیل!؟:

مکتوبی که غلط خوانده شد و آمریکا را متقاعد کرد که ایران برنامه سری تولید بمب اتمی دارد!؟:

نوشته از گارت پرتو است و نوشته او، به تاریخ ۵ فوریه ۲۰۱۴، توسط اینترنت سرسویس، انتشار یافته و این اطلاعات را در بردارد:

● اطلاعات غلط ما به توجیه حمله به عراق شد و جنگ ویرانگری را بیار آورد که تا



مافیاهای و تحریمها؟

امروز ادامه دارد. در حال حاضر، تحلیل‌های «کارشناسی» نظیر داوید آلبرایت به این نتیجه می‌رسند که ایران برنامه اتمی سری دارد. اما وقتی به بررسی «دلایل و مدارک»، می‌نشینیم، دروغ بودنشان را آشکار می‌یابیم و دلیل و مدرک چون برف آب می‌شود:

در اوائل دهه ۱۹۹۰، وقتی دوایر اطلاعاتی غرب تلکس یک دانشگاه ایران به مؤسسات عرضه کننده تکنولوژی عالی را ضبط کردند، براین باور شدند که نخستین علائم حاکی از وجود برنامه سری تولید بمب اتمی در ایران را بدست آورده‌اند. این سوءظن، از آن پس، دستگاه اطلاعاتی آمریکا را بر آن داشت که وجود برنامه اتمی نظامی ایران را موضوع کار خود کند.

● مدرکی که به استناد آن، باور شد که ایران تجهیزات غنی سازی اورانیوم را برای غنی کردن اورانیوم با هدف تولید بمب اتمی برپا می‌کند، دست آویز اصلی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تحقیق درباره برنامه اتمی، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، گشت.

اما، سرانجام، تعبیر و تفسیر تلکس یک اشتباه بنیادی از کار درآمد. تحلیل‌گرانی که دل در گرو یافتن مدارک دال بر وجود برنامه اتمی نظامی بودند، به غلط، تصور کردند که خرید تکنولوژی‌هایی که می‌توانند در صنعت تولید اسلحه اتمی نیز بکار روند و نقش مؤسسه‌ای متصل به قوای نظامی ایران، یعنی این که خریدار اصلی نیروی مسلح است.

در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۷، ایران دلایل قطعی ارائه کرد حاکی از این که تکنولوژی را استادان و محققان دانشگاه سفارش داده بودند. آن تلکس که دست-آویز دستگاه اطلاعاتی آمریکا شده بود و به استنادش می‌گفت: ایران در خفا بمب اتمی می‌سازد، چیزی جز سفارش دانشگاه صنعتی شریف نبوده است. بدین‌فرآیند، از آخر سال ۱۹۹۰ بدین‌سو، دستگاه‌های اطلاعاتی غرب، به استناد آن تلکس، نسبت به وجود برنامه تولید بمب اتمی در ایران، سوخظن جستند.

● داوید آلبرایت، تاریخ‌های تلکسها و شماره‌های آنها و تکنولوژی‌های مورد تقاضا را در ۲۰۱۲، منتشر کرد. او که مدیر مؤسسه دانش و امنیت بین‌المللی است و دو تن دیگر، مؤلف گزارشی شدند که این تلکسها را در بردارد. تلکسها در برداشتند تقاضای خرید تکنولوژی‌هایی که همه آنها، کاربرد دو گانه دارند. این بدان معنی است که این تکنولوژی‌ها می‌توانستند در غنی سازی اورانیوم نیز بکار برده شوند. اما آنچه سبب شد که دستگاه‌های اطلاعاتی و تحلیل-گران سوءظن شدید پیدا کنند، این بود که شماره تلکس مرکز تحقیقات فیزیک بود. این مرکز با ارتش ایران قراردادها داشت.

سازمان اطلاعات آمریکا و سازمانهای اطلاعاتی انگلستان و آلمان و اسرائیل اطلاعات خام خود را در باره کوششهای ایرانی برای دستیابی به تکنولوژی برای برنامه اتمی کوشش را، با یکدیگر، مبادله می‌کردند. تلکسهای تقاضاهای خرید الماسهای «حلقه» و ماشین ایجاد تعادل و بطریهای گاز فلور و دستگاه ایجاد حداکثر خلاء، بودند که بکار غنی سازی اورانیوم نیز می‌آیند.

ماشین ایجاد تعادل شینک machine d'équilibre Schenck که در پایان سال ۱۹۹۰ و یا آغاز سال ۱۹۹۱ سفارش داده شد، سخت مورد توجه تحلیل‌گران متصدی جلوگیری از گسترش سلاح هسته‌ای قرار گرفت. زیرا بکار ایجاد تعادل در سانتریفوژهای نوع P1 می‌آید. الماسهای «حلقه» نیز در ساخت سانتریفوژ بکار می‌روند. تقاضای ۴۵ بطری گاز فلور Fluor منظون بنظر رسید. زیرا این گاز با اورانیوم ترکیب می‌شود و هگزافلورور اورانیوم می‌دهد که بکار غنی شدن اورانیوم می‌آید.

● نخستین اشاره غیر مستقیم به مدرکی که تلکسها باشند، در خبرهای آخر سال ۱۹۹۲، وقتی یک مقام حکومت ژرژ بوش (پدر) بدین‌خاطر که ایران در پی تحصیل

تکنولوژی است که در فعالیتهای اتمی بکار بردنی هستند، می‌باید صدور هرگونه تکنولوژی که در صنعت اتمی کاربرد دارد، به ایران، ممنوع گردد.

از آن پس، کوششهای ایرانیان برای تحصیل تکنولوژی‌های ویژه، توسط فروشندگان عمده، به دستگامهای اطلاعاتی گزارش می‌شدند. به تلکسهای ضبط شده اشاره نمیشد اما آنها و اطلاعات دیگر در پرونده‌ای با نام «ایران و بمب» نگاهداری می‌شدند. در آوریل ۱۹۹۳، بعنوان علائم روشن بر وجود برنامه اتمی نظامی ایران، منتشر شدند. هربرت کروسنی، در همان سال، در کتاب خود «امور کشنده»، این تلکسها و اطلاعات را باز انتشار داد.

● در ۱۹۹۶، جون دوج، رئیس سیا، در حکومت بیل کلینتون، گفت: «حجم بزرگی از داده‌ها حاکی از آنند که سازمانهای لشکری و کشوری خود را بر آن داشته است که مواد لازم برای تولید بمب اتمی را تهیه کنند».

● در طول دهه بعد، متخصصان منع گسترش سلاح هسته‌ای سیا، همچنان تحلیل تلکسها را دستمایه ارزیابی برنامه اتمی نظامی ایران کردند. ارزیابی فوق سری ۲۰۰۱ امنیت ملی آمریکا این عنوان را یافت: «برنامه تولید بمب اتمی ایران: نزدیک است موفق به تولید سلاح هسته-ای بگردد اما چه وقت؟»

● اولی هیلتون، معاون پیشین آژانس بین-المللی انرژی اتمی، در مقاله‌ای که در ماه مه ۲۰۱۲ انتشار داد، خاطرنشان کرد که آژانس «مجموعه‌ای از اطلاعات درباره خریدهای مرکز تحقیقات فیزیک ایران، در اختیار گرفته است». رجوع او بطور مسلم به تلکسها بود. به استناد این تلکسها، در سال ۲۰۰۴، آژانس دست به تحقیق در باره برنامه اتمی ایران دست زد.

اما بعد از توافقی اوت ۲۰۰۷ میان ایران و محمد البرادعی، رئیس وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای حل و فصل تمامی مسائل و پاسخ دادن به همه پرسشهای آژانس، ایران اطلاعات کامل در باره تمامی سنوآلهای آژانس درباره خریدهای تجهیزات و تکنولوژی، پاسخ داد. این اطلاعات بر آژانس معلوم کردند که سید عباس شاه مرادی - زواره، رئیس وقت مرکز تحقیقات اتمی، تقاضاهای بخشهای مختلف دانشگاه صنعتی شریف را سفارش می‌داده است.

ایران حجم بزرگی از مدارک را که یکایک فعالیتها و خریدهایش را توضیح می‌دادند و توجیه می‌کردند، به آژانس ارائه کرد. ایران معلوم کرد که دستگاه ایجاد کننده خلاء را بخش فیزیک دانشگاه صنعتی برای این که دانشجویان بتوانند آزمایش خود را انجام دهند، سفارش داده است.

و نیز، بنا بر مدارکی که ایران در اختیار آژانس قرارداد، از جمله، دستورالعمل‌ها و فاکتورهای پرداخت بها، بخش فیزیک دانشگاه صنعتی الماسها را سفارش داده بود برای این که دانشجویان بتوانند آزمایش «Lenz-Faraday» را انجام دهند. ماشین ایجاد تعادل برای بخش مهندسی مکانیک بوده است. مفتشان آژانس مشاهده کردند که ماشین در این بخش از دانشگاه وجود دارد.

و ۴۵ بطری گاز فلور که شاه مرادی سفارش داده بود به درخواست دفتر روابط صنعتی بوده و برای تحقیق در باره ثبات شیمیایی پلیمرها بدان نیاز بوده - است.

● گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در فوریه ۲۰۰۸، مستند است به پاسخ ایران به جزء به جزء پرسشهای آژانس. گزارش می‌گوید که دیگر پرسش پاسخ نجهته‌ای وجود ندارد. گزارشها که ویکلیکس انتشار داد حاکی از آنند که برغم فشار آمریکا بر البرادعی، برای این که باب پرسش و بازرسی را نبندد، او این درب را بست.

گزارش آژانس نشان داد که ارزیابی اطلاعاتی یک دهه پیش آمریکا از برنامه تولید بمب اتم ایران، از اساس غلط بوده-

است. باوجود این، گزارش آژانس بین-المللی انرژی اتمی فوریه ۲۰۰۸، به چشم مسائل ارتباط جمعی نیامد و از تاریخ برنامه اتمی ایران حذف شد. از آن پس، حکومت آمریکا و آژانس و وسائل ارتباط جمعی، دلایل و مدارک دیگری را پیش کشیدند که از مدارک پیشین بس بی-اعتبارتر بودند: مجموعه مدارکی که گفته می‌شد که از کامپیوترهای دستی بروده شده، بدست آمده‌اند. این مدارک می-گفتند که ایران یک برنامه سری تولید بمب اتمی دارد که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳، در دست اجرا بوده است.

برغم پذیرش صریح توضیح ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، داوید آلبرایت همچنان مدعی شد که تلکسها این سوءظن را بر می‌انگیزند که وزارت دفاع ایران در برنامه اتمی ایران دخیل و صاحب کار است. در مدرکی به تاریخ فوریه ۲۰۱۲، مدعی شد که مسئله تقاضاهای خرید که تلکسها هستند و موضوع تحقیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شده‌اند، از دید آژانس حل نشده و برجا است.

۱۰ روز بعد، واشنگتن پست مقاله‌ای را انتشار داد که بنا بر آن، آلبرایت مدعی است که تلکسهای خرید که مرکز تحقیقات فیزیکی فرستاده است، گویای وجود برنامه محرمانه غنی سازی اورانیوم ایران هستند که از سال ۱۹۹۰، به اجرا گذاشته شده است. نویسنده مقاله از گزارش فوریه ۲۰۰۸ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نا آگاه بوده است که گویای نادرست بودن تعبیر و تفسیرهای اولیه این تلکسها است.

انقلاب اسلامی: غلط بودن تعبیرها و تفسیرها از تلکسها یک امر است، مجهز شدن ایران به تجهیزات غنی سازی اورانیوم امری دیگر است. این امر واقع شده است. و باز نیکولی، سفیر اسبق فرانسه در ایران، از قول دوست نزدیک روحانی نوشته است که سپاه پاسداران مشغول تولید بمب اتمی بوده و روحانی با مشقت بسیار، آن برنامه را متوقف کرده است. افزون بر این، هنوز که هنوز است، باوجود هزینه‌های سرسام آور و با وجود زیان مالی بی‌حسابی که برنامه اتمی برای کشور بیاراورده است، سانتریفوژهای موجود توانایی تولید یک دهم مصرف نیروگاه اتمی بوشهر را نیافته‌اند. پرسیدنی است اگر هدف تولید بمب اتمی نبوده است، پس این تأسیسات به چه کار می‌آمده‌اند و می‌آیند؟ راستی این است که خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و فرماندهان آن روز سپاه، بنا بر ماجراجویی می‌گذارند و در پی تولید بمب اتمی می‌شوند. گروه‌کنیگری و جنگ ۸ ساله را برای ازپا درآوردن ایران و انقلاب را به ضد آن تبدیل کردن، کافی نبودند و زمینه بحران اتمی را فراهم می‌آورند و این است حاصل آن.

می‌گویند ایک AIPAC برای نخستین بار شکست خورد اما آیا این شکست گویای تغییری است؟

● مقاله را الی لیک Eli Lake در تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۱۴ انتشار داده است:

● یک گروه قدرتمند، بناگهان، با عقب کشید. بطوری که طرفدارانش و نیز حکومت اسرائیل دژم شدند. معمولاً، وقتی لابی قدرتمند اسرائیل در واشنگتن از سناتورهای می‌خواهند کاری را انجام دهند، نه تنها برخی از آنها که همه سناتورهای هر دو حزب شادان انجامش

می‌دهند. چون همه می‌خواهند نظر لطف ایک را به خود جلب کنند، به اتفاق آراء خواسته‌اش را بر می‌آورند.

● هفته پیش، وضع دیگر شد، بسیار دیگر شد. نخست این که، در پی مخالفت سناتورهای دموکرات با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران، ایک ناگزیر شد به ماه‌ها کوشش خود برای گذراندن قانون مجازاتهای جدید، پایان دهد و اظهار کند موافق است که فعلاً مجازاتهای جدید بر ضد ایران وضع نشود. باجود این، تقریباً همه سناتورهای عضو حزب جمهوریخواه، بیانیه ایک را نادیده گرفتند و تصمیم گرفتند برای به تصویب رساندن مسئله‌ای که بدون شک بیشترین اهمیت را برای اسرائیل و طرفداران اسرائیل در آمریکا دارد، مسئله‌ای نیست که ایک از پرداختن بدان انصراف دهد.

انصراف دادن طرفدارترین‌ها را ناراحت می‌کند و می‌تواند زمینه ساز شکست این لابی قدرتمند در دیگر صحنه‌های سیاسی بگردد. این است که در واشنگتن، موضعگیری ایک بسیاری را عصبانی کرده است.

حتی حکومت اسرائیل نیز از کار ایک راضی نیست. سناتور بوب کروگر، رئیس کمیسیون امور خارجی سنا، گفت: در اوائل ماه پیش، درباره وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران، من گفتگوهای بسیار مستقیمی با رون درمر، سفیر اسرائیل در آمریکا، بعمل آورده‌ام. در این باره، نظر اسرائیل غیر از نظر ایک است. سفیر اسرائیل می‌خواهد طرح مجازاتها نه در آینده که هم اکنون به تصویب برسد.

● در ۳ فوریه، بنا بر قول چهار سناتور که با دلی بیست مصاحبه کرده‌اند، اعضای مافوق ایک (که در درون این سازمان به «تماس گیران کلیدی» شناخته‌اند) شروع کردند به تماس گرفتن با سناتورهای جمهوریخواه و به آنها توضیح دادند که باوجود مخالفت سخت کاخ سفید، حالا وقت به تصویب رساندن مجازاتهای جدید بر ضد ایران نیست. به تصویب رساندن این طرح معنای اعلان جنگ با کاخ سفید است. اما باوجود ۵۹ موافق، تصویب طرح در سنا قطعی بود پس چرا ایک با عقب کشید؟

در میان سناتورها، مشتکی از آنها، از جمله سناتور میچ مک‌کونل و سناتور مارک کیک (که یکی از دو تهیه کننده طرح است و ایک بر آنشان داشته بود طرح را تهیه و به سنا پیشنهاد کنند) و سناتور لیندسی گراهام متحدان وفادار اسرائیل هستند. ایک شیوه‌های متعددی برای ارتباط با کنگره دارد اما «منابع کلیدی» بس مهم هستند. این اعضای ارشد ایک هستند که با این و آن عضو مجلس نمایندگان و با سناتور، رابطه شخصی برقرار می‌کنند و ایک کمک کننده مهم به تبلیغات انتخاباتی آنها می-شود. رالف نورنبرگر، لابی‌گر پیشین «تماس گیران کلیدی» را کسانی توصیف می‌کند که «با اعضای کنگره ارتباط نزدیک دارند. بدان اندازه نزدیک که در روز، دست کم، یکبار با یکدیگر گفتگوی تلفنی انجام می‌دهند.

این روابط شخصی بس کارساز هستند. چرا که نماینده و با سناتوری که دوست یک عضو ایک است، متحد سیاسی مهم بشمار است. از جمله بدین خاطر است که اکثریت بزرگی از سناتورها، چهارشنبه شب (۵ فوریه) گفتند با ایک هم‌نظر نیستند.

این مخالفت، بهنگام صرف نهار هفتگی سناتورهای جمهوریخواه، اظهار شد. او نامه‌ای به رد Reid را به سناتورها ارائه کرد و خواست آن را امضاء کنند. تا روز بعد، ۴۲ تن از ۴۵ سناتور جمهوریخواه آن را امضاء کردند.

● این روزها، جمهوریخواه‌ها و دموکراتها مرتب یکدیگر را شتمات می‌کنند. اما وقتی موضوع عبارت می‌شود از تصویب مجازاتهای جدید بر ضد ایران و با وضع قانونی بسود اسرائیل، سناتورهای دو

حزب، تقریباً همواره، همصدا می‌شوند. در ۲۰۱۰، وضع قانون مجازاتهای نفتی بر ضد ایران، با اکثریت ۹۹ رأی از ۱۰۰ رأی، به تصویب سنا رسید. در ۲۰۱۱، کیرک و مندز طرحی در باره مجازات بانک مرکزی به سنا ارائه کردند، با اکثریت ۱۰۰ رأی (اتفاق آراء) به تصویب رسید. در ۲۰۱۲، طرح دیگری که باز کیرک و مندز تهیه کرده بودند، با ۹۴ رأی و واپسین طرح که، در آن، قید شده بود در صورت حمله اسرائیل به ایران، آمریکا باید از آن حمایت کند، با اکثریت ۹۹ رأی به تصویب سنا رسید.

در ۶ فوریه، مندز سخن سخن گفت و گفت: امیدوارم این موضوع که به امنیت ملی ما مربوط می‌شود، ما رأی جناحی ندهیم. بعد از سخنرانی او، ایک اظهاریه را انتشار داد و گفت با سناتور مندز موافق است که متوقف کردن برنامه اتمی ایران می‌باید از حمایت هر دو حزب حزب برخوردار باشد. از این رو با به تأخیر انداختن رأی گیری به این طرح موافق است.

اظهاریه ایک مخالفت سختی را با این لابی بزرگ سیاسی، در میان دست راستیهای امریکائی و بخصوص سازمانهای یهودی راست‌گرا برانگیخت. کمیته حمایت از اسرائیل که همچون ایک می-کوشید طرح مجازاتهای جدید بر ضد ایران به تصویب سنا برسد، بیانیه‌ای در تکوین رویه ایک صادر کرد. در بیانیه آمده است: این امر که قضاوت تاریخ در باره حماقت حامی اسرائیل، این باشد که اجماع دو حزب را دست آویز دست برداشتن از کوشش برای به تصویب رساندن مجازاتها بر ضد ایران کرده است، بسیار بد است.

● از دید جمهوریخواهان حامی اسرائیل، اصراز ایک بر لزوم اجماع دو حزب این-استند که رئیس جمهوری آمریکا، برسر یکصد از مسائل مهم، در نزاع آشکار با تان باهو، نخست وزیر اسرائیل است. هر چند که در برخی زمینه‌ها، از جمله در زمینه دفاع ضد موشکی اسرائیل برای مقابله با حمله موشکی احتمالی ایران، او با ما بیشتر از رؤسای جمهوری پیشین، به اسرائیل کمک می‌رساند، اما در موارد دیگری نظیر ساختمان سازی در سرزمینهای فلسطینی و، به تازگی، در مورد جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای با تان باهو در نزاع است.

نزاع میان رئیس جمهوری آمریکا با نخست وزیر اسرائیل سبب شده است میان ایک و حکومت اسرائیل، ناهمسازی پدید آید. واکنش نخستین تان باهو نسبت به توافق اولیه ژنو میان کشورهای ۱+۵ با ایران، آنهم بعد از این که چون کری او را از چند و چون آن آگاه کرد، این بود که آن را «قرارداد قرن بسود ایران» توصیف کرد. ایک، بعکس، موضع میانه-روتری اتخاذ کرد و گفت: با کاخ سفید «اختلاف نظر استراتژیک» دارد.

● رویه ایک در باره توافق ژنو و مخالفت حکومت اسرائیل با آن، سبب شد که ایک کوششهای خود را بر جلب موافقت سناتورهای دموکرات با تصویب مجازاتهای جدید، در واقع، رأی دادن بر ضد رئیس خود (رئیس جمهوری)، متمرکز کند. در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۳، هوارد کوهر Howard Kohr مدیرعامل ایک، در یک کنفرانس تلفونی با مبارزان و لابی‌گرهای طرفدار اسرائیل، از آنها خواست کوششهای خود را بر توضیح چرایی مخالفت ایک با او، با رئیس جمهوری، متمرکز کنند.

حمايت از طرح مجازاتها که کیرک و مندز تهیه کرده بودند را، ایک این سان توجیه کرد: تصویب این مجازاتها به او، با در گفتگو با ایران کمک می‌کند. اما این استدلال، همانطور که سناتورهای جمهوریخواه گفتند، برای این ساخته شد که سناتورهای دموکرات که نمی-خواستند وارد نزاع رئیس جمهوری بگردند، به آن رأی بدهند. رئیس جمهوری استدلال را رد کرد و گفت: او یاز به این اهرم ندارد و تصویب طرح



مافیایها و تحریمها؟

مشغول بودن سنا به تصویب مجازاتهای جدید، سنجش افکار معلوم کرد که دو سوم امریکاییها با توافق ژنو موافق و با وضع مجازاتهای جدید مخالفند. باز اکثریت بزرگ امریکاییان با ورود امریکا به جنگ در سوریه به مخالفت کردند.

ایران کدام تهدید واقعی را می کند؟

نویسنده مقاله لورانس داویدسون استاد دانشگاه در تاریخ، نوشته و در ۵ فوریه، انتشار داده است:

یک بام و دو هوایی که امریکا و کارشناسان در قبال «دوستان» امریکا از سوی و «دشمنانش» از سوی دیگر روبه کرده اند، مردم امریکا را سرگردان و از تشخیص تهدیدهای واقعی از تهدیدهای مجازی که دستمایه تبلیغاتند، از جمله «ایران تهدیدی جدی برای منطقه و جهان است»، ناتوان کرده است:

● گارت پرتز، که مؤلف و روزنامه نگار است، بتازگی، کتابی با عنوان بحران سازان انتشار داده است. ایران آتمی یکی از بحرانهائی است که بحران سازان ساخته اند. کتابی بس اثر گذار و مستند و در همان- حال، سخت انزاع دهنده. زیرا اگر مدعاهای پرتز راست باشند، نه از ایران است که مردم امریکا باید بترسند، بلکه از سیاستزاران و سیاستمداران و دیوان سالاران امریکائی متحد اسرائیل است که باید بترسند.

● بنا بر قول پرتز، ایران هرگز یک برنامه تولید بمب آتمی جدی نداشته است. وانگهی، ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا نیز به این نتیجه رسیدند، هر بار، در گزارش سالانه خود به کنگره، می گویند ایران برنامه تولید بمب آتمی ندارد. بدیخته، گزارش آنها را سیاست گذاران تحقیر می کنند و ما وسائل ارتباط جمعی چنانکه باید به اطلاع مردم امریکا نمی رسانند.

● در نتیجه، اطلاعات لازم را برای داوری مستقلانه درباره اقدامات ایران در باره تحقیقات آتمی ایران را ندارند. بنابراین، می شود آنها را به اشتباه انداخت و آنها که هدفهای سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را تقبی می کنند و با دستیار یک دولت خارجی هستند، می توانند نظری را که می- خواهند به این مردم القاء کنند.

● بعد از پایان جنگ سرد، در آنچه به روابط با دنیای خارج مربوط می شود، دیوان سالاری و وزارت دفاع امریکا، در جوان، تروریسم بین المللی را بعنوان دشمن امریکا معرفی کردند. در همان حال که امریکا از دیکتاتور «دوست» حمایت می- کرد، بر تمامی جنبشهای مقاومت در برابر این دیکتاتورها را آنگک تروریست زد و خود را در موضع جنگ با آنها قرار داد.

● این سیاست ناخردانه و غیر واقع بینانه، واکنشهای خشنوت آمیز پراکنجست. از آن جمله اند ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. از آن پس، تهدید به عملی کردن توطئه های تروریستی، بخصوص تهدید امریکا با «اسلحه کشتار جمعی»، دستمایه اصلی بزرگ کردن بودجه دفاعی امریکا شد. پرزیدنت ژرژ بوش (پسر) مروج اصلی این طرز تلقی شد و دست به جنگ با عراق زد و بزرگترین فاجعه را بسار آورد. خاطره این فاجعه که بلحاظ خونها که ریخته شدند و هزینه نجومی که بار آمد، با خاطره جنگ با افغانستان همراه شد و مردم امریکا را از جنگ و سیاست بازان یزیر کرد.

* نقش صهیونیستها:

● عراق ویران شد و دیگر «تهدید» نیست. اینست که سیاستگذاران امریکائی ایران را تهدید گرداندند. دروغ بزرگ بوش، رئیس جمهوری محافظه کار جدید درباره رئیس بودن رژیم صدام به سلاح هسته ای

● نیز باید خاطر نشان کرد که اقلیتی از ایرانیان وجود دارند، اغلب فن سالاران و دانشمندان و تاجران و صنعتکاران که، در آنچه به مجازاتها مربوط می شود، رفتار ی آمیخته از موافقت و مخالفت دارند. - از سوئی محدود شدن بانکها و صادرات یک مانع اقتصادی واقعی است و در آنچه به جریان آزاد اطلاعات مربوط می شود، دانشمندان ایرانی از آن محرومند زیرا در اختیار آفران قرار گرفتن مجله های علمی امریکائی گرفتار یک ممنوعیت دائمی است.

● از سوی دیگر، بخشی از مجازاتها را واقعا مفید می دانند. ایران، بر اثر مجازاتها بسیار بیشتر خود کفا شده است و این ایرانیان نمی خواهند ایران این امتیاز را از دست بدهد. حکومت منطقه های صنعتی ایجاد می کند و میکوشد به یمن تحقیقات علمی صنایع را به روز کند و سطح باروری شان را بالا ببرد. چه روی خواهد داد آن روز که تحریمها از میان برخیزند؟ آیا اقتصاد ایران گرفتار تند باد نسویرال بازار غرب نمی شود؟

● باوجود این که مجازاتهای اقتصادی مشکلا ایجاد کرده اند اما اقتصاد ایران از پا در نیامده است. در تهران، با راه بندن آنها و آلودگی هوا، فراوان طرح های ساختمانی در دست اجرایند. قیافه مردم به قیافه مردمی که زیر فشار مجازاتها دست از پا دراز تر نمی دانند چه بابدشان کرد، نیست. مجازاتها را بیشتر کردن - طرحی که به سنا پیشنهاد شده است - نزدیک شدن به

● اعلان جنگ است. انقلاب اسلامی: آنچه آن اقلیت ایرانی به نویسنده گفته است، با آنچه نویسنده در باره اثرات تحریمها، بخصوص وضع تحریمهای جدید نوشته است و خاطر نشان کردن پر شدن ایران از کالاهای ارزان چینی، تناقضی آشکار دارد. تحریمها اثر گذار بوداند بخاطر خورد و برد بی حساب و کتاب مافیاهای نظامی - مالی و بخصوص مصرف محور بودن اقتصاد ایران. اگر خورد و پردها نبودند و درآمدهای نفتی سرمایه گذاری می شدند، امریکا و اروپا زحمت تحریم کردن بی حاصل ایران را به خود نمی داندند. طرفهای گفتگو با این استاد دانشگاه، خلاف حقیقت را به او گفته اند و بسا سخنگوهای مافیاهای نظامی - مالی بوداند.

● ایران چون امریکا نیست. زنان، در منظر عام، موهای خود را می پوشانند و مردها کراوات نمی زنند. اغلب مردان با زنان دست نمی دهند و در منظر عام به یکدیگر اظهار علاقه نمی کنند.

● دولت ایران نیز همچون دولت امریکا نیست. گرچه یک رئیس جمهوری و یک مجلس منتخب وجود دارد، اما یک رهبر نیز وجود دارد که، در باره اغلب مسائل، حرف آخر را او می زند. باوجود این، بخلاف رهبران امریکا، رهبران ایران مردم خویش را از راه فریب دادن، با جنگ با کشوری دیگر، موافق نکرده اند.

● انقلاب اسلامی: نویسنده غافل است که زبان قدرت، زبان دروغ و فریب است و در هر جای جهان، همین زمان را بکار می برد. چنانکه خمینی و دستیاران او نیز جنگ را با زبان فریب و توجیه ۸ ساله کردند. در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل.

● راسی این است که «مسئله ایران»، یک مسئله امریکائی است. شکاف عمیقی در نظام سیاسی امریکا وجود دارد که سبب می شود استفاده از پول برای پیشبرد مقصود خود، همچون استفاده «آزادی بیان» تلقی می شود. بنابراین، گزینده های سیاسی اغلب دلخواه آتهائی هستند که بیشتر پول می دهند.

● در امریکا گروههای بسیاری هستند که در جنگ سود دارند: مجموعه صنعتی نظامی که میلیونها کارگر و تکنسین و مهندس و... در خدمت دارد و نامزدهای دو حزب دموکرات و جمهوربخواه، برای موفقیت در مبارزات انتخاباتی نیازمند حمایت کارفرماهای صنایع نظامی هستند

● با وجود تبلیغات گسترده هوادارانش در سراسر امریکا، افکار عمومی سخت مخالف باجنگ باقی ماند. تبلیغات اییک بسا در شدت مخالفت مردم امریکا با جنگ اثر کرده است. و اینکه، ناتوانی از به تصویب سنا رساندن مجازاتهای جدید برضد ایران سومین شکست اییک است. کارشناسان شکست بزرگ تر را شکست اییک در انتخابات ریاست جمهوری می- دانند. در آن انتخابات، اییک و حکومت اسرائیل از رقیب اوپاما، رامنای حمایت کردند و او به سختی شکست خورد. علت شکستها دو تغییر است:

● یکی تغییر در مقیاس خاورمیانه در درجه اول و در مقیاس جهان در درجه دوم. در منطقه، به دو جنگ در عراق و افغانستان و با وضعیتی که در سوریه پدید آمده است و با تفسیری که «بهار عرب» در مصر و لیبی و تونس و یمن بار آورده است، تعادل پیشین قوا دیگر نه ممکن است و نه بکار می آید. خلائی پدید آمده است که با مشغول کردن ایران به بحران آتمی، این کشور نتوانست آن را پر کند. اتحادی از اسرائیل و عربستان پدید آمد که می کوشد با تثبیت دولت مصر، خود را نیرومندتر کند. این اتحاد می خواهد خلاء را پر کند. الا این که چنین اتحادی خاورمیانه را صحنه جنگهای خونین نگاه می دارد. افغانستان و عراق و سوریه بیشتر و پاکستان کمتر، هم اکنون صحنه های جنگ هستند.

● هزینة سنگین جنگها برای امریکائی که با کسری غیر قابل تحمل بودجه روبرو است، امریکا را در موقعیتی قرار داده است که حمایت از اتحاد عربستان - اسرائیل را سودمند نمی یابد. علاوه بر این که وضعیت سوریه بر دولت امریکا معلوم کرد که روسیه و چین را بیش از پیش باید به حساب آورد. در سوریه، منهای کمک غرب و ترکیه، اتحاد اسرائیل - عربستان، نه تنها قادر به پر کردن خلاء نیست، بلکه جز شکست سرنوشتی در انتظارش نیست. اییک که از سوئی، اوپاما به این نتیجه رسیده است که سوریه راه حل نظامی ندارد و احتمال پایان یافتن بحران آتمی ایران، بسیار بیشتر شده است و ترکیه نیز دریافته است که نمی تواند قدرت محوری منطقه بگردد و دارد سیاست خود درقبال سوریه را تغییر می دهد و از سوی دیگر، گسترش سازمان القاعده از افغانستان و پاکستان تا سوریه و عراق و یمن، امریکا را در برابر این پرسش قرار داده است که دست آویز کردن «جنگ با تروریسم بین- المللی» دو جنگ و پی آمدهایش را روی دستش گذاشت و هنوز باید سالانه میلیاردها دلار را صرف جنگ با القاعده کند، زمان آنست که سیاست امریکا در منطقه تغییر اساسی کند. عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان - که دولتی ورشکسته دارد - از جنگ داخلی برهند و خلاء با تعادل قوای جدیدی پر شود.

● در خود امریکا نیز، مردم امریکا با احساس فریب در مورد دو جنگ افغانستان و عراق و که بار مالیاتی آنها را سنگین گرداند بی آنکه مطمئن باشند از ش «تروریسم بین المللی» آسوده گشته اند، دیگر با طرفی که برای حفظ موقعیت خود، امریکا را در تنگنای ورود در جنگ قرار می دهد، مخالفند. اسرائیل را کشوری می شناسند که هم هزینه های سنگین به پای امریکا می گذارد و هم امریکا را مرتب در وضعیت ورود در جنگ قرار می دهد و هم امریکا را متضوب مردم دنیا می کند و هم عاملی مهم از عوامل پیدایش و گسترش «تروریسم بین المللی» است. طرفه این که با انتشار گزارشهای محرمانه توسط اسنودن، امریکانیان دریافتند که بهای «مبارزه با تروریسم بین المللی» تنها مادی نیست بلکه محرومیت از آزادی شخص - نذ هست (نوشته ایوان الاند Ivan Eland مدیر مرکز صلح و آزادی، زیر عنوان هزینه سنگین جنگ بر ضد تروریسم بین المللی).

● از این رو با سیاستی که اییک و اسرائیل خواستار اتحاد آن در خاورمیانه می شوند، مخالفت می کنند. نمونه بارز آن، همزمان با

● مجازاتها ویرانگر گفتگوها است. ساتور کروگر گفت: حالا راه پس و پیش بر اییک بسته است. مسلم است که اییک، همزمان، هم به تصویب سنا برسد و هم می- خواست با کاخ سفید نبرد.

● اما تنها جمهوربخواها نیستند که با اییک تقار پیدا کرده اند. برخی از دموکراتها نیز از اییک عصبانی هستند: مورد دبی واسرمن شولتز، رئیس کمیته ملی دموکراتها موجب عصبانیت شده است. زیرا اییک نامه ای به طرفداران خود نوشته و از آنها خواسته است به شولتز نامه ها بنویسند حاکی از این که انتخاب کنندگان در فلوریدا از او می خواهند به طرح مجازات ایران رأی بدهد. نامه مقاله ای سخت انتقاد آمیز را ضمیمه داشت که منتشر شده بود. نتیجه این شد که یک عضو شورای ملی اییک، بنام بروس لوی، در مصاحبه با مجله سیاست خارجی، نامه را مورد انتقاد قرار دهد.

● این حادثه روی داد برغم کوششهای اییک برای دلبری از دموکراتها در طول یک دهه. در ۲۰۰۳، اییک اجازه انجام مطالعه ای را داد در باره حوزه های مهم انتخاباتی که، در آنها، دموکراتها اکثریت می آورند. اییک از آن رنجور بود که بتدریج از دموکراتها دور و به جمهوریخواها نزدیک شده بود و می- خواست به دموکراتها نیز نزدیک شود. پس از انجام مطالعه، اییک یک متخصص را استخدام کرد تا که امریکائی لاتینی تبارها و سیاهان و احتمالاً سندیکاها به حمایت از اسرائیل پراکنیزد.

● اما بهای پراکنجتن سنا توره های دو حزب به رأی دادن به مجازاتها، برای اییک سنگین شد. زیرا این سازمان را در مخالفت آشکار با رئیس جمهوری قرار داد. حال این که برای گریز از این رویارویی، باوجود مخالفت شوماری از جمهوربخواها و دیگر سازمانهای هوادار اسرائیل، اییک بر آن شده بود که مانع از رسیدن جاک هیگل به وزارت دفاع امریکا نشود. در ماه سپتامبر نیز که اوپاما از کنگره خواست با جنگ با سوریه موافقت کند، اییک لابی گری کرد تا مگر کنگره با جنگ موافقت کند. حال این که حکومت اسرائیل موافق نبود.

● وقتی اییک از تصویب طرح کیرک - مندز (وضع مجازاتهای جدید برضد ایران) حمایت کرد، آهم برغم مخالفت کاخ سفید، خود را در وضعیت جدیدی قرار داد. در ماه نوامبر انتخابات است و بسیاری از سناتوره های دموکرات می- خواهند تجدید انتخاب بگردند و به قول یک سناتور جمهوربخواه، بخاطر برخورداری از حمایت اییک، برغم مخالفت کاخ سفید، اگر اییک فشار بیاورد، این سناتورها حاضرند به طرح رأی بدهند.

● بسا در آینده این رأی را بدهند. روز جمعه، ۷ فوریه، مایکل کاسن، رئیس اییک اظهار به ای را انتشار داد که بنا بر آن، اقدام اییک بد تغییر شده است. چنین نیست که اییک دیگر از طرح کیرک - مندز حمایت نمی کند. در طول ماههای آینده بسیاری کار را باید به انجام رسانیم. این یک مبارزه طولانی است و ما مصمم هستیم مبارزه کنیم.

● از قرار جمهوربخواها می خواهند برضد این مبارزه کنند. اما هنوز روشن نیست که می خواهند طرح را هم اکنون به تصویب برسانند و یا خیر. هر گاه بخواهند صبر کنند، از رهگذر انتخابات، اکثریت سنا را از آن خود کنند، این بدان معنی است که در حال حاضر بنا بر تصویب طرح مجازاتها نیست.

* شکست اییک سومین شکست و گویای تغییری مهم است:

● تحلیل گران دیگر نیز برآندند که اییک شکست اول را در جلوگیری از تصویب انتصاب جک هیگل به وزارت دفاع از سوی سنا خورده است. دومین شکست، ناتوان شدن اییک در گرفتن رأی موافق از کنگره با حمله نظامی امریکا به سوریه



رشد را به طور کامل رد می کند. البته دستمزد واقعی از سال ۸۴ تا سال ۸۹ هر ساله با درصدی اندک و گاه با نوسان، افزایش داشته و در این سال ها به ترتیب مزد واقعی کارگران ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۲، ۱۴۳ و ۱۶۰ هزار تومان برآورد شده است اما از سال ۹۰ به بعد با توجه به اینکه درصد افزایش دستمزدها مطابق با تورم نبوده، روند تعیین دستمزد نزولی شده و در ۳ سال ۹۰ تا ۹۲ به ترتیب به ۱۳۱، ۱۱۹ و ۱۰۷ هزار تومان افت پیدا کرده است. ● خط فقر در تهران، ۵/۲ میلیارد تومان است: حسین راغفر، طراح نقشه فقر ایران، خط فقر یک خانواده ۵ نفره در تهران را ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان برآورد می کند. در حالی این عدد برای سال ۹۲ عنوان می شود که براساس تحلیل داده های اطلاعاتی مرکز آمار ایران در سال ۹۰، خط فقر یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان عنوان می شد. براین اساس در صورتی که کارگران حتی در ۲ شیفتم هم کار انجام دهند باز هم تا رسیدن به تأمین حداقل های زندگی یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان فاصله خواهند داشت. راغفر همچنین تأکید می کند: در این شرایط افزایش قیمت حامل های انرژی یک اشتباه بزرگ دولت خواهد بود. اگر این اتفاق بیفتد ماریج تورم کماتر رشد خواهد کرد و این موجب تکرار اتفاق ۳ سال گذشته می شود. به معنی دیگر افزایش قیمت حامل های انرژی در سال ۹۳، کیفیت زندگی را بیش از آنچه تا کنون اتفاق افتاده کاهش می دهد، قدرت خرید را پایین آورده و با رونق دلالتی و سفته بازی، تولید را ریشه کن می کند. از این منظر تصمیم به افزایش قیمت حامل ها خطای استراتژیک جدی دولت خواهد بود.

انقلاب اسلامی: این کاهش درآمد، بدین معنی است که تورم یارانه را بلعیده و شدت فقر را بازهم بیشتر کرده است.

*** پیشروی کویر به سمت استان های اصفهان، یزد، کرمان، سمنان، قم و ...:**

● در ۲۸ بهمن ۹۲، این گزارش انتشار یافته است: در سال های اخیر تبدیل مرکز ایران شدت بیشتری گرفته است. دریاچه ها و رودخانه ها و باتلاقهای بیشتری خشک شده و به کویر تبدیل شده اند. آخرین موارد، خشک شدن باتلاق گاوخونی و بخش های وسیعی از رودخانه زاینده رود بود که انشعاب گرفتن و انتقال سرشاخه های کارون به زاینده رود جلوگیری کند. با وجود اینکه ایران بزرگترین کانال انحراف آب در جهان با هزینه زیاد را برای رساندن آب به شهر یزد از سرشاخه های کارون ایجاد کرد، اما مشکل همچنان باقیست و چاه های کشاورزان همچنان در حال عمیق تر شدن برای دسترسی به آب هستند و حتی برخی مکان ها آب آن منطقه در اثر کاهش زیاد از حد، دارای غلظت غیر استاندارد و شور یا تلخ شده است. هم اینک هجوم کویر از شمال و شرق اصفهان به سرعت در حال انجام گرفتن است و با هزینه های زیادی که می شود تا بلکه جلو پیشروی آن را گرفت، توفیق چندانی حاصل نمی شود. بسا در آینده ای نزدیک مرکز ایران به کویر بزرگی تبدیل شود که قابل سکونت و کشاورزی نباشد.

انقلاب اسلامی: و این خبرهای گویای تجاوزها به حقوق انسان:

بودجه سازمانهای سرکوب بزرگتر می شود و تجاوزها به حقوق انسان ادامه می یابد:

* بودجه ۲ هزار میلیاردی واواک و دیگر سازمانهای اطلاعاتی مأمور سرکوب مردم ایران: ● در ۱۸ بهمن ۹۲، سرانجام سازمانهای اطلاعات موازی نه تنها وجود خود را بر کرسی قبول نشاندند، بلکه بودجه نیز پیدا کردند: در لایحه بودجه سال ۹۳ که این روزها کار بررسی و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی در حال انجام است، دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی در مجموع نزدیک به ۲ هزار میلیارد تومان بودجه دارند، البته به دلیل خاص بودن فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی در جمهوری اسلامی ایران را نمی توان تأیید کرد که این رقم نزدیک به دو هزار میلیارد تومانی (یک هزار و ۸۶۰ میلیارد و ۶۷۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان)، تمام بودجه مربوط به دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی باشد.

● واواک به عنوان اصلی ترین متولی فعالیت های جاسوسی از مردم و باز سلب امنیت از مردم، سهم بزرگتری از این بودجه را به خود اختصاص داده و بر اساس اعداد و ارقام مندرج در لایحه بودجه سال آینده، بودجه در نظر گرفته شده برای واواک در سال آینده، بالغ بر یک هزار و ۸۶۴ میلیارد تومان است.

● سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، در بودجه سال آینده، سهمی بیش از ۱۹ میلیارد تومان (۱۹ میلیارد و ۲۶۰ میلیون تومان) را به خود اختصاص داده و سهم سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از بودجه سال ۹۳، بیش از ۷ میلیارد تومان (۷ میلیارد و ۲۸۳ میلیون تومان) است.

● دیگر دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی نیز از بودجه سال آینده سهمی دارند، به طور مثال، - برای سازمان حفاظت اطلاعات وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران حدود ۱۲ میلیارد تومان (۱۱ میلیارد و ۹۴۵ میلیون تومان) بودجه در نظر گرفته شده است.

- در لایحه بودجه سال ۹۳، برای سازمان مرکزی حفاظت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران رقمی بیش از ۷ میلیارد تومان (۷ میلیارد و ۳۶۴ میلیون تومان) در نظر گرفته شده و سهم اداره حفاظت اطلاعات ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در سال آینده، ۳۳۰ میلیون تومان خواهد بود.

روشن است که این تمام بودجه ای که این سازمانها دارند نیست. در بودجه های دیگر نیز سهم دارند. بنابر رویه، بودجه واقعی نیروهای مسلح و دستگاه های سرکوب را می پوشانند.

● در ۱۶ بهمن ۹۲، به گزارش ایرنا، صادق زیباکلام احضار شد. او دلیل احضارش و شکایت دادستان انقلاب اسلامی از وی را نامه به حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه

مافیایها و تحریمها؟

کبهان عنوان کرد و گفت: در حال حاضر با وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد هستیم. و گفت: آقای روحانی گفت چرا استادان درباره توافق ژنو سخن نمی گویند و من سخن گفتیم و از سوی دادگاه انقلاب احضار شدم.

● در ۱۸ بهمن ۹۲، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، یک منبع مطلع گفته است: مریم شفیع پور، دانشجوی زندانی برای اعتراف اجباری در زندان تحت فشار است. به این زندانی عقیدتی گفته اند به شرط اعتراف، حکمش کمتر خواهد شد.

● در ۱۸ بهمن ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» در پی احضار آقای امین خاکی یکی از خادمان کلیسای کرج، او به اتناق ۴۴ مستقر در دادسرای کرج مراجعه نمود و حدود ۶ ساعت مورد بازجویی قرار گرفت.

● در ۱۹ بهمن ۹۲، به گزارش ایسنا، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موضعش را درباره کانون نویسندگان ایران اعلام کرد. بنا بر نظر او، این کانون با نوعی پوست اندازی می تواند امکان فعالیت دوباره خود را محتمل سازد!

● در ۲۲ بهمن ۹۲، به گزارش کلمه، گروهی از جوانان که به دعوت سید محمد خاتمی و دکتر حسن روحانی قصد شرکت در راهپیمایی سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را داشتند توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. بازداشت شدگان که پوسته های در حمایت از حسن روحانی و با امضای «جوانان اصلاح طلب» در دست داشتند، صبح امروز در حوالی منرو توحید بازداشت و به کلانتری منتقل شدند. مهدی جعفری، مهدی منظمی، حنظلله هدایتی، محمد رمضان زاده از جمله ی این بازداشت شدگان هستند.

● در ۲۳ بهمن ۹۲، به گزارش ایرنا، هیات تجدید نظر رسیدگی به تخلفات ناشر آن، نشر چشمه را به ۲۴ ماه تعلیق محکوم کرد. نشر چشمه پس از بروز برخی مشکلات در حکومت گذشته، با اعلام معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، در روز ۱۸ آبان ۹۰ تعلیق و در روز ۱۸ خرداد ۹۱ لغو مجوز شد.

● در ۲۴ بهمن ۹۲، به گزارش فعالان در تبعید، ابوالقاسم (جواد) فولادوند، زندانی مسن بند ۳۵۰ اوین که اخیراً با حکم سنگین ۱۸ سال حبس مواجه شده، می گوید که شغلش رانندگی تاکسی بوده و چون از زمان دستگیری تاکنون هیچگونه درآمدی نداشته، خانواده اش از نظر مالی در وضعیت بسیار بدی قرار دارند و در نتیجه فرزند کوچکش که با معدل ۱۹/۵۹، شاگرد ممتازی در مدرسه نمونه دولتی بوده، برای ادامه تحصیل با مشکل مواجه شده و فرزند بزرگش نیز امکان شرکت در کنکور را از دست داده است.

● در ۲۴ بهمن ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، ۷ وکیل زندانی در اویش از "قاضی صلواتی شکایت کردند: «عدم رعایت تشریفات مقرر در قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در خصوص قرارهای تأمین کیفری، انقضای حداقل حبس مقرر در قانون در خصوص اتهامات انتسابی و ادامه بازداشت غیر قانونی متهمین، ضرب و شتم و توهین به افراد در زمان دستگیری و حین بازجویی، ارجاع امر تحقیقات از سوی مقام تعقیب به مأمورین واواک در شرایطی که این نهاد امنیتی خود شاک می باشد و ضابط قضایی محسوب نمی شود، عدم اجازه مطالعه پرونده متهمین و وکلای آنها و عدم اجازه ملاقات با وکیل، تفهیم اتهام جدید در جلسه اخذ آخرین دفاع در دادسرای اوین و طرح سوالات تلقینی و عقیدتی، صدور دستور غیر قانونی تیر اندازی به متهمین از سوی مقام تعقیب،

تکه داری متهمین در سلول های انفرادی و بازداشتگاه امنیتی قریب به ۴ ماه، استفاده از چشم بند و دستبند در زمان بازجویی» از جمله موارد تخلفات قاضی صلواتی است که وکلای زندانی و فعالان حقوق در اویش زندانی در بند ۳۵۰ در شکایت اول خود، از دادستان انتظامی قضات خواستار رسیدگی به آنها شده اند.

اسامی وکلایی که از "قاضی" صلواتی شکایت کردند عبارتند از ۱- حمیدرضا مرادی و ۲- مصطفی دانشجو و ۳- امیدپورزی و ۴- فریاد پدالهی و ۵- امیر اسلامی بوری و ۶- افشین کرم پور و ۷- رضا انتصاری

● در ۲۶ بهمن ۹۲، به گزارش فارس، در پی بخش سکانسی از فیلم «سرزمین کهن» ساخته کمال تبریزی که در آن توهینی به ایل بختیاری های کشور انجام شده است، قوم بختیاری در اصفهان هم اکنون مقابل صدا و سیما تجمع کرده اند.

● در ۲۷ بهمن ۹۲، به گزارش مهر، در حالی که قرار بود تا پایان این هفته تکلیف روزنامه خورشید توسط هیئت مدیره سازمان تأمین اجتماعی مشخص شود، چندتن از اعضای تحریریه این روزنامه می گویند امروز به آنها اعلام شده که «خورشید» دیگر منتشر نمی شود.

● در ۲۷ بهمن ۹۲، به گزارش هرآنا، آرش مقدم اصلانی، فعال سایبری از سوی دادگاه انقلاب به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد. این فعال سایبری به اتهام توهین به مقدسات، توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام از سوی دادگاه انقلاب تهران به هشت سال زندان محکوم شد.

● در ۲۷ بهمن ۹۲، به گزارش هرآنا، کاظم برجسته که از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به طور غیابی به اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است، روز پنج شنبه پس از مراجعت به ایران از فرودگاه بین المللی امام خمینی ابتدا به مراجع قضایی و انتظامی و سپس روز شنبه جهت اجرای حکم به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

چند خبر گویا:

* **خامنهای احساس می کند که باید صلح حدیبیه را با کفار (امریکا و اروپا) امضاء کند و خامنهای گردن حکومت می اندازد:**

● در ۲۷ بهمن ۹۲، ایسنا، علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه، گفته است: در زمینه مقابله با طاغوت، رهبری احساس می کند باید صلح حدیبیه (پیمانی که پیامبر اسلام با بت پرستان قریش بست. بر اساس آن، در طول ده سال، باید با یکدیگر نمی جنگند و به یکدیگر شیخون نمی زنند) امضا شود. اصل جهاد ثابت و شیوه قابل تغییر است. منکرات باید برداشته شود و شیوه مقابله با منکرات در اختیار رهبری است. سعیدی همچنین با اشاره به عوامل تأثیرگذار در تغییر تاکتیک گفت: یکی از عوامل مهم متغیرهای پیرامونی است که در اختیار رهبری است و میزان قدرت رهبری تعیین کننده می باشد.

● اما، در ۲۸ بهمن، همان روز که ظریف برای گفتگو با اشتون به وین می رفت، خامنهای گفتگوهای محرمانه با امریکا را به پای حکومت های احمدی نژاد و روحانی نوشت و از این که گفتگو به

نتیجه برسد، اظهار یأس کرد! انقلاب اسلامی: بدین سان، خامنه ای چاره خود را تن دادن به امضای توافق نهائی می بیند. اما چون جام زهری که باید سرکشید، کشنده است، می خواهد با پادزهر بی اثرش کند: ۱ - از یک سو مرتب تبلیغ می شود که چاره جز توافق نهائی و پایان دادن به بحران اتمی نیست و ۲ - از سوی دیگر، به امضاءکنندگان توافق ژنو و تدارک بینندگان توافق نهائی حمله می شود و خود او نیز اظهار ناامیدی می کند و ۳ - سوی سوم، توافق ژنو و البته توافق نهائی تسلیم شدن دنیا به ایران تبلیغ شود. سانسور گویندگان و نویسندگان حقایق، رژیم ولایت مطلقه فقیه را بر این گمان کرده است که زهر را به مردم شربتی گوارا خواهد باوراند و نوشاند.

*** واواک در اختیار شبکه های خانوادگی است و «غیر خودی» راه نمی دهد!:**

● واواکی ها با حضور حسن روحانی در آن وزارتخانه به شدت مخالف بودند. در روزهای اول حضور علوی کسی با او همکاری نمی کرد. برخی ها می گویند حتی او را به وزارتخانه راه ندادند. با پادرمیانی برخی مقامات او وارد وزارتخانه شد. اما تا مدتها کسی با او همکاری نمی کرد و پاسخگوی پرسشهای او نبود و به دستورهای وقتی نمی نهاد. حضور حسن روحانی بعد از شش ماه در این وزارتخانه گویای صحت خبر می باشد. چرا که واواک در ایران خانوادگی است و تقریباً اکثر افراد آن به انواع مختلف وابستگی هایی با یکدیگر دارند و گفته می شود گاهی اوقات پدر و مادر و دختر و پسر و خواهر زاده و برادر زاده و عمو زاده و عمه زاده و خاله زاده-هایی در کنار هم به کار در واواک مشغولند و نسبت به هم همپوشانی دارند.

● یونسی، وزیر واواک در حکومت خاتمی و مشاور روحانی، فهرستی از برخی نیروهای تندرو و افراطی در تهران و شهرستانها تهیه کرده است تا در صورت ضرورت و امکان، با آنها برخورد شود.

* **پرفسور مهران مصطفوی تهدید به ترور می شود:**

● بنابر اطلاع واصل، سازمان ترور رژیم، هم برای تحمیل سکوت به ایرانیان دانشمند و هم بخاطر جنگ قدرت در رژیم و ضربه زدن به اعتبار روحانی در غرب، در تدارک ترورها است. کوششهای پی گیر دانشمندی که مهران مصطفوی است در آگاه کردن مردم ایران از هر آنچه باید در باره «برنامه اتمی صلح آمیز» بدانند و نیز آگاه کردن مردم از زیانهای بی حساب برنامه اتمی پنهانی رژیم، دستگاه خامنهای را نگران کرده است و ترور یستهای رژیم را به فکر ترور او انداخته است.

بنابر این اطلاع، گروه روحانی از ماجرا آگاه شده و بر سر اقدام این گروه، مقامات گروه خامنهای دستور داده اند که عملیات ترور انجام نگیرد. باوجود این، «عناصر خودسرها» به تدارک ترور مشغولند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

صدیقه دولت آبادی در مقاله ای سال ۱۳۱۱ در باره «با حجاب و بی حجاب» می گوید: «اما برای ما آزادی و کشف حجاب به طور خیلی طبیعی پیش آمده، که دولت و افکارمنور روی این زمینه زنان را در کشف حجاب مختار گذاشته اند، تا هر کس میل دارد با حجاب و هر کس میل است بی حجاب معاشرت کنند. بنابراین دوم آزادی است که ما از او بیابان کامل تر داریم.» ولی این سیاست «اصلاحات تدریجی جامعه» همراه با زمان ادامه نیافت زیرا که طبیعت رژیم رضا خانی بر اساس اراده گرایی همراه با قهر و زور بود که با تصورات نادرست از ساختار و بافتی آن زمان جامعه با اعلام رسمی «کشف حجاب ۱۷ دی ۱۳۱۴» باعث واکنش بخش بزرگی از مردم جامعه گردید.

حافظه و ذهنیت تاریخی معاصر ایران نمایانگر این است که رشد، توسعه، نوگرایی و اصلاحات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه ملی توأم با تکوین قوانین موضوعه برای برابری حقوق فطری زن و مرد و از بین بردن تبعیض در حوزه عمومی و خصوصی، نیاز به آزادی های فردی و اجتماعی در اندیشه و عمل و فضای باز و... دارد که با هر گونه طرز فکر و روش قهر آمیز نظام های تمامیت خواه، تام گرا و سرکوب گر در تضاد و تقابل است. تجربه نظام های «شاه و شیخ» امثال رضا خان و خمینی که یکی با خشونت ویرانگر فرمان «بی حجابی» می دهد و دیگری با جباریت منحنط فرمان «با حجابی» صادر می کند نمونه بارز شکست تصورات و طرز تلقی آنها از فرد و جامعه است.

از طرفی دیگر خوشحانه تلاشهای بیش از یکصد ساله زنان ایران برای احقاق حقوق برابر با مردان در حوزه عمومی و حوزه خصوصی و همچنین مبارزه بیکر و خستگی ناپذیر زنان آگاه و پیشرو بر علیه قوانین تبعیض آمیز و پوشش اجباری در جهت مطالبات و خواسته های به حق خود در چهارچوب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» انکارناپذیر و در خور تمجید است. بدون شک برای تحقق برابری حقوق فطری و طبیعی زنان و مردان لزوم همکاری، همیاری و همبستگی همه مردان و زنان بیدار و آزادخواه ضروری است.

از اینرو، این فصل مجموعه ای است درباره واقعه مسجد گوهرشاد در مشهد، پهلوی، تعویض لباس، کشف حجاب و جنبش زنان و صدیقه دولت آبادی از پیشگامان جنبش زنان که در سه قسمت در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهد:

«مقدمتاً بطور اجمال از منظر پژوهشگرانه پروانده ابراهامیان، مهر انگیز کار و هوشنگ شهابی در رابطه این فصل مجموعه آغاز می کنیم که:

۱- پروانده ابراهامیان در کتاب «تاریخ ایران مدرن» که قبلاً آورده ام می نویسد: کشمکش با مخالفان روحانی به رغم تهاجم رضا شاه به تحصن کنندگان قم در سال ۱۳۰۸/۱۹۲۸، تا سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ چندان در صدر قرار نگرفت و پس از آن تیر از مشهد فراتر رفت آن چه این غائله را برانگیخت، رشته ای از اقدامات خصمانه رضا شاه بود که به اعتقاد برخی به این منظور طراحی شده بود که به جهان نشان دهد که رئیس واقعی کشور کیست. وی فرمان قانون جدید لباس را صادر کرد که بر اساس آن کلاه پهلوی را با کلاه «فرنگی» جایگزین می کرد؛ کلاهی که با واسطه لبه اش مانع از سجده مؤمنین به هنگام عبادت می شد. اجرای این فرمان سرسختانه بی گبری شد. این فرمان زنان را - در ابتدا نه به صورت اجباری - به کنار گذاشتن حجاب تشویق و ترغیب می کرد...» (۱)

«واکنش پیش بینی پذیر در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ روی داد. در تاریخ دهم جولای ۲۰ تیرماه - به مناسبت سالگرد به توپ بستن حرم امام رضا (ع) توسط روس ها در سال ۱۳۹۰/۱۹۱۱ - یک واعظ محلی از فرصت برای محکوم کردن این «نوآوری های کفرآمیز» و همچنین فساد گسترده دولتی و مالیات های سنگین بر کالاهای مصرفی، استفاده کرد. این امر موجب برانگیختن بسیاری از بازاریان و روستایان هم جوار شد. آنان در حرم امام رضا متحصن شدند و شعار می دادند: «شاه بزد دوران است» و «امام حسین ما را از این شاه شرور مصون دار» مقامات محلی طی چهار روز متوالی با ناتوانی شاهد این حوادث بودند زیرا نیروهای نظامی استان و پلیس شهر از تجاوز به حریم حرم سرپیچی کرده بودند. به گزارش کنسول بریتانیا در مشهد، افسران وحشت زده کلاه های جدید را زیر لباسهای شان پنهان کرده، این طرف و آن طرف می دویدند، و آماده بودند تا در صورت مواجهه با افسران ارشد، کلاه شان را بر سر بگذارند. این بن بست موقعی به پایان رسید که نیروهای کمکی از آذربایجان وارد صحنه شدند و به حرم هجوم آوردند. در این کشاکش دو بیست نفر غیر نظامی جراحات های جدی برداشتند و بیش از یک صد نفر از جمله زنان و کودکان کشته شدند. در ماه های بعدی، متولیان حرم و سه سرایزی که از شلیک به معترضین سرپیچی کرده بودند، اع دام شدند. یک دیپلمات انگلیسی هشدار داد که: «شاه به هنگام نابود کردن قدرت مللها سخن ناپلئون را از یاد برده است که هدف اساسی مذهب ممانعت از کشتار اغنیا به دست فقرا است و هیچ چیزی نمی تواند جای نفوذ مذهبی را پر کند و این ناسیونالیسم مصنوعی را نجات دهد، ناسیونالیسمی که احتمالاً با مرگ شاه از بین خواهد رفت و دوره ای از هرج و مرج بر جای خواهد گذاشت.»

اما طغیان مردم در مشهد بر سایر مناطق کشور چندان تأثیر گذار نبود. مجتهدان، به ویژه علمای برجسته شهرهای قم و اصفهان، در این زمینه سکوت کردند. از سوی دیگر شاه نیز اجرای اقدامات بحث برانگیز خود را تسریع کرد. به سنت اعلام آغاز ماه رمضان با شلیک توپ و کاهش ساعات کاری در این ماه پایان داد. اداره بنیادهای روحانی را از دفتر اوقاف مذهبی به وزارت معارف منتقل کرد. افزون بر این، پوشیدن جادر در مکان های عمومی اعم از خیابان ها، ادارات دولتی، سینما ها

، حمام های عمومی، اتوبوس های شهری و حتی کالسه های شهری، صراحتاً ممنوع کرد. به شهروندان عادی فرمان داد تا همسران شان را بدون حجاب در آیین های عمومی به همراه داشته باشند. در این بین، رفتگران، مغازه داران و درشکه چیان نیز به اجرای این فرمان ملزم شدند. بنا بر گزارش کنسول انگلیس، امتناع کنندگان از این فرمان به مراکز پلیس معرفی می شدند. همسر یکی از استادان کشور به اثر نارضایتی از اجرای این فرمان، دست به خودکشی زد. بسیاری از زنان نیز ناگزیر به پوشیدن روسری های بلند و لباس هایی بقیه بسته تا زیر گلو روی آوردند. کنسول بریتانیا تلاش کرده است تا ماجرا را از چشم اندازی وسیع تر توصیف کند...» (۲)

۲- خانم مهر انگیز کار در کتاب پژوهشی خود تحت عنوان «مشارکت سیاسی زنان: موانع و امکانات» در رابطه دوران پهلوی اول می نویسد: «با آغاز سلطنت سلسله ی پهلوی هر چند نهادهای دموکراتیک اجازه ی کمترین فعالیت سیاسی به کف نیاوردند، اما در زندگی فردی و اجتماعی زنان ایران وقایع و حوادث دگرگون ساز اتفاق افتاد که در پرتو آن نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی آشکار شد. در عصر پهلوی بحران حقوق زن که مکتوم و نهفته و درخفا بود، در شکلهای خشونت آمیز، خود را نشان داد. زیرا در این عصر بود که تجددگرایی و سنت گرایی حول محور حقوق زن برای نخستین بار در تقابل آشکارا یکدیگر قرار گرفتند. زنان ایران نهادهای و نموده های زنده ی این رویارویی مقدر و اجتناب ناپذیر شدند. حساس ترین حرکت رضاشاه در جهت تجددگرایی کشف حجاب در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ شمسی (۱۹۳۶ میلادی) بود که بحران حقوق زن را بر ملا ساخت. در جریان زمینه چینی برای کشف حجاب بود که مراجع دینی، به مقابله ی صریح و رودر رو با رضاشاه قیام کردند. بخش وسیعی از زنان ایران نیز به طرقداری از مراجع دینی با کشف حجاب اجباری شاه مخالفت ورزیدند. شمه ای از این مقابله به روایت تاریخ در مسجد گوهرشاد مشهد اتفاق افتاد و در جریان آن جمعی از مخالفان کشف حجاب کشته شدند.»

مورخین، حتی کسانی که اختناق سیاسی رضاشاهی را به شدت مورد نقد قرار داده اند نسبت به تغییر موقعیت زنان در عصر او، به داوری مثبت پرداخته اند. از آن جمله گفته اند: «بی شک دوران حکومت رضاشاه به خاطر پیشرفت قابل ملاحظه ی زنان در حیات عمومی در یادها خواهد ماند، هر چند این پیشرفت بنا بر طبق طبقه ی بالا و متوسط را در بر می گرفت. زنان سست شدن قیودی را که هنجارها و ارزشهای سنتی بر آنها تحمیل کرده بود به چشم دیدند. آنها اکنون این فرصت را در اختیار داشتند که در مشاغل جدیدی از قبیل پرستاری، آموزگاری و نیز در کارخانه ها به کار مشغول شوند. سیاست رسمی این بود که زنان خود را برای بر آوردن انتظارات رژیم جدید پهلوی آماده سازند. اصرار بر این بود که زنان به لحاظ آموزش، پوشش و فعالیت های اجتماعی از خواهران غربی خود تقلید کنند و در سال ۱۹۳۶ میلادی (۱۳۱۴ شمسی) پوشیدن جادر رسماً غیرقانونی اعلام شد. اما بعضی از این نوآوری ها آرایه ای بیش نبود. یک جامعه ی شدیداً مذکر که تکیه اش بر شرافت خانوادگی بود، نمی توانست نگرش خود را نسبت به زنانش تغییر دهد. در واقع، قانون مدنی معروف رضاشاه، تا آنجا که به زنان مربوط می شد، هنوز هم در مورد نقشهای جنسی و مناسبات میان دو جنس، مفروضات سنتی را منعکس می کرد، و برای از میان بردن تابعیت قضایی دیر برای زنان از مردان، کار زیادی نمی کرد. اما همه ی اینها نباید به مکتوم ماندن این واقعیت بینجامد که دوران حکومت رضاشاه به لحاظ ارتقاء منزلت زنان، شاهد یکی از مهمترین پیشرفتهای تاریخ ایران نو بوده است. به اجرا در آوردن نظام آموزش اروپایی به معنی رواج آموزش در میان زنان نیز بود. دانشگاه تهران از آغاز کار خود، زنان را با شرايطی برابر با مردان می پذیرفت. به این ترتیب، نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده وارد میدان شدند که در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور نقشهای هردم مهمتری را بر عهده گرفتند. با گذشت زمان تعداد سازمانهای زنان افزایش می یافت، زنان به درجاتی از ایضای نقش در زندگی عمومی دست می یافتند و جامعه به تدریج حضور زنان را در بازار کار می پذیرفت.» (۳)

«... رضاشاه به قوه ی قهر به کشف حجاب کرد و با آنکه توانست با همین شیوه جامعه ی یکدست متحبه ی زنان ایران را برای همیشه تکان دهد، اما هرگز مادر بزرگ و مادران ما نتوانستند چهره ی استبدادگر او را که در زمینه ی چهره ی غضبناک پلیس هایی که چادر از سر زنان در معاشره عمومی بر می داشتند بازسازی شده بود، فراموش کنند. این است که رضاشاه نزد نسلهایی از زنان ایرانی دو چهره دارد. طرحی از این چهره ی مدافع پیشرفت های زنان در قلمرو حیات اجتماعی است و طرحی از این چهره مدعی آزادی آحاد مردم در انتخاب پوشاک است. رضاشاه با کشف حجاب و ایجاد مراکز آموزشی برای زنان و تشویق آنان به سوادآموزی و کسب تخصص و اشتغال، بخشی از جمعیت زنان کشور را فعال کرد، اما از طرفی، به علت شهرت به بی دینی و پرده برداری از نوامیس، بخش بزرگی از جمعیت ایران که مردمی پای بند به باورهای دیرینه بودند خصم او شدند و نوامیس خود را بیش از پیش در بستوی خانه ها از نظر نامحرمان دور نگاه داشتند.»

در نتیجه: جامعه دچار تضاد فرهنگی و دوگانگی شد. در تمام عصر ۵۷ ساله حکومت پهلوی، زنان نمود و نماد زنده و متحرک این تضاد و دوگانگی بودند. در گذار از مرحله ی کشف حجاب، تضادها فزونی گرفت و هر یک از بخشهای دوگانه از جامعه ی متلاطم که درگیر نزاع فرهنگی با بخش دیگر شده بود، در تفکر و بینش انتخابی خود به افراط گرایید. تاریخ تحولات اجتماعی - سیاسی ایران گراشگر این تضادها و افراط گری هاست. جداتکه این سخن عطا هودشتیان که در سمینار «مسأله ی هویت در جامعه ی امروز ایران» پاریس در سال ۱۳۷۵ طرح شده به دل می نشیند که گفته است:

با ورود مدرنیته در ایران فضایی که در آن امکان مکالمه هماهنگ میان عناصر تشکیل دهنده ی جامعه ی ایرانی وجود داشت از میان رفت. تعادل پیشین دستخوش حادثه گردید و هویت جامعه ی ایرانی دچار بحران شد. ایران در طول سده ی اخیر درگیر خورددهویت سنتی پیشین و عناصر وارداتی مدرنیته ی غربی شد. این گونه درگیر شدن به تدریج تحقق یافت و مشخصه های خود را نیز به سختی ظاهر نمود. نهادها و اقداماتی که از حدود انقلاب مشروطه بر پا گردید کم و بیش دستاورد آگاهانه یا ناآگاهانه ورود مدرنیته در ایران بودند. با وجود آنکه هیچ کدام از آن اقدامات به کمال تحقق نیافتند، لیکن مبانی ورود ایران به دوران جدیدی از حیات تاریخی خود را پایه ریختند. ایران جدید نه کاملاً سنتی است و نه تماماً مدرن، بلکه جامعه ای است با هویت بحرانی. اما پرسش آن است که چرا و چگونه مدرنیته ی غربی قادر شد هویت پیشین جامعه ی ایرانی را بحران زا نماید؟ معنای دقیق بحران هویت کدام است و آیا راه خروجی از آن قابل تصور است؟»

همزمان با دورانی که انواع تنش ها، مخالفتها و بحرانهای سیاسی به علت اقدامات رضاشاه در زمینه ی حضور زنان بروز کرد، یک نیروی ورزیده و تحصیلکرده از جنس زن نیز در ایران تربیت شد که لایق و فرهیخته و حق خواه بود و می خواست در موقعیت خود تغییرات مثبت دیگری را ایجاد کند. این نیرو که بالقوه مبارز و زیاده خواه بود، در فضای اختناق آمیز سیاسی نمی توانست آن گونه که توان و ظرفیت داشت، در شکل های آزاد فعال بشود. در نتیجه با وجود ورود به بازار کار و احراز مشاغل نوین که به ایجاد یک نظام ارزشی نوین در کنار یک نظام ارزشی کهن منجر شد، به دلخواه در عرصه ی سیاست ندرخشید. به خصوص که رضاشاه هرگز به ایجاد تغییرات مهم در قانون مدنی مصوب ۱۳۱۰ شمسی ایران توفیق نیافت. قانون مدنی از مرد تصویری برتر، رئیس، صاحب حق و ولایت بر همسر و فرزند ارائه داده است و زن را منفعل، فرو دست، مطیع و گوش به فرمان تصویر کرده است. این تصاویر در قانون مدنی امروز ایران همچنان باقی است.

در عصر رضاشاه زنان از حقوق سیاسی محروم بودند و قوانین انتخاباتی چنانکه گذشت زنان را مانند صغار و مجانبین از رأی دادن و انتخاب شدن منع کرده بود. زنان نمی توانستند در فضای اختناق آمیز سیاسی، این حقوق را بر پایه ی مبانی دموکراسی که مستلزم ایجاد شکل های مستقل سیاسی و غیرسیاسی، حزب گرایی و در مجموع ایجاد جامعه ی مدنی است مطالبه کنند. در نتیجه زنان در نبود جامعه ی مدنی، تجارب لازم را برای حق طلبی و فعالیت های سازمان یافته کسب نکردند. در خلاء جامعه مدنی، زنان وابسته به دربار پهلوی و اقبال آن گاهی چتر حمایت خود را می گشودند و جماعات و سازمانها و انجمن های زنانه ی وابسته را تأسیس می کردند تا اقلیتی از زنان که تشنه ی پیوندهای اجتماعی شده بودند بتوانند اندکی فراتر از زندگی خانگی و محفلی، استعدادهای خود را بروز دهند. این سازمانهای وابسته، به علت خصلت حکومتی خود که به ویژه در ایران مردم گریز است، زمینه های رشد جنبش زنان را مهیا نکرده اند. صرف نظر از نبود جامعه ی مدنی و قوانین حمایت کننده که شکل گیری جنبش زنان ایران را به تأخیر انداخته است، در تمام دوران بعد از مشروطه، مردان نیز مانع حضور زنان شده اند. مردان ایرانی دور شدن زنان خود را از خانه و خانواده تاب نمی آوردند و این خروج نامتعارف را تعرض به نوامیس شان تلقی می کردند. بنابراین زنان ایران حتی در بخش تجددگرا، برای سازماندهی نیروهای پراکنده و ناپیوسته ی خود همواره با دو مانع عمده روبرو بوده اند:

۱- فقدان جامعه ی مدنی که ناشی از عملکرد اجرایی نیروهای طرفدار اختناق است.

۲- مخالفت مردان ایرانی که ریشه های عمیق اعتقادی و سنتی دارد...» (۴)

۳- هوشنگ شهابی در مقاله تحلیلی تحت عنوان «منوعیت حجاب و پیامدهای آن» به این نتیجه رسیده بود که: سیاست کشف حجاب رضاشاه بیزاری اکثریت مردم را برانگیخت و در عدم محبوبیت او سهم بزرگی داشت. خشونتی که با آن کشف حجاب بر زنان نافرمان تحمیل شد بیشتر به روش های بشویک ها در آسیای میانه شباهت داشت تا به روش آتا تورک در ترکیه زیرا آتاتورک اجازه داد تا حجاب خود رفته رفته بیوسد و از میان برود. یکی از جنبه های مهم سیاست حجاب رضاشاه این بود که او میان «حجاب» با «پرده» تمایزی قابل نشد. توجیه کشف حجاب اجباری این بود که می خواهند زنان را به مسیر اصلی تحولات اجتماعی وارد کنند، و به راستی نیز کشف حجاب با گشوده شدن را آموزش و پرورش برای زنان توأم شد. با همه ارزش ستودنی توسعه امکانات تحصیلی برای زنان و نیز ستایش برانگیزی ورود زنان به حیات اجتماعی، اما راه های معقول تر و سنجیده تری برای اجرای این سیاست ها وجود داشت تا هم سنت تا حدودی رعایت شود و هم علاقه آن برانگیخته گردد، به خصوص آنکه ایران سنتی منابع و سرچشمه های فرهنگی لازم برای بهره برداری و مشروعیت بخشیدن به جهت گیری های نوین را در اختیار داشت. این گفته رضاشاه در سخنرانی ۱۷ دی ۱۳۱۴ که تاکنون زنان ایرانی «خارج از جامعه» قرار گرفته بودند آشکارا مغایر با تجربه روزانه میلیون ها زن روستایی و عشایری ایران بود کوشش برای تأسیس دبستان های مختلط (پسر و دختر) این واقعیت را نادیده می گرفت که بعضی از «مکتب خانه های سنتی» از زنان آواره می کردند و در آنها دختران نزدیک به سن بلوغ در کنار پسران درس می خواندند. این فکر که مشارکت زنان در



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«شیراز موجد قیام مشهد بود»

فعالیت های اجتماعی با آزادی دادن انتخاب لباس به ایشان گسترده تر خواهد شد نه به ذهن تجددطلبان خطور کرد و نه، اگر انصاف دهیم، به ذهن علماء.

در برخی موارد برنامه شاه برای مشارکت دادن زنان در فعالیت اجتماعی از طریق بی حجابی حتی گاه نتیجه وارونه داد و پیامدهای غیر منتظره‌ای به بار آورد که با نتایج معکوس فاصله چندانی نداشت. بسیاری از زنان در برابر آزارهای پلیس ترجیح دادند در خانه بمانند. پس از آن که دختران مجبور شدند بی حجاب به مدرسه بروند، رسم قدیم مکتب خانه های سنتی که دختران و پسران را کنار هم درس می دادند بر افتاد. اگر چه فرصت های تحصیلی و آموزشی برای زنان افزایش و بهبود یافت، اما همین عمل باعث شد بسیاری از دختران خانواده های سنتی از تحصیل محروم شوند چون والدین ایشان به خصوص در نواحی مذهبی

تر کشور مانند قم دختران خود را از رفتن به مدرسه باز داشتند. مدیران مدارس دخترانه ای که مخالف بی حجابی بودند تهدید به اخراج شدند. تلاش های رضا شاه برای متحدان شکل کردن لباس های زنان و مردان به شیوه غربی با آن که به قصد ایجاد وحدت ملی از طریق حذف تمایزات طبقاتی و منطقه ای انجام گرفت، در واقع شکاف عمیق دیگری در جامعه ایران پدید آورد، یعنی میان غرب گرایانی که از این سیاست استقبال کردند و داوطلبانه مدهای اروپایی را برگزیدند (وبا چنان تصب و شور و اشتیاقی که حتی باعث حیرت خود اروپائیان شد) و بقیه جامعه که از دخالت دولت در زندگی خصوصی خود بیزار بودند.

کناره گیری رضا شاه از سلطنت در ۱۳۲۰ و آزادی های سیاسی - اجتماعی که در پی آن فرا رسید، درست همانند عرصه های دیگر، به اجبارهای پوشاکی نیز پایان داد و بسیاری از ایرانیان به ویژه زنان، به طور خود انگیزانه به لباس های سنتی خود باز گشتند. برخی فروشگاه ها اعلان هایی به شیشه های خود جیباندند و هشدار دادند که به زنان بی حجاب چیزی نخواهند فروخت، و در بعضی جاها زنان سرپوشه اغلب به تحریک روحانیون مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. (۵)

« واقعه «مسجد گوهر شاد» و « کشف حجاب»

حسین مکی در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» در باره واقعه «مسجد گوهر شاد» و «کشف حجاب» اینگونه شرح می دهد: نخستین کشور اسلامی که اقدام به کشف حجاب از بانوان کرد افغانستان بود که امان الله خان پادشاه افغانستان مسافرتی به اروپا کرد و در مراجعت از اروپا در سال ۱۳۰۶ شمسی به ایران آمد و از طریق خراسان به کشورش بازگشت.

به محض ورود به پایتخت اعلام نمود که نسوان بایستی بدون حجاب باشند، نخست با همسر خود بدون حجاب در مجامع و محافل ظاهر شد. این بی پروائی آنهم در کشوری چون، افغانستان موجب قیام عمومی در آن کشور گردید و امان الله خان ناچار به استعفا و ترک کشورش ... مصطفی کمال پاشا هم که رژیم خلافت و سلطنت آل عثمان را در هم کوفت به تغییر لباس و کشف حجاب و «رفرم هائی» پرداخت که اهم آنها تغییر خط ترکی بود به لاتین و تعطیل روز جمعه را به یکشنبه و تاریخ هجری را به میلادی تبدیل نمود.

تغییر لباس و کلاه و بعضی رفرم های دیگر تقلیدی از ترکیه بود.

* مخالفت روحانیت با شاپو

قبل از آنکه مسئله تغییر کلاه پهلوی به شاپو به مرحله اجرا در آید برای آنکه از جهت جامعه روحانیت خیانتان راحت شده باشد نخست به فکر افتادند که آنها را محدود و تحت شرایطی بتوانند از پوشیدن لباس روحانی که عبارت از عمامه و عبا بود جلوگیری نمایند:

* ایجاد محدودیت روحانیون

قبل از آنکه طرح تغییر لباس بر سر گذاشتن شاپو به مرحله اجرا در گذارده شود برای پیش بینی از مخالفت روحانیون نخست دولت اعلام نمود از نظر اینکه اشخاص غیر روحانی و یا روحانی نمایان نتوانند از پوشیدن لباس و عمامه سوء استفاده نمایند باید اشخاصی که به این لباس ملبس هستند از دوفتراز مراجع گواهی گرفته باشند که صلاحیت دارند و مجتهدین شهادت نامه بدهند و آن گواهی را به وزارت معارف برده تحصیل اجازه نمایند والا از این بعد هیچکس حق ندارد عمامه بر سر بگذارد مگر از وزارت معارف کسب اجازه کرده باشد.

با این ترتیب نسبت یکسانی که معمم بودند سخت گیری هائی نمودند و معممین یا در معابر آفتابی نمی شدند و در خانه می ماندند و یا اگر در معابر پیدا می شدند گرفتار پلیس می گردیدند.

کلاه شاپو بر سر گذاشتن اجباری می شود دولت فروغی متحد المآلی در این مورد صادر می نماید، مردم، مردم علی رغم دستور دولت بی میلی نشان می دهند و استقبال نمی کنند لذا دولت بخش نامه دیگری صادر می نماید که در زیر نقل می گردد و کارمندان دولت را مجبور می کند که کلاه شاپو بر سر بگذارند.

* متحد المآلی

« در تعقیب متحد المآل نمره ۱۶۵۹۱ - ۱۲۸۶ اشعار می شود که استعمال کلاه بین المآلی برای مأمورین دولتی اجباری است و باید هر چه زودتر کلیه مأمورین کلاه خود را تغییر دهند و هر یک از مأمورین و مستخدمین تظل یا استکاف نمایند فوراً منظر خدمت خواهند شد اگر چنانچه در محل بقدر کفایت کلاه یافت نشود اطلاع دهند از طهران فرستاده شود. استعمال کلاه فرم معرف به کیبی هم در موقع خدمت مجاز است. وصول این متحد المآلی را اطلاع دهید.»

پس از انتشار این متحد المآل تهدید آمیز کارمندان دولت دیگر چاره ای جز بر سر گذاشتن این کلاه نمی بینند.

چند ماه قبل از قیام مردم مشهد یعنی در یکی از شبهای جمعه ماه ذیحجه سال ۱۳۵۳ قمری برابر سال ۱۳۱۳ خورشیدی وزیر معارف (میرزا علی اصغر خان حکمت) مسافرتی به شیراز می کند و به مناسبتی مجلس جشنی که از پیش تدارک آن دیده شده بود بر پا می کند که عده زیادی از طبقات مردم در آن جشن شرکت نموده بودند. پس از ایراد سخنرانیها و نمایش در خانه آن عده ای از دوشیزگان بر روی صحنه (سن) نمایان می شوند و ناگهان نقاب از چهره بر می گیرند و ارگستر آهنگ رقص می نوازند و دختران به پای کوبی می پردازند.

در این هنگام عده ای بعنوان اعتراض از آنجا خارج می شوند.

روز بعد این خبر در شهر مانند بمبئی صدا می کند و موجب سرو صدای مردم می شود و عده زیادی از مردم در مسجد و کیل اجتماع می نمایند، سید حسام الدین فالی که از علماء و روحانیون متمفد شیراز بود به منبر می رود و سخت اعتراض می کند و اعمال جشن را تقییح و محکوم می نماید. خبر جنبش شیراز و تعطیل بازار به تهران میرسد، لاجرم دستور گرفتاری سید حسام الدین صادر و او را زندانی می کنند.

خبر گرفتاری فالی به حوزه علمیه قم و مشهد و تبریز می رسد. در تبریز دو مرجع مورد توجه یکی آیت الله سید ابوالحسن انگجی و دیگری آیت الله آقا میرزا صادق آقا در باره تغییر لباس و کلاه شاپو اعتراض می کنند. از تهران دستور تعقیب داده میشود که آن دو نفر توقیف و به سمنان تبعید می گردند.

در این جلسات که آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله سید یونس اردبیلی و آقا زاده فرزند آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفاهه) و جمعی دیگر از علما و مدرسین درجه اول مشهد شرکت داشتند مسئله تغییر لباس مطرح و اظهار عقیده می کنند که دنباله تغییر لباس به برداشتن حجاب منتهی خواهد گردید و باید با شدت از آن جلوگیری نمایند.

در یکی از این اجتماعات که در منزل آیت الله یونس اردبیلی تشکیل یافته بود پیشنهاد می شود که آیت الله حاج آقا حسین قمی به تهران رفته و با رضا شاه وارد مذاکره شود.

حاج آقا حسین قمی که مرجعی صاحب رساله بود قبول می کند و قبل از حرکت از مشهد تلگرافی به پهلوی می کند و عزیمت خود را به تهران اطلاع می دهد و روحانیون و وعاظ و مردم مشهد می گویند: من میروم به تهران تا با این شاه صحبت بکنم شاید او را از تصمیمش منصرف گردانم.

حاج آقا حسین خود را به شهر ری می رساند و در باغ سراج الملک سکونت می نماید.

بلافاصله پس از ورود اطراف باغ سراج الملک را محاصره نموده و از رفت و آمد اشخاص جلوگیری می کنند و بعداً ایشان را به عتبات تبعید می نمایند.

خبر گرفتاری آیت الله حاج آقا حسین قمی که در مشهد بسیار مورد توجه بود باعث بیشتر شدن شدت احساسات و غلیان افکار عمومی می گردد.

لذا اجتماعات مردم در اطراف فشرده تر گردید و خطبا برای مردم که در منزل آیت الله سید یونس اردبیلی همه روزه اجتماع می کردند به وعظ و خطابه پرداخته و چنین نتیجه می گرفتند که این تغییر لباس مقدمه رفع حجاب از بانوان خواهد بود.

بطوریکه گفته اند در این موقع محمد ولیخان اسدی نایب التولیه در مسئله تغییر لباس به مرکز گزارش داده که در شهر مذهبی و مقدسی چون مشهد عجاتاً موقوف الاجرا گذارده شود، ولی به او دستور داده اند که امر شاه باید اجرا شود.

از دحام مردم به جائی می رسد که دیگر در منزل آیت الله سید یونس اردبیلی گنجایش نداشته و ناگزیر به مسجد گوهر شاد منتقل میگردد. و خطبا به منبر رفته به وعظ و خطابه پرداخته مردم را دعوت به مقاومت و تهییج می نمایند. مخصوصاً دو نفر از خطبا یک شیخ بهلول و دیگری نواب احتشام رضوی بیش از سایر وعاظ ابراز احساسات نموده بطوریکه مردم تا پای جان حاضر به مبارزه و قیام می گردند.

بالاخره صبح جمعه ۲۰ تیر ماه ۱۳۱۴ قوای انتظامی اطراف مسجد را محاصره می نماید و زدو خورد آغاز می گردد.

در این زدو خورد ها عده ای ازدو طرف کشته و زخمی میشوند ولی چون مردم مسلح نبودند تعداد کشته و زخمی از مردم حدود یک صد نفر و از قوای انتظامی دوسه نفر بیشتر نبوده است.

در این موقع به قوای انتظامی دستور داده می شود اطراف مسجد گوهر شاد را تخلیه و به مراکز خود مراجعت نمایند ولی شب هنگام با قوای بیشتر و تجهیزات بیشتر اطراف صحن و مسجد را کاملاً محاصره می کنند. محله سروش در سال دوم شماره ۹۰ مورخ شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹ که تقریباً یک شماره مخصوص خود را صرف واقعه مسجد گوهر شاد نمود در صفحه ۱۰۲ در زیر عنوان «بیاد حماسه خونین گوهر شاد» چنین نوشته است:

«... علماء و مجتهدین، در یکی از جلساتشان در منزل مرحوم آیت الله سید یونس اردبیلی تصمیم می گیرند تلگرافی به رضا شاه مخابره کنند تا او را از این عمل منصرف گردانند. این تلگراف به امضای هشت تن از علماء مسئول و مجتهد می رسد و همچنین قرار میشود که خطبای معروف، امثال شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق و... در مسجد گوهر شاد به منبر بروند و مردم را بیدار سازند.

صبح روز جمعه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۵۴ قمری برابر با ۲۰ تیر ماه ۱۳۱۴ شمسی، قزاقان مستقر در مشهد برای متفرق ساختن مردم، وارد عمل می شود. بی مهبا به روی مردم آتش می گشایند و حدود یک صد نفر را کشته و زخمی می گردانند مردم متفرق نگشته و مقاومت می نمایند و قزاقان علی الظاهر می گریزند این گریز، بخاطر این بود که آنان دستوری برای اعمال هر چه بیشتر خشونت جهت متفرق کردن مردم نداشتند. لذا بنا بدستور، عقب نشینی می نمایند.

پس از این هجوم، مردم اطراف مشهد با داس و چهار شاخ و بیل

و... بطرف مسجد سرازیر می شوند. مسجد گوهر شاد لبریز از جمعیت می شود، روحانیون به ترتیب در منبر حضرت صاحب الزمان قرار می گیرند و برای مردم توطئه های رژیم شاهنشاهی را افشا می کند. غذای مورد نیاز مردم متحصن در مسجد از بیرون توسط پشتیبانان نهضت میرسد. زنان خواستار شرکت در نهضت می شوند. ی عنی خواستار حضور در متن جریان هستند.

«مسجد پیرزن» که در وسط مسجد گوهر شاد واقع است، با زدن چادری برای زنان شجاع و آزاده مسلمان آماده می گردد. مرحوم نواب احتشام رضوی، برای زنان سخنرانی می کند و که روز شنبه ۱۱ ربیع الثانی برابر ۲۱ تیر ماه ۱۳۱۴ مسجد گوهر شاد دیگر جای سوزن انداختن نیست، شعارهایی ضد سلطنت و ضد کلاه بین المللی و ضد «حجاب زدائی» داده می شود. مسجد یکپارچه، سرود مقاومت سر می دهد.

دولتبان وحشت خویش را به مرکز خبر میدهند. مرکز تلگرافخانه مشهد شاهد رفت و آمد ستانزده نمایندگان حکومت استعماری است ذات ملوکانه امر می فرماید که «مسجدیان» را تار و مار کنند و همه را گرفته مجازات نمایند.

سران قشون و سران شهربانی و آگاهی نیروهای خویش را هماهنگ می کنند و قرار می شود بعد از نیمه های شب، کشتار آغاز شود. قبل از ظهر قزاقان در شهر و در نقاط حساس و استراتژیک مسجد گوهر شاد مستقر می شوند و مسلسلهای سنگین را بر بام های مشرف به حیاط گوهر شاد مستقر می نمایند و شایخ می کنند برای حفاظت از بانکها آمده اند. اسدی نایب التولیه رضا شاه، از نقشه کشتار مطلع است و چون می داند که

مجتهدین هم در مسجد هستند. در صدد برمی آید آنها را از مسجد خارج کند. لذا به دروغ پیام می فرستد که تلگراف شما را اعلیحضرت همایون پاسخ گفته، تشریف بیاورید برای مذاکره. با این حیل، مجتهدین را از کشیک خانه مسجد به دارالتولیه می کشانند. شاید هم این مکر را، خود سران و طراحان جنایت، خلق کردند. برای اینکه، اگر مجتهدین و علماء طراز اول در این حمله و یورش کشته شوند، خراسان یکپارچه آتش خواهد شد و این آتش گسترش خواهد یافت و دیگر به هیچ روی نتوان جلوگیری نمود. پس با این حمله، آنان را از مسجد خارج می سازند.

توپهای سنگین در خیابان تهران روبروی مسجد گوهر شاد استقرار یافته و در ذهن مردم مشهد هجوم روسیه را در سال ۱۳۳۰ قمری به سرکردگی ژنرال «ردکو» دو باره زنده کرده است. اما این بار روسها دیگر نیستند که می خواهند حمله کنند، بلکه قزاقان رضا خان هستند.

پایی از نیمه های شب ۱۲ ربیع الثانی گذشته بود که صدای غرش مسلسلهای قزاقان آسمان مقدس خراسان را بلرزاند و قشون شرق به فرماندهی سرلشکر ایرج مطبوعی و... برای فتح مسجد گوهر شاد به حرکت در آمد و صدای شاپور آغاز جنگ از همه طرف بلند شد.

عده ای از مأمورین مخفی رژیم، قبلاً وارد مسجد شده بودند و قرار بود آنها از داخل وارد عمل گشته و راهها را برای ورود نیروهای رضاخان بدخل مسجد هموار سازند. و چنین شد. دژ خیمان اسلحه بدست پای بدرون خانه خدا گذاردند و همه مسجدیان را از دم تیغ گذراندند و به هیچکس رحم نکردند و بقول خودشان کاری کردند که روسها تکرده بودند.

هنگامیکه سبیده سر می زد، دیگر نه صدای گلوله ای بود نه صدای «یا علی، یا علی» و قزاقان فاتح در پناه مسلسل کورو نایبای خویش پای روی کشته شدگان بر زمین افتاده می گذاشتند و بدنبال زندگانی بودند که در پناهگاهی از دسترس گلوله بدور مانده بودند. اینک قزاقان با کشتن بیش از دو هزار تن (تا پنج هزار تن) و اسیر کردن هزار و پانصد تن، توانستند قلب مقاومت گران مسجد گوهر شاد را درهم شکنند...»

از روز یکشنبه به توقیف روحانیون شروع می نمایند و عده ای از وجوه علماء توقیف وعده ای هم مخفی می شوند. از جمله توقیف شدگان مهم سبیده یونس اردبیلی و آقا زاده فرزند آخوند ملامحمد کاظم که مورد توجه بود و بیش از سی نفر دیگر از معارفی علما و وعاظ.

و از مردم عده زیادی دستگیر و تقریباً شهر حکومت نظامی می شود و ورود و خروج اشخاص به شهر مستلزم داشتن جواز برای خروج و واردین هم بایستی خود را معرفی نمایند.

لشکر شرق برای دستگیری بهلول جایزه تعیین کرده بود پس از رع غائله اداره شهربانی برای پیدا کردن مسبین واقعه دست بکار شد وعده ای تحت بازجویی قرار گرفتند و در نتیجه اسدی هم یکی از محرکین معرفی شد که بلافاصله دستگیر و تحت محاکمه در دادگاه نظامی محکوم به اعدام گردید.

از قراری که گفته شد بهلول با تعویض لباس و پوشیدن لباس نیم تنه پاسبانی فرار کرد و نیز گفته شد که راننده اسدی او را به مرز افغانستان رسانیده بود.

آقا زاده نخست به حس طولی المده و سپس در دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم شد. ولی بر اثر اقدام علماء نجف از اعدام وی صرف نظر و مدتی زندانی شد سپس در منزل تهران تحت نظر بود و بطوریکه گفته شده هنگامیکه بیمار بود بوسیله پزشک احمدی در سال ۱۳۱۶ قمری مقتول گردیده است.

عده ای از محکومین دادگاههای نظامی همچنان در زندان بودند تا پس از شهریور ۱۳۲۰ در مجلس دوره سیزدهم مورد سؤال و اعتراض واقع شد که دولت ناچار همگی را آزاد کرد.

سرهنگ نوانی پس از وقایع خونین مسجد گوهر شاد، مورد تشویق قرار گرفت ولی پس از وقایع شهر یور ۱۳۲۰ خانواده اسدی علیه او شکایت کردند و دادگاه او را محکوم به حبس نمود ومدتی در زندان مشهد بود تا آنکه در زندان بیمار و بطوریکه گفته اند پشتش کرم گذاشت و در کشتار دست جمعی مشهد و دستگیری و محاکمه عده ای از علما و محکوم



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

کردن جمعی دردآگاههای نظامی و صدور مجازات های سنگین و احکام اعدام عده ای رفته رفته در کشور موجب گفتگوها و ابراز ناراضی های شد و نسبت به دیانت رضا شاه ابراز تردید گردید. زیرا مخالفین آنچه در سخن حضرت رضا و اطراف آن واقع شده بود با آب و تاب فراوان برای افراد و آحاد ملت بیان می کردند و مردم هم اینهمه قساوت و خونریزی را تکیح می کردند مخصوصاً که احترام آستان قدس رضوی را رعایت نکرده و در محلی که همواره حتی محل بست مجرمین بود و حکام وقت نسبت به مجرمینی که بست می نشینند متعرض آنها نمی شدند، حال چنین خونریزیهای شده، بسیار سوء اثر بخشید و تا مدت ها صحبت روز مردم بود.

رضا شاه برای آنکه در این مورد مطلبی گفته باشد و خورا معتقد بدیانت اسلام وانمود سازد در سلام عید غدیر در پاسخ تبریک رئیس مجلس (محتشم السلطنه) مطالبی بیان نمود که اطلاعات در یک ربع قرن در این باره چنین نوشته است:

« تمدن کنونی با شرایع و اصول دینی مغایرت ندارد: روز ۱۱ اسفند ۱۳۱۵ مراسم سلام عید غدیر خم با جلال بسیاری در کاخ گلستان منعقد گردید. پس از عرض تبریک از جانب مرحوم اسفندیاری رئیس مجلس، شاه فقید چنین گفت: « خیلی ها در اشتباه هستند و تصور می کنند معنی تجدد و اخذ تمدن امروزی دنیا این است که اصول دیانت و شرایع را رعایت ننمایند و با کسب تجدد و تمدن مغایرتی با دین و مذهب دارد و حال آنکه اگر مقنن بزرگ اسلام در حال حاضر در مقابل این تریقات عالم وجود داشت موافق بودن اصول شرایع حقه خود را با وضعیت و تشکیلات تمدن امروزی نشان می داد، مناسفانه آن افکار روشن و بزرگ صدر اسلام به مرور زمان وسیله سوء استفاده بعضی اشخاص قرار گرفت و بابت نتیجه کشور را به فقها کشانید و ما اکنون در پرابه نواقص گذشته قرار گرفته باید این خود و عقب افتادگی را جبران کنیم.»

انتشار این بیانات در جراید عوض اینکه آبی بر روی احساسات مردم بریزد شعله آن را بیشتر کرد مخصوصاً در این بیانات پیغمبر اکرم را بنام مقنن خوانده بود و از رسالت و خاتم بودن و ولایت و امامت علی بن ابیطالب (ع) نامی نبرده بود و هر کس بنحوی و مطابق سلیقه و فهم خود این بیانات را تجزیه و تحلیل و تعللی می کرد.

« رفع حجاب

برای برداشتن حجاب بانوان مجالس جشن سخنرانی ابتدا در تهران و شهرهای شمال ایران و سپس بتدریج در سایر شهرها برقرار می گردید ولی پیشرفت زیادی نداشت و اکثریت مردم نه تن ها استقبال نمی کردند بلکه با نظر تنفر می نگریستند تا روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ که شاه به اتفاق ملکه و شاهدخت ها در جشن دانشسرای مقدماتی حضور یافتند. در این روز دو اتومبیل سلطنتی که اولی رضا شاه و دومی ملکه تاج الملوک و شمس و اشرف پهلوی در آن بودند بدون حجاب وارد دانشسرا شدند.

این اولین دفعه بود که خانواده سلطنتی حجاب از سر برداشته بودند، ملکه دلیلم و جوانز دوشیزگان را توزیع نمودند. در این دعوت رئیس الوزراء و جمعی از رجال نیز با بانوان خود مشارکت داشتند، تمام محوطه عمارت نو بنیاد دانشسرا را دختران پیشاهنگ پر کرده بود. شاه پس از خطابته ای که خانم تربیت ایراد نمود، در نطقی که خطاب به بانوان آموزگار و دوشیزگان فارغ التحصیل نمود گفت: « ای نهایت مسرورم که می بینم خانم ها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا و به حقوق و مزایای خود پی برده اند. همانطور که خانم تربیت اشاره نمودند، زنها این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع، نمی توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند بلکه باید بگویم که نمی توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و بلاخره خدمات و فداکاری خود را آطور که شایسته است انجام دهند و حالا می روند علاوه بر امتیاز پرچمینه مادری که دارا می باشند از مزایای دیگر اجتماع نیز بهره مند گردند.

ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمایم یعنی نصف قوای عامله ی مملکت بیکار بود، هیچوقت احصائیه از زنها برداشته نمی شد مثل اینکه زنها یک افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران به شمار نمی آمدند، خیلی جای تأسف است که فقط یک مورد ممکن بود احصائیه زنها برداشته شود و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در معیقه می افتاد و در آن موقع سرشماری می کردند و می خواستند تا مین آذوقه نمایند.

من میل به تظاهر ندارم و نمی خواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمی خواهم فرقی بین امروز با روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانمها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصتهایی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید.

من معتقدم که برای سعادت و ترقی این مملکت باید همه از صمیم قلب کار کنیم.

ولی هیچ نباید غفلت نمایند که مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز بروز بیشتر و بهتر برای سعادت و نیک بختی مردم قدم برداشته شود.

شما خواهان و دختران من، حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذارده اید، بدانید وظیفه ی شماست که باید در راه وطن خود کار کنید، شما تربیت کننده ی نسل آتیه خواهید بود، انتظارمان از شما خانمهای دانشمند این است که در زندگی قانع باشید و کارنمایید و از تحمل و اسراف به پرهیزید. سعادت آتیه در دست شماست * جشن و پذیرایی در مجلس

سر در مجلس تزیین شده بود بر حسب دعوت رئیس مجلس (اسفندیاری) تمام نمایندگان بانوان خود مجبور بودند در جشن رفع حجاب شرکت نمایند.

اطلاعات در یک ربع قرن در این موضوع می نویسد:

« از آن پس جشن های بسیاری برای همین موضوع در تهران و نقاط مختلف مملکت برقرار گردید و پیشرفت زیادی پیدا شد و موضوع

عمومیت یافت و در عین حال برای اجرای عملی شدن آن اعمال خشونت آمیز می گردید و بعضی از مأمورین انتظامی برای برداشتن حجاب شدت عمل به خرج می دادند و نتیجه غیر منطقی بودن این کار همین بود که پس شهریور ۲۰ دسته ای که با رضایت چادر خود را برداشته بودند و اهمیت آنرا احساس کرده بودند تغییر در وضع خود ندادند ولی دسته دیگر در تهران و در تمام شهرستانها دو باره به حجاب برگشتند.»

* خاطرات محمود جم

محمود جم که کشف حجاب در کابینه او صورت گرفته در مجله روشنفکر مورخه ۵ شنبه ۱۴ دیماه ۱۳۴۰ خاطرات خود را در باره کشف حجاب و مذاکراتی که در این مورد در هیئت دولت با حضور پهلوی صورت گرفت به شرح ذیل بیان کرده است:

« روز ۱۱ آذر ۱۳۱۴ کابینه مرحوم محمد علی فروغی مستعفی شد. در آن کابینه من سمت وزیر کشور را داشتم. پس از استعفاي دولت، من از معاونین و همکاران اداری خود خدا حافظی کرده به منزل در قلهک رفتم.»

اتفاقاً آنروز مرحوم دکتر قاسم غنی نهار میهمان من بود. و حدود ساعت سه بعد از ظهر من و آن مرحوم برای قدم زدن و گردش کردن از خانه بیرون آمدیم.

قلهک آنروز مثل حالا شلوغ و پر جمعیت نبود. بیشتر اراضی اطراف آن که امروز تبدیل به خانه و ویلای مسکونی شده زمینهای زراعتی و باغهای میوه بود.

ما در طول یکی از کستزارهای گندم قدم میزدیم و بیش از سه کیلومتر از خانه دور شده بودیم که ناگهان پیشخدمت منزل نفس خود را به ما رسانید و خطاب بمن گفت:

« دو بار از دربار تلفن کرده و شما را خواسته اند. تلفن چی گفته که هر کجا هستید بلافاصله خود را بدربار برسانید.»

من به خیال اینکه دولت جدید تعیین شده و مرا هم برای یکی از وزارتخانه ها در نظر گرفته اند، فوراً به منزل بازگشتم. در تماس با رئیس دفتر مخصوص ایشان گفتند که از طرف علیحضرت (رضا شاه) احضار شده اید. فوراً در کاخ اختصاصی شرفیاب بشوید.

با عجله لباسهای را پوشیدم و عازم شهر شدم. علیحضرت در محوطه کاخ مشغول قدم زدن بودند که من به حضور رسیدم. علیحضرت به محض آنکه چشمشان بمن افتاد فرمودند:

« جم! چرا امروز در وزارت خانه حاضر نشدی؟

قبل از آنکه من جوابی بدهم ایشان اضافه فرمودند:

« بهر حال شما را مأمور تشکیل کابینه می کنم، بهتر است اعضای دولت تازه نیز همزمان وزیرای کابینه فروغی باشند، بنابراین خیلی زود آنها را احضار کنید و مراسم معرفی را به عمل آورید

دستور علیحضرت را بلافاصله اجرا کرده و اعضاء دولت جدید را به کاخ احضار کردم. نیمساعت بعد مراسم معرفی انجام شد. وقتی می خواستیم از حضور مرخص شویم علیحضرت بمن امر کردند:

« شما اینجا بمانید کار مهمی دارم.

راستی از حرف شاه کمی دستپاچه شدم فکر کردم علیحضرت چه کاری دارند که در شرفیابی قبلی نگفته اند؛ در یک لحظه هزار و یک خیال بنظم خطور کرد.

علیحضرت در آن موقع در طول سالن بزرگ کاخ اختصاصی قدم میزدند. سکوت همه جا را گرفته و جز صدای قدمهای شاه هیچ چیز شنیده نمی شد.

بعد از مدتی علیحضرت رو در روی من ایستاده و فرمودند: این چادرو چاقچور را چطور می شود از بین برد؟ دو سال است که این موضوع فکر مرا بخود مشغول داشته؛ از وقتی که به ترکیه رفتم و زنهای آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردها کار می کنند دیگر از هر چه چادری بود پدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم ما است؛ درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نشتر زد و از بینش برد.

من مدتی است به این فکر هستم که زن ایرانی در این قفس سیاه دست و پايش بسته است. بین او و مرد یک دریا فاصله وجود دارد. باید این فاصله را از بین ببریم. مگر زن چی از مرد کمتر دارد او هم باید با پای مرد وارد زندگی شود. سرباز خوب - مهندس خوب و تحصیل کرده خوب باید در دامان زن پرورش پیدا کنند. اگر زن امل و تفهم و محبوس باشد چطور می تواند نسل خوب و شایسته پرورش دهد؟ عرض کردم: صحیح می فرمائی قربان. زن باید از اندرون بیرون کشید و زنجیر اسارت را از پای او برداشت.

علیحضرت کمی دیگر قدم زدند و بعد فرمودند:

فرمودند چطور است این تحول را از اندرون دربار شروع کنیم؟

من فکر کردم و بعضی رساندم. « اگر اجازه بفرمائید در روز افتتاح دانشسرای مقدماتی تهران علیا حضرت ملکه و علیا حضرت شاهدختها به اتفاق علیحضرت در محل جشن حاضر شوند. ضمناً به همه بانوان وزراء و رجال نیز دستور خواهیم داد که بدون حجاب در آن جشن حضور یابند.

این عمل اولین قدم برای رفع حجاب خواهد بود. و زمینه ای برای اجرای نبات و مقاصد شاهشاه از بین رفتن چادر و چاقچور است.

علیحضرت کمی فکر کردند و سپس گفتند:

« بشرط آنکه موضوع در هیئت دولت مطرح و تصویب شود فکر خوبی است. همین حالا بروید و در این باره فکر بکنید که طرح لازم را بریزید. این انقلاب بزرگ باید با فکر و تدبیر صورت بگیرد. همان موقع مرخصی شدم و در سراسر راه فکر برداشتن حجاب و چادر مرا بخود مشغول داشته بود. با نظر علیحضرت موافق بودم اما... کار ساده ای نبود، محافل متعصب خار راه بودند.

در آن موقع تشکیل جلسات هیئت دولت به این ترتیب که هفته ای یکبار در نخست وزیری و دوبار در کاخ اختصاصی در حضور علیحضرت فقید تشکیل می یافت. اولین جلسه بعد از این شرفیابی یک جلسه عادی بود. من موضوع را با همکاران خود در میان گذاشتم و گفتم: علیحضرت مصمم هستند که بهر قیمتی شده این مشکل اجتماعی را از بین ببرند.

چنانچه پیشنهاد و یا راهی برای این کار به نظر تان می رسد بگوئید تا بعرض برسانم. کسی حرفی نزد و پیشنهاد شد که وزراء در این باره ۲۴ ساعت فکر کنند و دنباله مذاکرات و اخذ تصمیم به جلسه بعد که قاعدتاً در حضور علیحضرت تشکیل می گردید موکول شد.

یادم هست که مخصوصاً فرمودند: نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست زن و روحاً و اخلاقاً باید عقیف باشد، مگر میلیونها زن بی حجاب خارجی نانجیب اند؟

و بعد افزودند: شرکت همسر و دختران من در جشن افتتاح دانشسرای مقدماتی باید سرمشقی برای همه زنان و دختران ایرانی مخصوصاً خانمهای شما و وزیرای مملکت باشد. ممکن است در ابتدا این عمل سرو صدا و جنجال زیادی بیا کند ولی بهر حال کاری است که باید انجام بشود. ما با هوچی بازی و تصب های خشک نمی توانیم کاروان ترفیقات مملکت را عقب نگاهداریم. زن باید این از این چادر سیاه آزاد بشود.

بعد علیحضرت دستور دادند که اجرای اینکار بصورت تصویب نامه دولت در آید و خودشان از مجلس تشریف بردند.

رسم بر این بود که صورت جلسات هیئت دولت را منشی مخصوص نخست وزیر بنویسد ولی من چون باهمیت مذاکرات آن جلسه و تصمیم اخذ شده واقف بودم تصمیم گرفتم که صورت مذاکره آن جلسه را شخصاً تحریر نمایم.

هم اکنون متن این صورت جلسه به خط من در بایگانی نخست وزیری موجود است. روز تحول فرا رسید، روز هفدهم دی که قرار بود عمارت جدید دانشسرای مقدماتی با تشریفات جدید افتتاح شود فرا رسید.

ما قبلاً اهمیت کشف حجاب و احتمال بروز حوادث و جنجالهای مخالفین را طی تلگرافهای رمز به شهربانی ها و دستگاههای امنیتی ولایات اطلاع داده و دستور اکید داده بودیم که مأمورین دولتی با تمام قوا جلو تظاهرات و سرو صدای مخالفین را بگیرند.

در تهران نیز پیش بینی های لازم را بعمل آورده بودیم. ساعت دو بعد از ظهر ۱۷ دی که من به اتفاق همسر م که برای اولین بار حجاب از خود بر گرفته و بجای چادر کلاه بسر گذاشته بود به صحن باغ دانشسرای مقدماتی وارد شدیم.

بعد بتدریج سایر - آقایان و زرا به اتفاق همسران بدون حجاب خود آمدند. ولوله ای بود. همه یکدیگر را نگاه می کردند، قوای نظامی مراقب بود و خانمهای خیلی خوشحال به نظر می رسیدند و با کنجکاو ی زیاد به سرو لباس یکدیگر خیره شده بودند بعضی ها پوزخند میزدند، بعضی ها می گفتند: خدا عاقبت این کار را به خیر کند و بعضی دیگر که فرنگ رفته و تحصیل کرده بودند بهم تبریک گفتند و این اقدام را یکی از بزرگترین خدمات علیحضرت تلقی می کردند.

بهر حال روز بزرگ و عجیبی بود و راستش بخواهید من تشویش داشتم در حالیکه در ته دلم از اینکه می دیدم « زن آزاد شده » احساس خوشحالی می کردم. سرو لباس خانمها در آنروز خیلی دیدنی بود و اگر خانمهای امروزی می آمدند و می دیدند که مادرانشان در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ چطور خود را آراسته بودند از خنده غش می کردند. پیراهن ها همه بلند و تا فوژک پا می رسید توالت ها اکثراً ناشایسته بود و کلاههایی که خامهای سرشان گذاشته بودند، چون بی حسایی خیلی تازگی داشت و زن ایرانی برای اولین بار کلاه را جانشین چادر ولچک کرده بود بسیار تماشائی بودند.

اما جانب نراز همه این بود که میهمانان - حتی وزرا - که یک عمر بود با هم دوست و رفیق بودند آنروز برای اولین بار صورت زنها یکدیگر را می دیدند چونکه تا آنروز هیچ دوستی مجاز نبود صورت زن دوست خود را ببیند و علاوه جشن ۱۷ دی اولین روزی بود که زن ایرانی در کنار شوهر خود در یک مراسم رسمی و اجتماعی شرکت می جست - تا آنروز همه مجلس در ایران مردانه و زنانه و مجزا از یکدیگر بود و زن و مرد به هیچوجه به اصلاح « قاطی » نمی شد ولی ۱۷ دی ۱۳۱۴ این رسم را بهم زد و زن نیز در یک جشن ملی و اجتماعی پایای مرد و با حق مساوی شرکت جست و حالا وقتی من در این کوکتل پارٹی ها و مجالس مهمانی می بینم که خانمها با لباس های دکوتیه و آرایش ابروایی شانه به شانه مرد گل می گوید و گل می شوند یاد آنروز می افهم که زنان با حالتی ناراحت - خجالتی و نگران در کنار دست شوهران خود ایستاده و برای اولین بار صورت و موسی سر خود را در معرض نگاه مردانی دیگر قرار داده بودند و درست حالت آدههای غریبی را داشتند که تازه وارد دنیا و شهر جدیدی شده اند. بهر حال در این مراسم بود که حتی آقایان وزراء برای اولین بار توانستند با خانمهای یکدیگر آشنا شوند.

* شاه و ملکه آمدند

بالاخره ساعت ۳ بعد از ظهر فرا رسید و اتومبیل مخصوص علیحضرت در حالیکه علیحضرت ملکه پهلوی بدون حجاب در کنار ایشان نشسته بودند به محل جشن وارد شدند.

در اتومبیل دوم نیز والا حضرت شاهدخت شمس، شاهدخت اشرف پهلوی قرار داشتند.

علیحضرت ملکه پیراهن تیرنگی بتن داشتند که روی آن پالتوی پوست پوشیده بودند. یک کلاه مشکی لبه پهن نیز بسر داشتند والا حضرت شاهدخت ها نیز کلا بر سر داشتند.

در آن روز علیحضرت فقید با قیافه متمسم و خندانی به جشن وارد شده و با دیدن دوشیزگان و بانوانی که لباس جدید پوشیده بودند این شغف و خوشحالی هر لحظه بیشتر می شد. بالاخره علیحضرت برای ایراد نطق افتتاحیه پشت تریبون رفتند چند لحظه از بالای تالار چشم به جمعیت دوخته و سپس در حالیکه خنده در لبهایشان بود سخنانی به این شرح ایراد فرمودند:

« بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانائی و معرفت بوضعیت خود آشنا شده و بی حقوق و مزایای خویش برده اند،

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



تقابل دکتورین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۷

که به قهقراپی ترین استبداد تاریخ و به خود کامه ترین فاشیست مذهبی گرفتار شد. علت این پدیده نو ظهور خانمان برانداز چیست؟

از یک سو به ظاهر طی این مدت، در هر سال یک انتخابات سراسری برگزار کرده که استبداد فریبکار، خود آنرا جماعتی کرده بر سر همه میکوبد و از سویی دیگر مردم اجازه نفس کشیدن ندارند و فغان کسانی هم که پای صندوق می روند به آسمان است.

از یک سو، به ظاهر تعداد بیشماری انجمنهای صنفی و مردمی (ان جی او) و سندیکاهای کارگری داریم و از سویی دیگر نشریات بصورت فله ای تعطیل و سرکوب می گردند، بطوری که امروز ایران در رعایت حقوق مطبوعات در رده ۱۷۳ از ۱۸۰ کشور است که یک پله هم بالاتر از سال پیش رفته است. خبر نگاران در تمامی امور از جمله در امر انرژي هسته ای، حقوق بشر، و وضعیت زندانیان عقیدتی به نام « اقدام علیه امنیت ملی » سانسور می شوند، بطوری که در پایان سال میلادی ۲۰۱۳ ایران با داشتن ۵۰ روزنامه نگار و وب نگار زندانی، یکی از ۵ زندان جهان بود. دنیای شگفتی است. از یک سو فائزه رفسنجانی می شود رئیس انجمن دفاع از آزادی و حقوق مطبوعات و سخنگوی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و از انتخاب چهره های جدید در ریاست این انجمن خبر می دهد. و از سویی دیگر شهیندخت مولودی، معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده، می گوید که خود وی هم برای دریافت گذرنامه به اجازه همسر نیاز دارد!

این رژیم بازیگر نقشی پراهمیت در بحران سوریه شده، و حکومت گران، همچنان کنترل همه جانبه ای را بر اطلاع رسانی اعمال می کنند، به ویژه در باره آنچه که به هم میمانان شان در دمشق مربوط می شود، از حضور سپاه پاسداران در سوریه گرفته تا کمک های مادی به رژیم اسد.

با وجود آزادی برخی از زندانیان سیاسی، اما وعده های حسن روحانی رئیس جمهور جدید برای آزادی همه زندانیان سیاسی و بهبود وضعیت آزادی اطلاع رسانی تاکنون بی نتیجه مانده است. (۱)

بازی جالبی است، در حالی که در رأس و در بالای رژیم حاکم، شیخک های فرتوت، چون احمد جنتی، امامی کاشانی، احمد خاتمی، همدانی، مهدوی کنی و یک سلسله داناسوره های پیش از تاریخ، حکومت را اداره می کنند، در پائین اما تکنوکراتهای ورزیده، غرب و فرنگ درس خوانده، متخصص و ماهر به علوم و فنون جدید و امروزی. علیرغم سیستم فکری ماقبل از قرون وسطایی در بالائینها، در پائین تر مجهز به پیشرفته ترین تکنیکها، از ساخت اتم لیزری و غیره لیزری گرفته تا فرستادن ماهواره های موش و خرگوش نشان به فضا، از تکنولوژی نانو تا پیشرفته ترین لوژیسیل های کامپیوتری در کنج اندرونی و بیرونی خانه های دستگاه ولایت، در مسجد و در حوزه های علمیه سراسر کشور در خدمت رسانی و در قدرت نگهداشتن استبداد.

این چه داستانی است که از یک سو، علیرغم خیمه شب بازی برای امریکائیان همچون جشن عمر کسان، سمبل و مردمک سازی و پرچم امریکا را می سوزانند، دائما نعره مرگ بر امریکا سر می دهند و بر علیه شیطان بزرگ و شیطان کوچک و استکبار شعار می دهند و با شاخ و شانه کشیدن های جنگ طلبانه، با تهدید های دائمی زیر دریایی و رودریایی یا با انواع و اقسام موشک های دور و نزدیک برد، شب و روز رجز می خوانند و از سویی دیگر، طی سی سال گذشته ارتباط پیوسته با همین استکبار امریکا و اسرائیل برقرار بوده و با مافیاهای مالی - نظامی غربی همواره در مرادوده بوده و گفتگوهای پنهان و آشکار ادامه داشته است.

آری همه این بازیهای دوگانه و این حجم از فریبکاریها و نیرنگها برآید چیست؟ آری همه این بازیها، فقط یک محور و یک جوهر و ماده دارد، حفظ قدرت به هر قیمتی. تاریخ قرون وسطی و ما آموخت که قرون وسطی آنچه داشت ابزاری فکری و وسائلی عقب مانده از زمان، شیوه های متعصبان تاریخ گذشته، اما ارتجاع ولایت مطلقه فقیه در قرن بیست و یکم برای ماندن در قدرت و برای حاکمیت استبداد فاشیست مذهبی از هر آنچه تاریخ بشر به ارث گذاشته، بهره می گیرد تا بر قدرت بماند.

سخن گفتن و پرداختن به ولایت فقیه تنها یک مخالفت سیاسی و فورمی نیست بلکه بررسی یک نوع نظام حکومتی است که در قرن حاضر با دو پایه یکی در عصر حاضر مبنی بر انتخابات و دموکراسی و دیگری در قرون گذشته و اعمال خدائی مذاهب در زمین و حکومت قانون الهی بر مردم و شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقتنه است" (۲) و روح اله خمینی آن را در اواخر سال ۱۳۴۸ تحت عنوان حکومت اسلامی تدریس و پس از انقلاب با زمینه ای که در ایران وجود داشت آن را متجلی ساخت. ایران وارث حاکمیت هزاران ساله شاهنشاهی بود که شاه حکم خدایگان را داشت و نیز با متولیان مذهبی نوعی همزیستی را ادامه میداد که در برخی از موارد نیز به کشمکش هائی میانجامید. با ورود جهان به عصر آگاهی و تاثیر پذیری جوامع مختلف، ایران نیز از این روند متشنی نشده و اندیشه مردمسالاری و نفی استبداد حاکم شکل گرفت. صد ساله گذشته ایران عرصه ستیز بین حاکمیت حاکم ای حفظ حکومت مطلقه و مردم برای بدست آوردن حقوق شناخته شده بین المللی و به ظهور رساندن حاکمیت مردمی بوده است. در یک قرن سه جنبش بزرگ در ایران حادث شد و تحولاتی را در نظام حکومتی پدیدار نمود. در هر دوره ای پس از مبارزات تحول

خواهان و مردم و تحقق یافتن نفی حکومت گذشته در فردای ظهور حاکمیت نو، به آرامی یک دگردیسی انجام می شد که گاه با حرمان و خونریزی های فراوان توأم میگشت و استبدادی نو با ویژگیهایی که توان زیست در عصر حاضر را نیز داشت ظهور می کرد. انقلاب بهمن ۵۷ از این قاعده مستثنا نبود و نظام ولایت فقیه در عصر دموکراسی ظهور یافت که داعیه حکومت بر جهان را دارد.

در گذشته با عنوان نمونه هایی بیان شده توسط خود نظام ولایت فقیه بدین موضوع پرداختیم که چگونه این نظام با حقوق مردم منافات دارد و منتخب مردم در این نظام بجای احقاق حقوق شهروندان در تقابل با آن قرار میگیرد. با بررسی ۵ جمهوری گذشته میتوان نموداری بر این مدعا رسم نمود.

جمهور مردم که نقشش دفاع و اعاده حقوق منتخبینش می باشد، در محوری که بین مردم و ولایت فقیه قرار دارد همیشه با انتخاب خودش و یا با اجبار جهت ولایت فقیه را گرفته است. این جهت گیری در سمت ولایت فقیه در برخی از موارد منجر به سرکوب یک جنبش شده است (جنبش دانشجویی ۱۳۷۸) با بستن فله ای روزنامه هائی که با رعایت خط قرمزها منتشر میشد (بستن ۱۶ روزنامه در یک شب با حکم خامنه ای) سرکوب وحشیانه مردم و زندانی کردن کاندیدای ریاست جمهوری تحت عنوان حصر و روی کار آوردن فردی که مورد نظر خامنه ای بود (تیر ۱۳۸۸) و ...

و اگر به ۲۰ سال قبل بازگردیم می بینیم که رئیس جمهور وقت نظام ولایت فقیه، اکبر هاشمی رفسنجانی، از به قتل رساندن مخالفین نظام، حتی در کشور های اروپائی نیز خودداری نمی کند. برای او که ادعای اصلاحات و مدرن نمائی دارد تنها برگ بازی، منابع ثروت مردم ایران از یک سو و حفظ و پاسداری از ارکان ولایت فقیه از سوی دیگر بوده است. علی خامنه ای، ولی فقیه امروز که در زمان خمینی رئیس جمهور شده بود، در دوران او قتل عام دگر اندیشان و منتقدین نظام به شکل گسترده ای صورت گرفت و زمین ناهموار پس از انقلاب را برای حکومت چند ده ساله ولایت فقیه هموار ساخت، او در این دایره بسته به کمک بازیگری رفسنجانی در مقام ولایت فقیه جا گرفت و همه چیز را در بد خود گرفت. اخیرا لیستی از دارائی های او منتشر کرده اند که به هیچ منبع حقوقی و رسمی پاسخگو نیست و همچنان که بر امور سیاسی ولایت مطلقه دارد بر منابع مالی سرزمین پهناور ایران نیز بسط ید دارد.

در چند روز گذشته، بمناسبت سالگرد ۲۲ بهمن، حاکمیت ۳۵ ساله ولایت فقیه جشن گرفته شد و با نمایشی از پرچم ها و دعوت حدود ۲۰۰ خبرنگار و عده ای از مهمانان خارجی همیشه حاضر بر سر سفره، سعی شد که نمایش مشروعیت نظام به جهانیان ارائه شود ولی باید گفت که دیگر کار از کار گذشته است و این پوشش برای استتار سلطه گری مطلقه نخ نما شده است و همانگونه که قبلا در باره ی مراسم ۹ دی نوشتیم، برای ۲۲ بهمن نیز، علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان هایی که برنامه های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان دستگاه های حکومتی به ستاد های مختلف اعلان کرده و تدارک دیده بودند، حتی مزد بگیران همیشگی شان حضور نداشتند.

این چنین است که هر چه از جار و تنفر مردم از دستگاه حکومتی بیشتر، سرکوب و اختناق بیشتر! به بیان از روی کار آمدن شیخ حسن روحانی بنگریم، هر چه در زمان به جلو میرویم توهم معجزه از او کمتر می شود، خود گوید که زیر پرچم رهبر است و بنا بر سخنان ایشان در مراسم سی و پنجمین سالگرد ۲۲ بهمن، دیگران نیز باید همه متحد باشند و پشت پرچمدار واحد، یعنی " مقام معظم رهبری " حرکت کنند.

در باب حقوق بشر نیز موج جدید دستگیری و اعدام همچنان رو به افزایش است تنها در روز ۲۲ بهمن در تهران ۵۵ نفر به اتهامهای واهی دستگیر شده اند. بنا بر گزارشات منتشره در روز ۱۵ بهمن ۱۳۹۲ در شهر چاه بهار، رژیم مخفیانه دست به اجرای حکم اعدام ۱۵ زندانی سیاسی به صورت جمعی زده است، دو روز پیش از آن نیز اجساد ۷ تن زندانیانی که به طور مخفیانه حکم اعدام آنان اجرا شده بود در گورهای بی نام و نشان در زاهدان دفن گردیده است، در شهر بندرعباس نیز روز ششم بهمن حکم اعدام دو زندانی در زندان مرکزی این شهر به اجرا درآمده است. بدینسان تعداد احکام اعدام اجرا شده طی ۴۰ روز گذشته به بیش از ۱۱۰ اعدام رسیده است. سران جنبش سبز، همچنان متهم به مفسد فی الارض و تهدید به محاکمه و اعدام و بقول شیخ احمد جنتی: جرم سران فتنه هزاران بار از سارقان مسلح و متجاوزان به عنف سنگین تر است و شیخ غلامحسین ازه ای نیز در خصوص حصر سران فتنه می گوید: "تلاش برخی افراد برای آزادی سران فتنه بی ثمر خواهد بود و تا زمانی که آنان از اقدامات مجرمانه خود و خیانتی که به کشور کردند توبه نکنند هیچ تساهلی صورت نمی گیرد." (۳)

در روند منافات داشتن ولایت مطلقه فقیه با مطالبات به حق مردم، لازم است به بهار انقلاب و به نخستین رئیس جمهور و منتخب مردم ایران پس از انقلاب اشاره کنیم. انقلاب ایران در نفی نظام سلطنتی شاهنشاهی بود و ابوالحسن بنی صدر برای دفاع از حقوق حقه جمهور مردم انتخاب شد ولی مدت زیادی نگذشت که خمینی او را فرد فرمانپذیری برای امر ولایت خودش نیافت. اولین اعتراض ها از سوی رئیس جمهور، اعتراض او به اعدام های خود سرانه و بدون دادگاه حتی برای مسئولین نظام گذشته بود، او کارنامه روزانه اش را به مردم ایران بطور مرتب در روزنامه انقلاب اسلامی گزارش میداد و ... این بود که مستبدین و متولیان ولایت فقیه ویرا مانعی بر سر راه خود یافتند و خمینی به صحنه آمد و با توجه به محبوبیت نخستین منتخب مردم ایران اعلام کرد که اگر ۳۵ میلیون نفر (جمعیت آن روز ایران) بگویند آری! من می گویم نه! و موجب رضای رفسنجانی و همگنانش شد که با گریه کردن و شکوه کردن نزد خمینی

سعی در هموار کردن راه برای سلطنت مطلقه فقیه داشتند، اما بالاخره پس از ۳۵ سال کامروائی از کلیه مواهب سرزمین پهناور ایران، اینان نهایتا در کدام سوی تاریخ ایستاده اند و جهان در حال و آینده از آنان چگونه یاد میکند؟ در برابر و در مقابل خواست مردم! و این همه آسان میسر نگشته است و به بمن تلاش و ایستادگی بر آرمائی بوده است که در جهت دفاع از جمهور مردم و برای احقاق حاکمیت و مشارکت مردم در سرنوشت خودشان، شکل گرفته است.

با شرح و تفسیری که از "ولایت مطلقه فقیه" داده شد و با ابتدائاتی که این حاکمیت زور، بر قرار کرده، یکه تازی ها و بی اعتنائیهایی که نسبت به حقوق مردم اعمال می کند، پرسیدنی است که راستی چه عواملی و شرایطی فراهم آورده شد که شاهنشاه قدر قدرت میشود و ولی فقیه، مطلقه؟ چه شد که ولایت مطلقه این چنین بر کشور مستولی گردید؟ پرداختن بدین پرسش غور کوتاهی را در تاریخ هزار ساله ایران می طلبد، فقط اشاره کنیم که:

با افلاطونیزه شدن جریان اندیشه در ایران، طبعاً مکتب نو ظهور اسلام نیز از آن مصون نماند، با شکل گیری نهاد روحانیت، این نهاد، خود زمینه ساز " ولایت نخبگان " گردید. نهاد روحانیتی که ولی امور مردم، از تولد و ازدواج تا مرگ شد، این نهاد بصورت شبکه ای که با باور های مذهبی مردم گره خورده بود در اقصی نقاط ایران گسترش یافت و از اعماق دورافتاده ترین روستا ها تا مرکز کلان شهرهای ایران شبکه گستراند و مصدر امور امنیت و قضا و اداره امور اخلاقی مردم را در دست گرفت. این نهاد در جریان دگردیسی اش، الزامات بقای خودش را نیز ساخت و در یکی دو قرن پس از وفات پیامبر اسلام ساز و کاری را به نام " احکام اربعه " (۴) ساخت، ساز و کاری که عبارت بود از تصدی نماز های دسته جمعی، رسیدگی به امور اقتصادی و وجوهات عمومی (خمس، زکات، موقوفات، نذورات و ...)، تدوین احکام قضائی و قانونگذاری و قوانین شرع و بالاخره، جنگ و جهاد و جنگ مقدس در دفاع از خود، صدور مجوز و مدیریت در قیام ها و خیزش های عمومی، که شرح و پرداختن به آنها، به وقت و حوصله ای دیگر نیازمند است.

با افلاطونی جدید (Néo-Platonicienne) شدن بنیاد روحانیت، نکته دیگری که بسا در ریشه دواندن سلطان ولایت امری موثر بوده است کاربرد منطق صوری بود که بیانات را از مفاهیم اصلی تهی ساخته و معنائی متناسب با همین دستگاه بدان داده است و بسا سوء تعبیر ها را موجب شده است. یکی از واژگانی که از این عارضه مصون نمانده است واژه "انقلاب" است. انقلاب که به مفهوم دگرگونی ساختار ها و حادث شدن دنیای نو میباشد را به مفهومی تکران کننده و ترس آور و مبهم و تاریک تبدیل کرده است و این مقوله تا بدان جا پیش رفته که آن را به نوعی پشیمانی از گذشته بدل کرده است. پرسیدنی است که مگر تاریخ و انقلاب را میتوان بصورت فردی و گروهی در آورد؟

انقلاب در جوامع انسانی در روند زمان و در تاریخ حادث میشود ولی آنچه که باید روی آن تکیه کرد این پرسش است که نقش انسان پس از انقلاب چیست؟ حافظ و نگاهبان اصول راهنما و شعار های انقلاب کیست؟

بیان همه مجهولات به یک بررسی گسترده نیازمند است که در این مختصر نمی گنجد و تنها می توان قلب مسئله را مطرح کرد و اشاره ای به راه حلی که با آن میتوان این گره تاریخی را گشود، نمود.

شبهه زدائی از انقلاب و آنچه که انسان را از حقوق خویش غافل میکند و منطق و حق جوئی جایش را با ترس و محافظه کاری عوض میکند.

غفلت از حقوق و تسلیم در برابر زور راه را برای هر گونه ولایت مطلقه ای هموار میکند. آنچه که ضروری است قبل از هر چیز، یک انقلاب فکری - اجتماعی است، یک دگرگونی عمیق در نظر و تفکر و بازشناسی حقوق ملت، توسط خودشان، نسبت به خودشان و مشارکت در سرنوشت خویش است.

قبل از هر چیز یک انقلاب در اندیشه و طرز تفکر ضرورت این تحول خواهی است.

آری زمان آن رسیده است که این نقل قول از افلاطون را که میگوید: " حاکمیت نخبگان از جمله امهات و ضروریات رونق رو به تزاید معرفت، تجربت و کارآمدی است. "

جمله را تغییر دهیم و بگوئیم " حاکمیت و مشارکت مردم بر سرنوشت خویش " از جمله امهات و ضروریات رونق رو به تزاید معرفت، تجربت و کارآمدی است.

ادامه دارد

پی نوشت ها :

- گزارش گران بدون مرز، ۱۱ فوریه ۲۰۱۴، گزارش نشانگر تنزی مهم در وضعیت آزادی اطلاع رسانی در کشور است.
- روح الله خمینی، حکومت اسلامی، ۱۳۹۱ هجری ص ۵۳
- به گزارش مهر، دادستان کل کشور و سخنگوی قوه قضاییه در راهپیمایی مردم همدان در ۲۲ بهمن ۱۳۹۲

احکام اربعه، چهار حکم حقوقی هستند که از فروع دین گرفته شده و فروعی هستند که قرنها بعد از پیدایش اسلام تدوین شده اند، چهار حکم منحصر در جمع معنی پیدا میکند و بصورت انفرادی کار بردی ندارد.



نقش زنان در تحول جامعه ایران

باور به اینکه وی به مثابه انسان دارای حقوق ذاتی است که در هیچ شرایطی و هیچ دولت و قدرتی چه در سطح خانواده و یا اداره و یا دولت و جامعه نمیتواند آن حقوق را از وی سلب کند. پایه و زمینه ایفای نقشهای بسیاری است که زنان جامعه ایفا میکنند.

زنان نقشهایی که در بنیادهای اجتماعی و فرهنگی ایفا میکنند از محل کار گرفته تا خانواده و مدارس و دانشگاه. خانواده کانونی است که در آن زن و مرد بطور یکسان نقش ایفا میکنند.

زن از یک طرف همسر است و از طرف دیگر مادری است که اساسی اش تربیت انسان است. و یا بهتر بگوییم هم زمان هر دو می باشد. بنا بر اینکه کانون خانواده بر چه اساسی شکل بگیرد سمت و سوی متفاوتی خواهد یافت.

خانواده ای که بر اساس ثروت طرفین و دارا بودن مدرک، زیبایی، جایگاه خانواده، روابط خانوادگی و تعداد فرزند بخاطر کسب ارثیه و ... شکل می گیرد، در آن مادیات نقش اول را بازی می کند و بدین خاطر اختلافات زود خود را نشان خواهند داد.

در ازدواجی که بر اساس عقیده و علاقه شکل می گیرد، خلاقیت و رشد طرفین اساس می گردد. به نظر من عقیده و علاقه پایه ازدواج می باشد. هم عقیده بودن نقش مهمی را در زندگی و تربیت و تقسیم کار و مسئولیت در خانواده بازی می کند.

در زندگی بر اساس هم عقیده بودن که بنیادش بر آزادی و حقوق مداری است، تنشها کمتر و زود گذر خواهند بود. در خانواده ای که عقیده ها بر اساس تضاد باشد، هر یک سعی می کند دیگری را مطیع خود کند. و چون این عمل مایه اصلیش زور است و مخالف حق و حقوق دیگری است به تنش می انجامد.

خانواده ای که اساسش حقوق مداری است. در این خانواده هر کس حقوق دیگری را رعایت می کند و زمینه ای می شود که دیگری از حقوق خود برخوردار شود. از طرف دیگر هر کس میدان رشد استعدادها را دیگری می گردد و چنین خانواده ای دوام و رشد بهتر و بیشتری خواهد یافت.

در زندگی زنشویی که اعتقاد به حق اختلاف و حق اشتراک و رعایت آن روزمره تمرین می گردد، اختلاف زدایی و امکان رشد را بوجود می آورد. در ایران سالهای اول انقلاب بسیاری از جوانان بر اساس همگرایی در نظر و بدور از تجملات و مادی گرایی ازدواج می کردند. دید به مهریه و جهیزیه تغییر کرده بود. ازدواجها ساده بودند و میثاق بین دو نفر اصل بود. اما در کوتاه زمان با سلطه استبداد فقیه در ایران و رشد جو خشونت، دید به ازدواج هم تغییر کرد. امروز جوانی که می خواهد تشکیل خانواده بدهد با مشکلات مختلف مادی روبروست. مشکلات مادی، باعث کاهش امکان ازدواج را برای بسیاری شده است. مشکلات مادی که بخش عمده آن از ناتوانی مدیریت نظام حاکم بر ایران بوجود آمده است و بدین خاطر امکان زندگی را برای بسیاری سخت کرده است.

زن در دید ولایت فقیه و در نظریه فقه حوزه، ضعیفه است و تنی فریبده و مظهر سکس دارد. این دید البته در زمان شاه و قبل از استبداد فقیه نیز رواج داشت. بقول شاه "جهان هنوز یک زن آشپز خوب تربیت نکرده است" و زن به عنوان مظهر سکس تعریف می گردید. امروزه نظام ولایت فقیه زن را مظهر سکس تعریف می کند که البته بصورت پوشیده بایستی نگاه داشته شود. این دید به زن در طول تاریخ باعث شده که اکثر مردان ایرانی زن خود را، دل فریب، زیبا، کدبانو و هوشیار و البته مطیع می خواهند. نظری به آمار ازدواج و طلاق بیافکنیم:

اگر میزان طلاق در ۳ کشور اروپایی را با ایران مقایسه کنیم به این نتایج می رسیم:

فرانسه، حدود ۶۶ میلیون نفر جمعیت دارد و در سال گذشته، حدود ۱۳۳ هزار طلاق در آن به ثبت رسید. در آلمان ۸۲ میلیونی، حدود ۱۹۰ هزار طلاق به وقوع پیوسته است. انگلیس ۶۰ میلیونی هم ۱۴۴ هزار طلاق در سال به ثبت میرساند و ... قطعاً این آمارها خبر از وخیم بودن شرایط زندگی انسانها است و نشان می دهد که وضعیت نیز "تکان دهنده" است چرا که خبر از فروپاشی بنیان زندگی دو نفر را حد اقل بدون احتساب فرزندان طلاق و اثرات روانی آن را میدهد. اما بد نیست بدانیم که در ایران هم آمار، کما بیش با این کشورها - با اندکی بالا و پایین - مشابه و "تکان دهنده" است به گونه ای که در ایران ۷۷ میلیونی، سال گذشته ۱۵۰ هزار و ۳۲۴ طلاق به وقوع پیوسته است.

جالب این که در سال های اخیر، در برخی کشورهای غربی از جمله فرانسه طلاق روند نزولی دارد به طوری که تعداد طلاق ها در سال ۲۰۰۵ در فرانسه، بیش از ۱۵۵ هزار مورد بود، در سال ۲۰۰۶ این رقم به ۱۳۹ هزار کاهش یافته و نهایتاً به ۱۳۳ هزار مورد در سال رسیده است.

اما در ایران برخلاف فرانسه، طی سال های اخیر، آمار طلاق رو به رشد بوده است:

سال ۸۵ : ۹۴۰۳۹ طلاق
سال ۸۶ : ۹۹۸۵۲
سال ۸۷ : ۱۱۰۵۱۰
سال ۸۸ : ۱۲۵۷۴۷
سال ۸۹ : ۱۳۷۲۰۰
سال ۹۰ : ۱۴۲۸۴۱
سال ۹۱ : ۱۵۰۳۲۴

در بعضی از استانها مثل استان البرز، ۵۰ درصد ازدواجها به طلاق منتهی می گردد. اکثر دعوای قبل و بعد از ازدواج ریشه اصلیش مادیت می باشد.

از ذکر مشکلات ناشی از طلاق میگذرم اما قابل توجه است از آنجا که زنان نسبت به مردان به حقوق باهمال شده خود بیشتر آگاه شده اند حاضر به ادامه زندگی در خشونت و تحقیر نیستند و یک تفاوتی ماهوی مابین مادران دیروز و زنان امروز بوجود آمده است.

اما هنوز این آگاهی به حقوق متأسفانه به حدی نرسیده است که در ابتدای انتخاب شریک زندگی نقش اول را ایفا کند. دختران و پسران طلاقها و مشکلات خانواده ها را می بینند به این حال، در ابتدا برای تشکیل زندگی به نقش عقیده توجه نمی کنند و یا شناختی از مفاهیمی مثل آزادی و استقلال در ابعاد فردی و اجتماعی و نقش آزادی و استقلال در خانواده و در تربیت فرزند ندارند. از اینرو زنان و مردان حقوق مند تربیت نمی شوند و بدین خاطر مادری که به حقوق خود واقف نیست فرزند خود را نیز نمی تواند حقوقمند تربیت کند. چنین مادری نمی تواند استعدادهای فرزند خود را خوب شناسایی کرده و او را متناسب با رشد استعداد های فرزندش پرورش بدهد. البته به همین نسبت نیز مردان از ایفای نقش خود در تربیت فرزند حقوقمند غافلند. این غفلتها در نگرش به حقوق و پاسداری از آنها مسلماً در ابعاد دیگر حیات اجتماعی زنان منجمله محیط کاری نیز نقش خود را ایفا میکند.

در حال حاضر در جامعه ایران دید مادی به زندگی نقش اول را بازی می کند. رژیم با نفی مادیت و تبلیغ بر ضد مادیت و از طرف دیگر سران رژیم با خورد و بردهای فراوان و در عین ثروت اندوزی و زندگی تشریفاتی، ذهنیت مادی را به جامعه تزریق نموده اند. در واقع الگوهای نظام، الگوی ثروت اندوزی و تفاوت طبقه زندگی اقتصادی است. چنین جامعه ای فضای سیاسی و فضای بیان بسته است جامعه روی میآورد به ظاهر سازی و پرداختن به شکل بیش از محتوا روی میآورد تا زنان به شکل خود بیشتر از ذهن خود بها دهند. به آمار جراحی های زیبایی توجه کنیم که مد شده اند.

در ۲۲ دی به گزارش خبرآنلاین: دکتر سیدعبدالحسن امامی رییس انجمن جراحان پلاستیک ایران به مناسبت برگزاری دومین کنگره جراحی پری اوربیتال اینگونه اظهار نظر کرده است: "سالانه حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار جراحی زیبایی در کشور انجام می شود و ضرورتی برای انجام آنها وجود ندارد. ۶۰ درصد این موارد مربوط به جراحی بینی و بقیه آن مربوط به سایر جراحی های زیبایی و پلاستیک است. جراحی پلک و صورت در ایران در رده چهارم می باشد." در مقایسه با آمار ایران جالب است که توجه کنیم در آلمان ۸ هزار عمل جراحی زیبایی در سال انجام می شود. با وجود اینکه در آلمان آلمانها از ایرانیها بسیار بالاتر است. ایران یکی از بالاترین وارد کننده مواد آرایشی در سطح جهان می باشد.

گویی عدم رضایتی که در زنان بر اثر عدم رعایت لوازم حقوقی خود وجود دارد به عدم رضایت نسبت به ظاهر خود نیز بسط یافته است. این توجه به ظاهر بطور اتوماتیک به فرزند دختر نیز انتقال داده میشود. همانگونه که توجه پدر خانواده به مظاهر قدرت و تشخیص طلبی از قبیل اتوموبیل

و ... نیز نقش به فرزند پسر انتقال داده میشود. یعنی فرزندان در عمل الگوی عملی که در پیش خود دارند توجه و ارزش گذاری به ظواهر تشخیص طلبانه است.

با وجود اینکه نظام حاکم سعی فراوان دارد تا زنان ایرانی را از قبول مقامها و مسئولیتهای مهم سیاسی و قضایی و اقتصادی باز دارد اما اگر زنان به توانایی های برابر خود با مردان باور داشته باشند و این توانایی ها را بروز دهند همانگونه که مبارزه زنان در سایر کشورها حتی کشورهای دارای دموکراسی در این زمینه ادامه دارد نظام ناچار به نقطه ای میرسد که توانا به نفی این توانایی نمیتواند شود. زنان ایرانی همانقدر که میتوانند در مقامهای سیاسی و قضایی با تغییر نگرش به انسان نقش ایفا کنند، با تغییر نگرش به زندگی و نیازهای آن میتوانند نقش عظیمی در تغییر جهت اقتصاد مصرف محور فعلی ایران به یک اقتصاد پویا و تولید محور داشته باشند. چرا که بسیاری از تصمیمات اقتصادی کشور توسط زنان اتخاذ میشود.

اگر در ادامه به نقش مادری زنان توجه می شود نه از بابت کم اهمیت جلوه دادن نقشهایی است که زنان در محیطهای دیگر اجتماعی و فرهنگی ایفا میکنند. بلکه از نقطه نظر عمومیت نقش مادری و میزان زمانی است که برای آن صرف میشود. از اینرو مادری قابل اهمیت و امری نسبتاً همگانی است. خصوصاً که زن بعنوان مادر نقش مهمی در تربیت انسان ایفا میکند. و نقش مدیریتی روابط خانواده اکثراً با زنان است. زن همسر است و در همسری به فضلی عمل می کند که بسیار در تداوم خانواده دارد و آن فضل ممکن کردن ناممکن است و از طرف دیگر دیدن آینده در حال است. مرد به کمک این دو فضل زن و استعدادهای دیگر، امکان می یابد که خانواده را به کمک همسر خود اداره کند.

تا زمانی که زنان برای امرار معاش و یا تهیه مواد مخدر به خود فروشی می افتند و جامعه بی تفاوت به این جنایت نگاه می کند.

تا زمانی که ۳۶۰ هزار زن ایرانی به اعتیاد کشیده می شوند و جامعه بر این فاجعه چشم بر میبندند.

تا زمانی که از مظاهر مدرن جلوه کردن پیروی از مد های تخریبی است و بعنوان نمونه کشیدن قلیان مد روز میشود و زن و مرد تصور می کنند که از حق مساوی در تخریب خود برخوردار شده اند.

تا زمانی که فعالان حقوق زنان در زندانها بسر میبرند و یا مجبور به سکوت میگردند و جامعه بی تفاوت به سرنوشت آنها مینگرد.

تا زمانی که مادران پارک لاله و خاوران در احقاق حقوق فرزندان از دست رفته خود بی پناه و پشتیان میمانند. تا زمانی که زنان فرهیخته و توانای ایران ناچار از مهاجرتند چرا که شغل و مقامی در شان تحصیلات و مقام علمی خود در ایران نمیابند.

تا زمانی که زنان در شغل بس با اهمیت معلمی و استادی دانشگاه مجال و فرصت اظهار نظر آزاد را نمیابند.

و تا زمانی که جامعه و خصوصاً خود بانوان کشور از اهمیت نقش عظیمی که میتوانند در تحول جامعه بسوی باز شدن ایفا نمایند.

رژیم مستبد حاکم بر ایران هیچگونه نگرانی بخود راه نخواهد داد چرا که تمام این امور در راستای تداوم حیات نظام است.

اما به محض بیداری بانوان کشور حتی اگر تنها یک زن و یا گروهی از زنان بخواهند به در خانه سایر زنان بروند و تنها به زنان حقوق خود را گوشزد کنند ترس ارکان نظام را فرا میگیرد.

از اینرو زنان ایرانی با صرف معرفت به حقوق ذاتی خود قادرند نقش اساسی در تحول جامعه ایفا کنند و ترس نظام نیز دقیقاً از این معرفت زنان به حقوق خود ناشی است که متعاقب آن در تربیت فرزندان حقوق مدار ایفا میکنند.

نقش اساسی که زنان در شجاعت دادن به همسران و فرزندان خود در دفاع از حقوق خود و دیگران دارند. نقش اساسی در روند بازگشت اقتصاد مصرفی به اقتصادی تولید محور دارند. نقش اساسی در رشد عشق و محبت در جامعه دارند. نقش اساسی در زندگی در استقلال و آزادی و رشد دارند.

و نقش اساسی در تحول جامعه بسوی دموکراسی و استقرار آن دارند.

از اینرو تا زنان از روابط قدرت خود را آزاد نکنند و تا خود را به عنوان شیء تلقی نکنند و خود را حقوق مدار ندانند و خود را با مرد در رشد هم طراز ندانند، تحول اساسی در جامعه بوجود نخواهد آمد. امید که بانوان میهن به این امر معرفت داشته باشند که نقش آنان در پیشسازی ایجاد تغییر در نگرش انسان به خود و توانایی های خود و لاجرم تغییر جامعه بسیار حائز اهمیت و تعیین کننده است.

golsar57@yahoo.de

